

بزهکاران جوان

فیلمنامه نوشته بری لوینسون

بر اساس کتاب

**Sleepers**

نوشته لورنزو کارکاترا

ترجمه

ویدا مشایخی

## بازیگران

Kevin Bacon	سین نوکس
Robert De Niro	پدر بابی
Brad Pitt	مایکل سولیوان
Dustin Hoffman	دانی اسنایدر
Minnie Driver	کارول
Jason Patrick	شیکس لورنزو
Billy Crudup	تامی مارکانو
Ron Eldard	جان رایلی
Vittorio Gassman	کینک بنی
Terry Kinnery	رالف فرگوسون
Frank Meddrano	فت مانچو
Joe Perrino	شیکس جوان
Brad Renfro	مایکل جوان
Geoffrey Wigdor	جان جوان
Johathan Tucher	تامی جوان
Eugene Byrd	ریزو
Lennie Loftin	آدام استایلر
Baarry Levinson	کارگردان
Barry Levinson, Steve Golin	تهیه کنندگان
Michael Ballhaus	فیلمبردار
John Williams	موزیک
Lorenzo Crcaterra	نویسنده داستان

صحنه تاریک است

لورنزو تعریف می کند

پشت میز در مقابل مردی نشسته ام که سی سال پیش مرا با بی رحمی کتک می زد و شکنجه می کرد

صحنه روشن می شود. تصویر نزدیک از صورت مردی در سایه. نور اتاق سایه روشن است و مکان مشخص نیست

مرد نمیدونم انتظار داری چی بگم. من هیچ قصد خاصی از اون کارها نداشتم.

هیچ کدوم ما قصد خاصی نداشتیم

شیکس من تاسف تو رو لازم ندارم. تاسف دردی رو دوا نمی کنه

مرد ازت تقاضا می کنم. خواهش می کنم منو ببخش. خواهش می کنم

شیکس تو باید با این درد زندگی کنی

مرد نمیتونم. دیگه نمی توونم

شیکس پس با این درد بمیر... درست مثل بقیه ما

صحنه تاریک می شود

لورنزو تعریف می کند

این یک داستان واقعی در باره یک دوستی بسیار عمیقه

صحنه محو می شود

داخلی. سالن ورزش. غروب

در سالن ورزش دختران و پسران نه تا سیزده ساله در حال رقص تویست هستند. صفحه ای روی گرامافون گذاشته می

شود. صدائی بگوش نمی رسد و با حرکت آرام دوربین حرکات اغراق آمیز به نظر می آید

لورنزو تعریف می کند

این سرگذشت من و سه نفر از نزدیک ترین دوستانه که نقش مهمی در زندگیم داشتند

دوربین بین کودکان حرکت می کند و روی جان، مایکل، تامی و شیکس متوقف می شود. آن ها سرحال و خوشحال

همراه با موسیقی که صدای آن شنیده نمی شود می رقصند

لورنزو تعریف می کند

دو نفر از آن ها قاتل حرفه ای شدند و به سی سالگی نرسیدند. نفر بعدی وکیلیه که دنیای قضاوت را برای همیشه کنار گذاشت، او با درد گذشته اش زندگی می کند و نتوانست آن را فراموش کند و با وحشت ناشی از آن کنار بیاید. من تنها کسی هستم که راجع به گذشته و کودکیان حرف

می زنم.

صدای نواختن طبل

تابستان 1966 محله هلزکیچن

خارجی. پشت بام. روز

تصویر نزدیک از شیکس در سنین نوجوانی، بدنش عرق کرده و چشم هایش بسته است. کنار او تامی، جان و مایکل آفتاب گرفته اند. دوربین از روی آن ها عبور می کند و از پشت بام خیابان را نشان می دهد. چند بچه در اطراف شیر آتش نشانی می دوند. مردم در خیابان در حال رفت و آمد هستند. صدای آواز فرانکی ولی شنیده

می شود. walk like a man.

لورنزو تعریف می کند

من و سه تا از دوستانم یاران سرحال و جدانشدنی بودیم که در دنیای بسته ی هلز کیچن زندگی می کردیم. خیابان های غربی مانهاتان محل بازی ما بود. جانی که خودمان را در آن همه کاره احساس می کردیم. ساکنین هلز کیچن را کارگران ایرلندی، ایتالیایی، پورتوریکویی و اروپای شرقی تشکیل می دادند که زندگی مشقت باری را می گذراندند

صدای آواز فرانکی ولی همچنان شنیده می شود. دوربین به طرف ساختمان های مسکونی حرکت می کند. صدای مشاخره زن و مردی از داخل ساختمانی به گوش می رسد

لورنزو تعریف می کند

ما در نزدیکی راه آهن، در آپارتمان هائی با نمای آجری قرمز زندگی می کردیم. مادرهای ما بعضی هایشان بیرون از خانه کار می کردند و همه آن ها با شوهرانشان اختلاف داشتند. ما از فجایی که پشت درهای بسته اتفاق می افتاد بی خبر بودیم. مادرهایمان را می دیدیم که کتک می خوردند و تنها کاری که از دستمان بر می آمد این بود که زخم های آن ها را پانسمان کنیم

داخلی. ساختمان مسکونی. روز

دوربین در راهروی ساختمان به طرف آپارتمانی حرکت می کند. صدای سیلی محکم و به دنبال آن صدای فریاد و ناله از داخل خانه شنیده می شود

لورنزو تعریف می کند

با وجود خشونت هائی که در خانواده ها اتفاق می افتاد، از طلاق و جدائی خبری نبود چون قدرت کلیسا مانع از آن می شد و زندگی زناشویی زمانی به پایان می رسید که یکی از طرفین بمیرد

داخلی

سکوتی در آپارتمان برقرار می شود. در آپارتمان با خشونت باز می شود و پدر شیکس بیرون می آید. صدای آهنگ فرانکی ولی همچنان شنیده می شود. دوربین داخل خانه را نشان می دهد. در نور سایه روشن اتاق، مادر شیکس لب تخت نشسته و با دستهای لرزان صورتش را پوشانده، شیکس نوجوان وارد اتاق می شود و با حوله مرطوبی به طرف مادر می رود و سعی می کند او را آرام کند

خارجی. محله هلزکیچن. روز

چهار پسر بچه با چوب جارونی که سر آن بریده شده، توپ چوب بازی می کنند. صدای آواز فرانکی ولی شنیده می شود

لورنزو تعریف می کند.

با وجود خشونتی که در هلزکیچن جریان داشت، این محله و محلات اطراف آن جای مناسب و

مطمئنی برای بازی بچه هابود

مایکل نوجوان چوب جارویش را می چرخاند و توپ را به هوا پرتاب می کند. بچه ها فریاد می زنند

خارجی. اسکله. روز

بعد از ظهر گرمیست و چهار پسر بچه در رودخانه هادسون شیرجه می زنند

خارجی. هلزکیچن. شب

باران شدیدی می بارد

لورنزو تعریف می کند

هلزکیچن محله ای بود که قوانین ننوخته خودش را داشت و اهالی محل بدون چون و چرا از

این قوانین پیروی می کردند

دوربین شیکس و پدرش را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

خشونت و تعارضی بین افراد محله پیش نمی آمد

شیکس نوجوان و پدرش در زیر بارش تند باران راه می روند. وقتی به نزدیک یکی از تیرهای چراغ برق می رسند ناگهان نظرشان به بالای تیر جلب می شود. دوربین صورت مردی را که با طناب از تیرچراغ برق آویزان است نشان می دهد. صورت مرد ورم کرده و دستهایش بسته است

لورنزو تعریف می کند

و اگر تعارضی اتفاق می افتاد عواقب سختی به دنبال داشت که حتی در بعضی موارد به مجازات

مرگ ختم می شد

جسد مرد آویزان از تیر چراغ برق به آرامی تکان می خورد

لورنزو تعریف می کند

یک پخش کننده مواد مخدر از محلات شمالی نیویورک در هلزکیچن هروئین پخش می کند. پسر دوازده ساله یکی از دلالت های شرط بندی در اثر مصرف بسته ای از این هروئین کشته می شود. این آخرین بسته ای بود که آن مرد فروخت

شیکس نوجوان و پدرش در باران به راه خود ادامه می دهند. دوربین روی جسد آویزان مرد متوقف می شود

لورنزو تعریف می کند

هلزکیچن محله ای بود پر از آدمهای بیگناه ساده و عده ای آدم فاسد آنجا را اداره می کردند

آهنگ فرانکی ولی به پایان می رسد

صحنه تاریک می شود

خارجی. کلیسای سکردهارت. روز

درقلب محله هلزکیچن یک کلیسای کاتولیک قرار دارد که در آن جا فعالیت های مختلف انجام می شود

لورنزو تعریف می کند

من و دوستانم وقت زیادی را در کلیسا می گذرانیم. همه ما بعنوان بچه های محراب خدمت می

کردیم

داخلی. کلیسای سکردهارت. روز  
کشیش مراسم تدفین برگزار می کند

### لورنزو تعریف می کند

همگی ما دوست داشتیم در مراسم تدفین خدمت کنیم چون سه دلار انعام می گرفتیم و هرکدام  
از ما غم زده تر به نظر می رسید حتی پول بیشتری گیرش می آمد

دوربین چهار پسر بچه را با صورت های غمگین نشان می دهد  
داخلی. کلیسای سکردهارت. زمانی دیگر. روز  
کلیسا خالیست. شیکس و جان کنار هم نشسته اند

### لورنزو تعریف می کند

من از کلیسای خالی و بوی آن خوشم می آمد و بیشتر به این خاطر به کلیسا می رفتم که احساس  
آرامش می کردم و از دنیای خارج فاصله می گرفتم نه به خاطر این که دعا کنم. من و جان بیشتر  
از بقیه به کلیسا می رفتیم و حتی گاهی فکر می کردیم کشیش شویم چون تصور می کردیم که  
این تنها راه فرار از محله است. کشیش شدن برای ما یک جور برنده شدن در لاتاری بود به  
سبک کاتولیکی

شیکس و جان به دو اتاقک اعتراف نگاه می کنند. آن ها با دقت دور و بر را نگاه می کنند

شیکس                      بزن بریم

جان با بی میلی به دنبال شیکس به طرف اتاقک اعتراف می رود

### لورنزو تعریف می کند

من و جان از قدرتی که به کشیش ها داده شده در شگفت بودیم و کلیسا را دنیایی می پنداشتیم  
که پر از افشاگری و نیرنگ بود. جایی که مردم آزادانه به کارهای خلاف و شرم آورشان  
اعتراف می کردند. شنیدن اعترافات از هر کتابی خواندنی تر و از فیلمی دیدنی تر بود. چون  
اعتراف کنندگان کسانی بودند که آن ها را می شناختیم و سوسه شنیدن اعترافات آن ها آنچنان  
قوی بود که نمی توانستیم در مقابله مقاومت کنیم

آن ها به اتاقک اعتراف نزدیک می شوند

جان	اگر اینجا پیدا مون کنن ما رو می سوزونن
شیکس	اگر مادرامون اون پشت باشن چی؟ اگر اعترافات اونها رو بشنویم؟
جان	اگر چیز خیلی بدی بشنویم چی؟
شیکس	مثلا چی؟
جان	مثلا اگر کسی به یک جنایت اعتراف کنه چی؟
شیکس	آروم باش، تنها کاری که باید بکنیم اینه که اونجا بشینیم و گوش بدیم و مواظب باشیم که نخندیم

آنها وارد اتاقک می شوند. چراغ روشن می شود

لورنزو تعریف می کند

بعد از چند ثانیه اتاقک ما روشن شد

داخلی. اتاقک اعتراف

شیکس در گوش جان نحو می کند

شیکس	ببینیم چطور میشه
جان	خدا به داد برسه

و با دستش صلیب می کشد

صدای مردی شنیده می شود

مرد	پدر، منو به خاطر گناهام ببخش. دوساله که اعتراف نکردم
-----	--

جان از ترس به لرزه می افتد. مرد ادامه می دهد

مرد	پدر، من خیلی کارای بد کردم. قمار کردم و پول اجاره خونه رو باختم. به زخم دروغ میگم و گاهی کتکش می زخم. بچه ها مو هم همین طور. میخوام خودمو از این جهنم نجات بدم. چیکار کنم؟
-----	--

شیکس بر اعصابش مسلط می شود و با بم ترین صدایش می گوید

شیکس                      دعا کن  
مرد                      همه اش دارم دعا می کنم اما فایده نداره. به نزول خورا پول زیادی  
بدهکارم، پدر کمک کن

جان و شیکس از شدت ترس نمی توانند حرف بزنند

مرد                      پدر، شما اونجا هستین؟  
شیکس                      بله  
مرد                      خوب باید چیکار کنم

دوپسر بچه به هم نگاه می کنند. جان چهار انگشتش را به شیکس نشان می دهد. شیکس سرش را به مخالفت تکان می دهد

شیکس                      سه بار دعای "درود بر مریم مقدس" و یک بار دعای "پدر ما" را  
بخوان شاید که خداوند از سر تقصیراتت بگذرد  
مرد (عصبانی)              سه بار دعای "درود بر مریم مقدس"؟ آخه این دعا به چه درد من  
می خوره؟  
شیکس                      برای آمرزش روحت  
مرد                      گوربابای روحم ، گور بابای توی حرومزاده

مرد از اتاقت بیرون می رود

شیکس (به نجوا) بد نبوده

زنی در حالی که سرفه می کند وارد اتاقت اعتراف می شود

جان (به سرعت) به این زن کار نداشته باش. ترو خدا بیا از اینجا بریم  
شیکس                      بذار این یکی رو هم گوش بدیم  
جان                      نه  
شیکس                      فقط همین یکی  
جان                      باشه. فقط همین یکی، بعدش دیگه باید از اینجا بریم  
شیکس                      قبوله

داخلی. کلیسای سکردهارت



جان  
شیکس

چرا این حرفا رو به ما گفت؟  
فکر می کنم می خواس واسه یکی درد دل کنه

خارجی پیترزا فروشی می می. روز  
شیکس نوجوان در میان در ورودی ایستاده و بستنی لیس می زند. پدر بابی به او نزدیک می شود

پدر بابی  
شیکس

میدونی این چقدر برای سلامتیت بده؟  
از سیگار کشیدن که بهتره، تازه ارزون تره هست

پدر بابی پکی به سیگار میزند و آن را دور می اندازد

پدر بابی  
شیکس

شاید! تازه چه خبر؟ خبری هست؟  
هیچی

پدر بابی  
شیکس

شنیدم میخوای کشیش بشی؟  
کی گفته؟

پدر بابی  
شیکس

شنیدم خیلی به اتافک اعتراف علاقمند شدی  
من که نمیدونم راجع به چی حرف می زنین

پدر بابی  
شیکس

شاید اطلاعات غلطی به من دادن  
فکر کنم همین طوره

پدر بابی  
شیکس

امشب می بینمت؟  
امشب؟

پدر بابی  
شیکس

امشب قراره برای آدمای مسن و ازکارافتاده محله کتاب و مجله ببرم،  
مادرت گفت تو هم دوست داری کمک کنی

شیکس  
پدر بابی

امان از دست مادرم  
شیکس، خودتو تو دردرسرننداز

شیکس  
پدر بابی

نمیندازم  
این تنها آرزوی من برای تو و دوستاته

شیکس  
پدر بابی

فقط همین؟  
فقط همین، قسم می خورم

شیکس  
شیکس

کشیش که نباید قسم بخوره

پدر بابی به طرف خیابان می رود  
خارجی. در خیابان نزدیک اسپتال. شب  
مایکل نوجوان و کارول یازده ساله دست در دست قدم می زنند

لورنزو تعریف می کند

مایکل بیش از بقیه ما تجربه ی دختر بازی داشت، منظورم اینست که او بیش از یک بار دختری را بوسیده بود ولی عشق واقعییش کارول بود

درشکه ای که با اسب کشیده می شود می رسد، مایکل و کارول پنهان از چشم درشکه چی به سرعت روی تخته ای که در عقب درشکه است می پرند. مایکل دستش را دور شانه کارول می اندازد

لورنزو تعریف می کند

در حالی که بچه های دیگر محله هلزکیچن دختر بازی را روی پشت بام و یا در میان ماشین های پارک شده تجربه می کردند، مایکل دنبال برنامه های سنتی و رومانتیک بود

خارجی. خیابان. نزدیک مدیسون اسکونرگاردن. شب  
چهار پسر بچه همراه با کارول به طرف مدیسون اسکونرگاردن می روند

لورنزو تعریف می کند

کارول بین ما احساس راحتی می کرد

چهار پسر بچه همراه با کارول وارد باغی می شوند و به طرف ساختمانی با پنجره های شیشه ای مات و ضخیم می روند. جلوی پنجره ها با نرده های فلزی مشبک پوشیده شده. مایکل آچار پیچ گوشتی اش را از جیبش در می آورد و فوراً پنجره ای را در چهار نقطه سوراخ می کند تا پسر ها بتوانند از میان سوراخ ها داخل ساختمان را تماشا کنند. کارول کناری ایستاده و آن ها را تماشا می کند

لورنزو تعریف می کند

شب های اول پاتیناژ همیشه خیال ما راحت بود که کارول کشیک میدهد

پسر ها از لای سوراخ پنجره دختران یخ باز را در حال تعویض لباس تماشا می کنند

لورنزو تعریف می کند

در همان زمان که فامیل های آنها روبروی باغ برای تماشای پاتیناژ جمع شده بودند، ما هرکدام با یک چشم داشتیم دختران زیبای نیمه برهنه را تماشا می کردیم

تامی	من که فکر می کنم بهشت باید این جور باشه
مایکل	تو بهشت می تونی بهشون نزدیک بشی
جان	(رو به کارول می کند) هی کارول توهم میخوای نیگا کنی؟

کارول	فکر می کنی من تا حالا از این چیزا ندیدم؟
جان	(به طرف سوراخ بر می گردد) خوش بحالت

داخلی . کلیسای سکردهارت . روز

کشیشی در باره شعائر دینی سخنرانی می کند. دخترها در طرف چپ و پسر ها در طرف راست نشسته اند

لورنزو تعریف می کند

مسابقه ای بین ما چهار تا بود که ببینیم کدام ما گستاخ تر از همه است. مدتها بود که شیطننت های من دیگر برای بقیه جالب نبود. تا این که دو هفته قبل از شروع مدرسه من کلاکر راهبه ای را توی راهروی مدرسه پیدا کردم و منتظر فرصتی بودم که از آن استفاده کنم

دوربین شیکس نوجوان را نشان می دهد. کلاکر به دست، خوشحال به نظر می آید

لورنزو تعریف می کند

کلاکر برای راهبه ها در حکم هفت تیر یا سوت برای پلیس بود. در کلیسا راهبه ها با ضربه هائی که بر آن وارد می کردند به دختر ها فرمان ایستادن، نشستن، زانو زدن و رکوع رفتن می دادند. حالا این وسیله برای شرارت در جیب من بود.

شیکس نوجوان کلاکر را دوبار تکان می دهد. همگی دختران بلافاصله می ایستند. خواهر تیموتی موریس که از این اتفاق شوکه شده، به سرعت کلاکر خودش را به صدا در می آورد و دختر ها می نشینند. شیکس خیلی خوشحال است. مایکل، جان و تامی با افتخار به شیکس نگاه می کنند. شیکس کلاکر را دوبار به صدا در می آورد و دختر ها برای دعا خواندن به زانو در می آیند. خواهر تیموتی مجددا ضربه ای به کلاکر خودش می زند و دختر ها به صدای خود بر می گردند. او کاملا گیج شده است. کشیشی که در محراب کلیساست نمیداند چه اتفاقی افتاده است. پدر بابی با دقت به پسر بچه ها نگاه می کند . می خواهد ببیند کار کیست کلیک، کلیک، کلیک. دختر ها می ایستند، کلیک . دختر ها می نشینند. کلیک، کلیک. دختر ها زانو می زنند. کلیک. دختر ها دوباره به جای خود بر می گردند. پدر بابی به آرامی به کنار شیکس می خزد

پدر بابی                      کلاکرو بده به من  
شیکس                              کدوم کلاکر؟  
پدر بابی                      همین الان

شیکس کلاکر را به پدر بابی می دهد

کشیش                              لطفا همگی بپا خیزید

خواهر تیموتی کلاکر را سه بار به صدا در می آورد و دختر ها به طور هماهنگی بپا می خیزند

کشیش                              همگی دعا کنیم

پدر بابی در حالیکه نگاهش به طرف محراب است فشار مختصری به کلاکر می دهد و دختر ها هماهنگ می نشینند. خواهر تیموتی با حالتی مستاصل روی صندلی می نشیند. شیکس تعجب زده به پدر بابی نگاه می کند

پدر بابی                              راهبه ها را به سادگی میشه دست انداخت

پدر بابی لبخند بر لب به کشیش خیره می شود  
خارجی. رستوران کینگ بنی. روز

لورنزو تعریف می کند

زمانی که ما بچه بودیم مردی بنام کینگ بنی همه کاره هلزکیچن بود

داخلی. رستوران کینگ بنی. روز

کینگ بنی پشت میزی نشسته، در حال نوشیدن قهوه به جدول مسابقات نگاه می کند. نور اتاق سایه روشن است

پدر شیکس تعریف می کند

کینگ بنی در جوانی بعنوان آدم کش حرفه ای برای چارلز لوجیانو (لاکی) کار می کرد. می گفتن اون همون کسیه که توی خیابون بیست و سوم به مد داگ شلیک کرد. با داچ شولتز هم الکل قاچاق می کرد. بعد ها با تونی آناستازیا شریک شد و چند تا بارو رستوران باز کردن

داخلی. پینزا فروشی می می. روز

نمای نزدیکی از پدر شیکس در حال صحبت با شیکس، مایکل، تامی و جان  
دوربین روی صورت بچه ها که با دقت گوش می دهند، حرکت می کند

### پدر شیکس تعریف می کند

اولین باری که اونو دیدم سیزده سالش بود و کاره ای هم نبود. یادمه همیشه درگیر دعوای  
خیابونی بود. یه روز توی دعوائی که معلوم نیس سر چی بود، یه مرد ایرلندی بیست و چهار  
پنج ساله از پله پرتش می کنه پائین و تمام دندونای جلوش میشکنه. کینگ بنی هشت سال  
برای روز انتقام صبر می کنه تا این که یه روز مرد ایرلند یه رو توی یه حموم عمومی گیر  
میندازه

سکانس بازگشت به عقب

داخلی. حمام عمومی

مرد موقرمز سی و چند ساله ای در وان حمام نشسته است. کینگ بنی، جوانی حدودا بیست ساله، ایستاده و در آئینه  
بالای دستشویی به صورت خود نگاه می کند. همزمان با تعریف پدر شیکس، صحنه نمایش داده می شود

### پدر شیکس تعریف می کند

کینگ بنی دندونای مصنوعی جلو دهنشو درمیاره و میذاره کنار دستشویی، بعد یه نگاه به  
مردی که توی وان نشسته می کنه و میگه

هروقت تو آئینه نیگا می کنم صورت تورو می بینم

کینگ بنی

هم زمان با تعریف پدر شیکس، صحنه نمایش داده می شود

کینگ بنی هفت تیر میکشه و دوبار به پاهای مرد شلیک می کنه بعد هم

صدای پدر شیکس

بهش میگه

از حالا به بعد توهم هر وقت حمام کنی صورت من میاد جلو چشمت

کینگ بنی

داخلی. پیتزا فروشی می می. روز

بچه ها مجذوب داستان پدر شیکس شده اند

بعد از اون دیگه هیشکی سر به سر کینگ بنی نداشت

پدر شیکس

داخلی روز . رستوران کینگ بنی

شیکس نوجوان وارد رستوران می شود. سه مرد با کت و شلوار سیاه پشت میز کنار پنجره ای باز نشسته اند. از گرامافون صدای آواز دوریس دی بگوش می رسد. مردان ساکتند. شیکس به طرف کینگ بنی می رود. کینگ بنی توی قابلمه ای مارماهی سرخ می کند

شیکس                      میتونم چند دقیقه با شما صحبت کنم؟

کینگ بنی نگاهی به او می اندازد

شیکس                      من میخوام برای شما کار کنم. هر کاری که باشه

کینگ بنی به سرخ کردن مار ماهی ادامه می دهد

کینگ بنی                      تو پسر قصابه ای؟ درسته؟

شیکس                      بله

کینگ بنی                      دنبال چه کاری می گردی؟

شیکس                      هر کاری باشه فرقی نمی کنه

کینگ بنی                      فکر کنم اطلاعات غلط بهت دادن

شیکس                      همه میگن اگه دنبال کار میگردی بهترین جا اینجاس

کینگ بنی                      همه کیان؟

شیکس                      مردم محل

کینگ بنی                      اها اونا میگن. خوب بگو ببینم اونا چی میگن؟

شیکس                      میگن شما کار سراغ دارین

کینگ بنی بدون این که حرفی بزند بشقاب غذایش را روی میز می گذارد

شیکس                      معذرت میخوام که وقتتونو گرفتم

شیکس به طرف در می رود

کینگ بنی                      یه دقیقه صبر کن

شیکس                      چشم

کینگ بنی                      اگه کار میخوای فردا بیا

شیکس                      فردا چه ساعتی؟

کینگ بنی  
شیکس  
کینگ بنی

فرقی نمی‌کنه  
شما تمام وقت اینجا هستین؟  
من همیشه اینجا

بعد در حال تماشای جدول مسابقات به خوردن مار ماهی مشغول می‌شود  
خارجی. خیابانی در هلزکیچن. روز  
شیکس نوجوان با یک پاکت قهوه ای کاغذی زیر بغل وارد خیابان می‌شود

لورنزو تعریف می‌کند

درقبال اولین کار برای کینگ بنی بیست و پنج دلار گرفتم. این کار چهل دقیقه بیشتر و کمتر را  
نگرفتم. در پستوی رستوران یکی از مردهای دسته کینگ بنی پاکت کاغذی مجاله شده ای به  
من داد و مرا به یکی از پاسگاه های پلیس فرستاد. این بهترین راه برای پرداخت حق و حساب  
بود

دومردی که بیرون در ایستاده اند راه شیکس را سد می‌کنند

مرد شماره یک  
دهه دهه دهه کجا؟ پس حق و حساب ما چی میشه؟

مرد شماره دو بازوی شیکس را می‌گیرد و او را به طرف خودش می‌کشد

مرد شماره یک  
یالا راه بیفت ، صدات در بیاد میکشمت

آن ها شیکس را به طرف خیابان چهل و هفتم می‌برند و بعد از گذشتن از یک ماشین شونی به یک ساختمان مسکونی  
می‌رسند و شیکس را به داخل ساختمان هل می‌دهند

مرد شماره یک  
برو تو ...ازجات تکون نخور، پاکتو رد کن بیاد

شیکس  
شما ها دیوونه این. میدونین با کی طرفین؟

مرد شماره دو  
آره . خوب میدونیم ، ترسی ام نداریم

داخلی. ساختمان مسکونی. راهرو

در حالیکه مرد شماره دو شیکس را گرفته ، مرد شماره یک پاکت کاغذی را به زور از زیر بغل او در می‌آورد

مرد شماره یک  
این همه پول واسه یه بچه خیلی زیاده

مرد شماره دو	تو چقد میگیری؟ سهمت چقده؟
شیکس	من سهمی ندارم
مردشماره یک	اونقد هام که فکر می کنی باهوش نیستی

مرد نگاهی به داخل پاکت و پول ها می اندازد

ناگهان دری در انتهای راهرو باز می شود و دربان ساختمان، مردی مسن با لهجه غلیظ ایتالیانی به طرف آن ها می آید

دربان	چیکار می کنین؟ یا لا جواب بدین؟ اونجا چیکار می کنین؟
مرد شماره یک	آروم
دربان	با این پسره چیکار دارین؟
شیکس	اونا پولامو گرفتن، دنبالم کردن و پولامو گرفتن
دربان	شماها پولشو گرفتین؟
مرد شماره یک	این بچه چرند میگه ، به حرفش اهمیت نده
شیکس	پولا توی اون پاکته
دربان	پاکتو رد کن بیاد
مرد شماره دو	حروم زاده

دربان دستش را به پشت می برد و به آرامی اسلحه کالیبر سی و هشت را از کمر شلوارش بیرون می کشد

دربان	پاکتو رد کن بیاد
-------	------------------

مرد شماره یک پاکت را به دربان می دهد

دربان	(پاکت را به شیکس می دهد) بزنی به چاک. از در عقب برو
شیکس	پس اونا چی میشن؟
دربان	برات مهمه؟
شیکس	نه
دربان	پس بزنی بچاک

شیکس با پاکت پولها از ساختمان خارج می شود

لورنزو تعریف می کند

من پاکت را زیر بغلم گذاشتم و فرار کردم. اصلا به پشت سرم نگاه نکردم حتی وقتی که صدای چهار شلیک شنیدم

داخلی. رستوران کینگ بنی

شیکس نوجوان کنار کینگ بنی و یکی از همکارانش بنام تونی نشسته است. دو مرد دیگر در طرفی دیگر نشسته اند.

شیکس	دفعه دیگه یک نفرو همرام بفرستین. اگه اون پیر مرده به دادم نرسیده بود چی می شد؟
کینگ بنی	ولی دیدی که به دادت رسید
شیکس	شاید دفعه دیگه توی یه ساختمون دیگه بریم
کینگ بنی	دفعه دیگه ای تو کار نیست
تونی	مثل این که خیال کار کردن نداری؟
شیکس	چرا دارم
تونی	(یکی به سیگار می زند) پس دیگه مسئله ای نیس

کینگ بنی دود سیگار را از مقابل چشمش رد می کند

کینگ بنی	(روبه شیکس) بگو ببینم چی لازم داری؟
شیکس	دوستام
کینگ بنی	دوستات؟ چی خیال کردی؟ مگه اینجا اردوگاهه؟
شیکس	لازم نیست پول زیادتری بدین. می توونین از حقوق من مزد اونا رو بدین
کینگ بنی	دوستات کیا هستن؟
شیکس	بچه هائی که میتوونین بهشون اعتماد کنین. من سالهاست که اونا رو میشناسم

کینگ بنی سرش را تکان می دهد

کینگ بنی بگو دوستات بیان

بعد به انتهای اتاق می رود

کینگ بنی	و تو تونی.....
تونی	(یکی به سیگار می زند) چیه کینگ؟
کینگ بنی	دیگه اینجا سیگار نکش

خارجی . حیاط مدرسه. روز

پدر بابی در حال بازی بستکبال با پسر بچه هاست. بعد از ظهر گرم تابستانست و همگی در حال عرق ریختن اند

لورنزو تعریف می کند

پدر بابی که در هلزکیچن بزرگ شده ، قبل از این که زندگیش را وقف کلیسا کند با زندگی جنائی این محله آشنا بود

پدر بابی	ببینم ، شماها فکر می کنین کار درستیه که برای کینگ بنی کار کنین؟
تامی	آخه پول توشه
پدر بابی	خیلی کارا پول توشه

لورنزو تعریف می کند

بیشتر کشیش ها علاقمندند که از روی منبر موعظه کنند ولی پدر بابی موقع بازی و پرتاب توپ موعظه می کرد.

توپ به تخته می خورد و دور می شود

پدر بابی	(توپ را به دست می گیرد) من برای شماها یک کلاس هنری پیدا کردم
جان	من که پولشو ندارم
پدر بابی	شماها لازم نیست پول بدین. معلمش از دوستای قدیمیه منه
جان	نمیدونم پدر. من که فکر می کنم وقت تلف کردنه
پدر بابی	شاید، شاید هم اولین قدم باشه
جان	برای چی؟
پدر بابی	که یه قدم برای زندگیت برداری
شیکس	شاید کمک کنه از این محله دربری
پدربابی	شماها همه تون می تونین از این محله برین

پدر بابی توپ را به میان بازی می اندازد

شیکس	من کجا میتونم برم ؟ پدرم آنقدر قرض بالا آورده و به نزول خورا
	بدهکاره که تا بخوام از این جهنمی که واسمون درست کرده در بیام پیر
	شدم
پدربابی	بذارین داستانی براتون بگم

داستان اون جذامیه که نیس؟ این داستان واسه من مثل کابوس میمونه	تامی
جذامیه نه. داستان میکل آنژ. آدمی که مثل شماها فقیر به دنیا آمد. مجسمه سازی و نقاشی کرد تا این که پاپ اونو برای کار مهمی استخدام کرد البته	پدر بابی
با پول خیلی زیاد	
چطور پاپ به اون کار داد؟	جان
پاپ به هنرمندی احتیاج داشت که بتونه سقف کلیساشو توی رم نقاشی کنه .	پدر بابی
برای پیدا کردن این آدم از همه هنرمندا دعوت کرد	
من که فکر نمی کنم کار خیلی بزرگی بوده	تامی
سقف وسیعی بود و میکل آنژ به پول آن احتیاج داشت. می دونست که با	پدر بابی
این پول می تونه تمام بدهی های پدرش به نزول خورها رو بپردازه	
پدرش چیکاره بود؟	جان
آدم فقیری بود برای پول در آوردن به هر کاری دست می زد. خلاصه	پدر بابی
میکل آنژ چشم هاش رو به روی همه چیز بست و این کار رو قبول کرد.	
موقع کار پدرش و بدهی ها را فراموش کرد و فقط فکر و حواسش	
متمرکز به کارش شد. میدونین چی شد؟	
چی شد؟	شیکس
او سقفی نقاشی کرد غیر قابل تصور. آن چنان نقاشی کرد انگار که با	پدر بابی
دست های خدا کار کرده	
بدهی های پدرشو داد؟	شیکس
تا شاهی آخرش	پدر بابی
چقدر طول کشید تا نقاشی سقف تموم بشه	جان
بیست و شش سال	پدر بابی
بیست و شش سال؟ یه پورتوریکونی تمام خونه مارو رنگ کرد فقط	جان
دوروز طول کشید. تازه یه پاش هم مصنوعی بود	
هر روز کار کرد. بدون تعطیلی و استراحت	پدر بابی
بیست و شش سال! اگه کار دیگه ای کرده بود می تونست بازنشسته بشه	تامی
آخه من با شماها چیکار کنم؟	پدر بابی
شما یه سقف بدین ما نقاشی کنیم ، بقیه اش باما	جان

خارجی . خیابان هلزکیچن. روز

چهار پسر بچه در خیابان در حرکتند. شیکس یک پاکت کاغذی زیر بغل دارد. کار دیگر بیست برای کینگ بنی

لورنزو تعریف می کند

پدر بابی می دانست که من و رفقایم برای کینگ بنی کار می کنیم و از این کار راضی نبود.  
نگرانی او به خاطر پول توجیبی ما نبود بلکه نگران قدم های بعدی بود

پسر ها از کنار یک ماشین پلیس می گذرند. شیکس پاکت پول را روی صندلی جلو ماشین می اندازد و به پلیسی که در آن اطراف ایستاده چشمک می زند و همراه با دوستانش به راه خود ادامه می دهد

لورنزو تعریف می کند

او نگران زمانی بود که آن ها از ما بخواهند اسلحه به دست بگیریم

خارجی . پیتزا فروشی می می. روز

زمستان 1967

داخلی. پیتزا فروشی می می. روز

می می صاحب پیتزا فروشی پشت پیشخوان مشغول کار است. چهار پسر بچه سر میزی نشسته اند. جوئی پسر دوازده ساله ای که از لحاظ ذهنی عقب افتاده است جلوی پیشخوان نشسته و آرام روی پیتزایش فلفل می پاشد. لباسش ترو تمیز و رفتارش آرام است. ترانه I want Kandy از گروه Strange loves پخش می شود

شیکس	من یه تیکه دیگم میخوام
جان	منم همین طور
تامی	یه سودا با آب پرتقال با یخ فراون برام بیار

شیکس به طرف پیشخوان می رود

شیکس	(به مسخره به تامی) پاهاتو تو جنگ از دست دادی؟
تامی	من اصلا پول ندارم، هیچی
شیکس	( به مایکل) تو چیزی نمی خوای
مایکل	(لبخند زنان) چرا نصف سودای تامی

شیکس به پیشخوان می رسد

شیکس	چطوری جوئی؟
جوئی	خوبم . خوب

لورنزو تعریف می کند

زندگی ما این طور بود که از همدیگر و از هم سن های خودمان دفاع کنیم. دایره بسته زندگی در هلزکیچن با بزرگ تر شدن ما بر ایمن بسته تر می شد و آدم های بیگانه پیش ما جانی نداشتند

دوربین مرد تنومندی را در حالیکه وارد پیترز فروشی میشود، نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

من و دوستانم اجازه نمی دادیم کسی آنجا دعوا راه بیاندازد. همیشه ما بودیم که تحت فرماندهی مایکل دعوا را شروع می کردیم

جونئی همچنان فلفل روی پیترزایش می پاشد

مرد تنومند	( به جونئی) زیاد نریز . مزه گه می گیره
جونئی	من فلفل دوست دارم. خیلی فلفل دوست دارم
مرد تنومند	دیگه بسه

مرد تنومند فلفل پاش را از جونئی می گیرد. پسر ها با نگاه جونئی را که دنبال فلفل پاش است ، تعقیب می کنند

مرد تنومند	فلفل رو بزار زمین بچه عقب مونده
جونئی	پیترزای منه، پیترزای منه. من دوست دارم تندش کنم

حالت غیر عادی در پیترز فروشی بوجود می آید. جونئی خیلی عصبانیست. مرد تنومند در فلفل پاش را باز می کند

مرد تنومند فلفل میخوای عقب مونده؟ بیا

او شیشه فلفل را روی پیترزای جونئی خالی می کند. جونئی میزند زیر گریه. مایکل از پشت میز بلند می شود در حالیکه تامی و جان او را دنبال می کنند

مرد تنومند حالا دیگه چه مرگته عقب مونده؟

مایکل از کنار جونئی رد می شود و به طرف مرد تنومند می رود

مایکل بهتره از این جا بری

مرد تنومند      ببینم، بنظرم با یه بچه ولگرد پر رو طرفم، درسته؟  
مایکل      بنظرم با یه مرد خیکی دهن گشاد طرفم ، درسته؟

تامی دستش را دور شانه جوئی می اندازد و او را از پیشخوان دور می کند. جان و شیکس پشت سر مایکل می ایستند

مرد تنومند      چهار تا ولگرد کوچولو با یه عقب مونده گریان  
مایکل      منظورت ماهانیم؟

مرد تنومند کشیده محکمی به صورت مایکل می زند. مایکل فقط به او خیره نگاه می کند و لبخند می زند

مایکل      یادت باشه که همیشه اولین ضربه باید محکم ترین ضربه ات باشه  
مرد تنومند      حالا محکم تر و نشونت میدم پسره ولگرد

مشتش را گره میکند و به طرف مایکل حواله می دهد. مایکل جاخالی می دهد و به مرد حمله می کند. با مشت ضربه های پیاپی به شکم او می زند. تامی و جان از پشت به مرد حمله می کنند و شیکس پیتزای پر از فلفل را بر می دارد و به چشم های مرد می مالد. می می از پشت پیشخوان شروع به داد و فریاد می کند

می می      برید بیرون  
مرد تنومند      (فریاد زنان) آی چشمام ، چشمام ، کور شدم

چهار پسر بچه مرد را دوره می کنند و شیکس فلفل پاش را روی او خالی می کند. مرد به زانو می افتد . خون از صورتش جاریست. مایکل صورت او را زیر ضربات لگد می گیرد

مایکل      دیگه این طرفا پیدات نشه ها ! شنیدی چی گفتم؟ هیچ وقت!

می می از پشت پیشخوان بیرون می آید و مانع از کتک کاری می شود

می می      قرار نیس که بکشینش  
مایکل      چرا که نه

داخلی. اتاق نشیمن خانه شیکس

شیکس روی زمین نشسته و مشغول تماشای تلویزیون است. تلویزیون تصاویری از معترضین به جنگ ویتنام را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

مسائل خارج از محله برای ما خیلی مطرح نبود. در جامعه ای که به سرعت در حال تغییر و تحول بود ما تنها تصاویر را از طریق تلویزیون دنبال می کردیم. جوانان معترض در باره این که چگونه زندگی ما و دنیا را تغییر خواهند داد صحبت می کردند

خارجی. کلیسا

گروهی عزادار تابوتی را از کلیسا خارج می کنند

لورنزو تعریف می کند

و هنگامی که آن ها شعارهایشان را فریاد می زدند، من و دوستانم در مراسم تشییع جنازه مرد جوانی از اهالی هلز کیچن که در ویتنام کشته شده بود شرکت کردیم. ما نسبت به کسانی که در تلویزیون می دیدیم بد بین بودیم. کسانی که پول داشتند و طبقات بالای اجتماع از آن ها حمایت می کردند

داخلی. اتاق نشیمن . خانه شیکس

تلویزیون تصاویری از زنان مبارز طرفدار تساوی حقوق زنان را پلاکارد به دست نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

گروه کثیری از زنان طرفدار تساوی حقوق زن و مرد در سرتا سر کشور رژه می روند

صدای فریاد از اتاق کناری می آید

لورنزو تعریف می کند

و هم زمان مادران ما هنوز مشغول پخت و پز برای شوهرانی هستند که آن ها را هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی مورد سوء استفاده قرار می دهند

تصویری نزدیک از صورت غمگین شیکس که به دعوی مادر و پدرش خیره شده

لورنزو تعریف می کند



دوست مادر جان آره

پدر بابی یعنی که مگس وزنی ، جان چند پونده؟ 80 یا 85 پوند، حتی  
پروژن هم نیست. معنیش اینه که با هم وزن خودت در نیفتادی  
دوست مادر جان فقط یک کشیده زدم، همین

پدر بابی دفعه دیگه با من طرفی و من و تو هم وزنیم و وقتی که من  
حسابتو برسم بجای دکتر به کشیش احتیاج خواهی داشت که  
برای لاشه ات دعا کنه

با مشت ضربه ای به صورت مرد می زند

پدر بابی تو کلیسا می بینمت

خارجی. خیابان

تصویر نزدیکی از کینگ بنی

کینگ بنی پدر بابی می توونست واسه ما آدم موثری باشه، حیف که از دست  
دادیمش

خارجی. خیابان. عصر

بچه ها در خیابان بین فاصله ی دو در پوش فاضلاب توپ چوب بازی می کنند. چهار پسر بچه با بچه های پورتوریکوئی  
محلّه مسابقه می دهند. مایکل دسته جاروئی را در دست می چرخاند و آماده دریافت توپ از طرف پرتاب کننده است

لورنزو تعریف می کند

ما شش به هفت از تیم هکتور مالدانادو و دوستانش عقب بودیم . مایکل بازی را مساوی کرد

دیوی (پرتاب کننده توپ در حال پرتاب فریاد می زند) می خوام تورو گیر بندازم  
مایکل عالیّه ، حالا فرض کن منو گیر انداختی

پرتاب کننده توپ را پرت می کند و مایکل چرخشی به چوب می دهد ولی به توپ نمی خورد. صدای زنانه ای فریاد کنان  
پرتاب کننده توپ را مخاطب قرار می دهد

دختر جوان یالا ، دیوی ، به دفعه دیگه ، اون عرضه نداره

مایکل بر می گردد و دختر جوانی را می بیند که روی صندلی چرخ دار نشسته ، دستهایش از اطراف بدنش آویزانند و هر دو پایش از زانو قطع شده اند

مایکل (به شیکس) اون کیه؟  
شیکس خواهرشه  
مایکل چرا این طوری شده؟  
شیکس درست نمیدونم. مثل اینکه سرطان به پاهاش زده  
دختر جوان یالا بندازش بیرون. اون حریف تو نیست

فت مانچو ، صاحب مغازه آب نبات فروشی نزدیک می شود. بعد ها او را بهتر خواهیم شناخت

فت مانچو ( به دختر جوان) زبونتو گاز بگیر دختره چلاق

مایکل در انتظار توپ بعدیست. نگاهی به دختر جوان می اندازد ، چرخي به چوب می دهد ولی توپ را از دست می دهد

شیکس یواش مایک  
مایکل دختر خوشگلیه  
دختر جوان آهای حرومزاده نیم وجبی ، داری به چی نیگا می کنی؟  
شیکس دختر جذابییه  
تامی مال تو، مایک، مال تو  
شیکس مایکی، فعلا دختره رو فراموش کن و حواست به برادره باشه

مایکل چرخي به چوب می دهد و توپ را از دست می دهد. توپ به طرفی پرت می شود. دیوی دستش را به علامت پیروزی بالا می برد و به سمت بازیکنان تیمش تکان می دهد و بوسه ای برای دختر جوان روی صندلی چرخدار می فرستد

دختر جوان بهت گفتم که اون بی عرضه است  
شیکس (به مایکل) تو میتوونستی به این دختره کمک کنی که از خیابون رد بشه یا پراش بستنی بخری، لازم نبود که بازی رو ببازی

مایکل دوباره نگاهی به دختر جوان می اندازد

شیکس حالا ما شدیم ارتش نجات بخش

جان (قدمی به جلو می گذارد) هیچ وقت فکر کردین چرا نیروی دریائی نجات بخش نداره؟

دیوی بازی تموم شد. باختین. پولا رو رد کنین بیاد. نفری یه دلار  
مایکل بازی خوبی بود

مایکل همچنان به خواهر دیوی نگاه می کند  
داخل. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. چند دقیقه بعد  
چهار پسر بچه پشت پیشخوان مغازه نشسته اند و با شیشه پپسی می نوشند. فت مانچو طرف دیگر پیشخوان نشسته است

فت مانچو اون از تو بهتر نبود  
مایکل چرا، امروز بهتر بود  
فت مانچو خودت گذاشتی از تو بهتر باشه، واسه این که حواستو با اون چلاقه پرت کرد

مایکل بی خودی خودتو قاطی نکن  
فت مانچو شما پسر ها مثل موم نرم هستین. این کارا گرفتارتون می کنه و گرفتاری هم عاقبت خوشی نداره

جان دیگه بسه خیکی. هرچی پیش بیاد به خودمون مربوطه  
فت مانچو باید قوی بشین ، وقتی ضعیف هستین پسرای دیگه شمارو بو می کشن و مثل سالاد می خورن

شیکس ول کن بابا. این فقط یه بازی توپ چوب بود  
فت مانچو عادت کردین دل رحم باشین . بجای این باید خودتونو قوی کنین . این تنها راهه

جان از قرار گرفتار کنفوسیوس شدیم ها  
فت مانچو حالا هی مسخره کنین. من دارم مجانی بهتون درس میدم. میخواین قبول کنین یا این که این حرفا رو بریزن دور  
مایکل گامبو ، ممنونیم و در مورد حرفات هم فکر می کنیم

پسر بچه ها از مغازه آب نبات فروشی خارج می شوند

فت مانچو راجع به این حرفا خوب فکر کن بچه ایرلندی ، خوب؟

خارجی. خیابان. عصر

پسر ها از مغازه بیرون می روند و در خیابان به راه می افتند

## لورنزو تعریف می کند

در واقع همه ما از رفتار مایکل تعجب کرده بودیم. او آدمی بود که احساساتش را نشان نمی داد مخصوصاً جلوی غریبه ها. شاید هنوز تحت تاثیر مرگ مادرش بود. مادرش اوائل سال از سرطان مرد. به هر حال هرچه بود باختن توی این بازی و تماشای احساس پیروزی در چهره دختر علیل چیزی بود که از آن احساس رضایت می کرد

## تابستان 1967

خارجی. پشت بام ساختمان مسکونی. روز تصویر پشت بام قیر اندود شده ای را نشان می دهد. روز گرمیست و پسر ها روی حوله های بزرگ دراز کشیده اند و یخدانی پر از یخ و شیشه های سون آپ در کنارشان است. لباس های شسته روی بند آویزانند و سایه آن ها روی پشت بام افتاده است

## لورنزو تعریف می کند

روزی که زندگی ما برای همیشه تغییر کرد روز خیلی گرمی بود و درجه حرارت به نود و هشت درجه فارنهایت رسیده بود

شیکس	راه بیفتین بریم شنا
جان	( تکه های یخ روی سینه اش آب می شوند ) ما که تازه اومدیم
شیکس	خوب که چی؟
تامی	من که اینجا مثل تخم مرغ پخته شدم. بریم چند تا نون کره ای و چند تا
	سودا برداریم و بریم بارانداز
جان	من که دارم آتیش می گیرم

مایکل نگاهی به خیابان می اندازد. فروشنده هات داگ با چرخش به سمت پائین خیابان می رود و به سر خیابان که می رسد گوشه ای می ایستد

مایکل چند هفته ای میشه که به این هات داگ فروشه دستبرد نزدیم

تصویری از چهار پسر بچه که از بالا هات داگ فروش را تماشا می کنند

تامی	مایکی ، این یارو مثل بقیه نیست، اگه سربه سرش بذاری واقعا دیوونه میشه
شیکس	هفته پیش دنبال راموس و دوتا از دوستاش کرد، بالاخره نزدیک اسکله یکیشونو گرفت
جان	هات داگ آنقدر ارزش نداره که به خاطرش خون ریخته بشه
مایکل	ما میتونیم یا هات داگ بخوریم یا هوا، انتخابش با شماست
تامی	احتمالا هوا مطمئن تره
شیکس	این دفعه نوبت کیه؟
مایکل	(به شیکس نگاه می کند) نوبت توست

خارجی. خیابان. دیرتر

شیکس به طرف هات داگ فروش می رود. مایکل و جان و تامی در گوشه ای ایستاده اند و منتظرند که به موقع وارد ماجرا شوند

لورنزو تعریف می کند

حیله ساده ای بود. من می بایستی پیش هات داگ فروش می رفتم و آنچه را که می خواستم سفارش می دادم و بعد از گرفتن هات داگ بدون این که پولی بپردازم فرار می کردم. فروشنده دوره داشت که هیچکدام آن ها چنگی به دل نمی زد. یا می بایستی سر جایش می ماند و از خیر پول هات داگ می گذشت و یا این که مرا تعقیب می کرد. راه دوم باعث می شد که او چرخ را رها کند و در این فرصت دوستان من می توانستند در غیبت او دلی از عزا در بیاورند

تصویر نزدیکی از شیکس

شیکس	خردل و پیاز، سودا نمیخوام
فروشنده	من میشناسمت

شیکس شانه بالا می اندازد و لبخند می زند

شیکس	لطفا دوتا دستمال کاغذی بدین
------	-----------------------------

فروشنده چند دستمال کاغذی به دور هات داگ می پیچد و به دست شیکس می دهد

لورنزو تعریف می کند

من هات داگ را گرفتم و پا به فرار گذاشتم

دوربین به سرعت با شیکس که به طرف پائین خیابان می دود حرکت می کند

لورنزو تعریف می کند

من به سرعت از کنار خشک شوئی تامی ماگ و تعمیر گاه کفش آرموند گذشتم

دوربین به طرف مرد فروشنده هات داگ بر می گردد

لورنزو تعریف می کند

فروشنده چنگال دسته بلند چوبی را برداشت و به دنبال من شروع به دویدن کرد

فروشنده پولمو بده ، دزد

چندین تصویر از دست ها و پاهائی که در حال دویدن هستند نشان داده می شود

خارجی. چرخ هات داگ. روز

مایکل، جان و تامی برای خودشان هات داگ درست می کنند و خردل و خیار شور روی آن می ریزند

جان(با بی خیالی) فکر می کنین چقدر طول میکشه تا بیاد

مایکل شیکس یا هات داگ فروش؟

تامی هرکدوم بیاد اون یکی هم پشت سرشه ، الان آنقدر عصبانیه که ممکنه آدم

بکشه

جان اگه شیکس رو بگیره میکشتش

مایکل چرخ هات داگ را تکانی می دهد

مایکل خیلی از اون که به نظر می آد سنگین تره

تامی سنگینیش به خاطر کپسول گازی که هات داگ ها رو گرم نگه میداره

مایکل فکر می کنین ما سه تائی بتونیم هلش بدیم؟

جان به کجا هلس بدیم؟  
مایکل چند تا خیابون اونورتر، خیلی خوب میشه وقتی یارو از تعقیب شیکس بر  
می گرده نتوونه چرخشو پیدا کنه

خارجی. نبش خیابان های 52 و 12. روز  
تصویری نزدیک از فروشنده در حال نفس نفس زدن

لورنزو تعریف می کند

فروشنده نفس زنان به نبش خیابان 52 و 12 رسید. من طرف دیگر خیابان بودم، کنار در یک  
ساختمان مسکونی

نگاه شیکس با هات داگ فروش تلافی می کند

لورنزو تعریف می کند

او شکست خورده بود ولی دست بردار نبود. از فرط عصبانیت می توانست ده دقیقه دیگر هم  
بدود

شیکس دوباره شروع به دویدن می کند و فروشنده هم او را تعقیب می کند  
خارجی. خیابان. نزدیک خیابان های 50 و 9. روز  
تصویر مایکل، جان و تامی را نشان می دهد که چرخ هات داگ را به طرف پائین خیابان هل می دهند  
خارجی. خیابان. روز  
شیکس به دویدن ادامه می دهد و فروشنده همچنان او را تعقیب می کند. شیکس از نفس افتاده می ایستد و به عقب  
نگاه می کند

شیکس (زیر لب) ول کن دیگه، ول کن

خارجی. نبش خیابان 50 و 10. روز  
جان در آلومینیومی بالای چرخ را باز می کند

جان (در حال بیرون آوردن شیشه سودا) سودا میخواین؟

تامی آره یک دونه به من بده

مایکل من نمی خوام

تامی بعد از نوشیدن سودا آروغی می زند و به مایکل نگاه می کند

تامی چی شده؟

مایکل شیکس خیلی طول داده، باید تا حالا بر می گشت

ناگهان شیکس خیابان را دور زده در حال دویدن به طرف آن ها فریاد می زند

شیکس شما قرار بود فقط هات داگاشو بردارین نه چرخشو

جان راست می گی

تامی یارو داره میرسه مایکی

مایکل من یک نقشه دارم، بریم به طرف ایستگاه مترو

پسر ها چرخ را به طرف ایستگاه مترو هل می دهند

لورنزو تعریف می کند

این نقشه به همان سادگی و بی عقلی بقیه کارهای ما بود. ما قرار بود چرخ را لب پله های مترو ببریم و منتظر فروشنده بمانیم. به محض این که او رسید و دسته چرخ را گرفت آن را رها کنیم و قرار مان این بود که زمانی که او سعی می کند چرخ را به پیاده رو برگرداند ما فرار کنیم

خارجی. ایستگاه مترو. روز

تصویر نزدیکی از چرخ هات داک در حالیکه چرخهای آن روی لبه پله به سمت پایین قرار گرفته است

لورنزو تعریف می کند

تا امروز من نمیدانم که چرا ما این کار را کردیم. یک دقیقه بیشتر طول نکشید ولی همان یک دقیقه باعث شد که سرنوشت ما برای همیشه تغییر کند

چرخ که سرش به طرف پایین قرار گرفته ، روی اولین پله ایستگاه مترو می افتد. بچه ها با تمام نیرو به آن آویزان می شوند تا از سقوطش جلوگیری کنند

تامی من زورم نمی رسه نگهش دارم

چرخها روی پله بعدی می افتند. مایکل به زحمت چرخ را به عقب می کشد. تصویر نزدیکی از شیکس که سعی می کند با پاهایش جلوی سقوط چرخ را بگیرد. دوربین پاشیده شدن آب جوش از چرخ هات داگ را نشان می دهد. چرخ از کنترل بچه ها خارج می شود. فروشنده نفس بریده و شوکه به دنبال چرخ می دود. چرخ به پائین سقوط می کند و هم زمان هات داگ و پیاز و کلم و سودا به اطراف پاشیده می شوند  
داخلی. ایستگاه مترو

پائین پله ها جیمز کالدول مردی 65 ساله که برای خرید روزنامه رفته، به بالا نگاه می کند و چرخ هات داگ را می بیند که به طرفش در حرکت است. تصویر چهار پسر بچه با حالت درمانده در بالای پله های ایستگاه مترو دیده می شود. چرخ به جیمز کالدول اصابت می کند و او را به دیوار سفید ایستگاه مترو می کوبد. خون با آب هات داگ مخلوط می شود. مردم به دور بچه ها حلقه می زنند و به پائین ایستگاه مترو نگاه می کنند. زن میانسالی به بچه ها نزدیک می شود

زن میانسال      یا عیسی مسیح. ببینین چیکار کردین. خدا شمارو مرگ بده، ببینین چیکار کردین

مایکل (سعی می کند جلوی گریه اش را بگیرد) فکر کنم مرده رو کشتیم

داخلی. بیمارستان سنت کلا. بخش مراقبت های ویژه. روزجیمز کالدول زیر دستگاه اکسیژن با مرگ و زندگی در نبرد است

لورنزو تعریف می کند

در حالی که جیمز کالدول با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرد ما با ودیعه ای که والدینمان گذاشتند موقتا آزاد شدیم

تصویر پدر شیکس را نشان می دهد که شیکس را زیر ضربات سیلی گرفته است  
تصویر دیگری از پدر شیکس با صورتی سرخ و چشمهای گریان که پشت میز آشپزخانه نشسته است

شیکس      خیلی متأسفم پدر

پدر شیکس      تأسف فایده ای نداره. شما چهار تا حالا باید جواب این کارتونو پس بدین

اشگ از چشم های شیکس جاری می شود

شیکس چه به سر ما خواهد آمد؟  
پدر شیکس اگر پیرمرد زنده بمونه شانس آوردین. چند ماهی باید در حبس تادیبی  
بمونین  
شیکس آگه زنده نمونه

پدر شیکس به طرف شیکس می رود و او را در بغل می گیرد و هردو گریه می کنند  
خارجی. کلیسا. روز  
باران آرامی می بارد  
داخلی. کلیسا  
شیکس روبه محراب کلیسا ایستاده و به پدر بابی نگاه می کند. پدر بابی ردای ارغوانی رنگ کشیشی را روی لباس  
سفید بلند روحانیش می پوشد. پدر بابی سیگاری زیر لب دارد. اتاق تاریک است

شیکس شنیدم یه بچه محراب لازم دارین؟  
پدر بابی هنوز یادت هست چکار باید بکنی؟  
شیکس آب و شراب بیارم و آگه کسی چرت زد زنگ رو به صدادر بیارم  
پدر بابی لبخند میزند

پدر بابی لباستو بپوش. پنج دقیقه بیشتر وقت نداریم

شیکس وارد اتاق می شود

شیکس دلم برای این چیزها تنگ خواهد شد

شیکس در حال پوشیدن لباس پسرهای محراب به پدر بابی نگاه می کند  
پدر بابی من هر کاری از دستم بر بیاد می کنم. ولی این طور که پیداست به هر  
دری می زرم بی فایده ست  
شیکس من می توونستم فرار کنم. همه مون می توونستیم فرار کنیم. هیچ کس هم  
دنبالمون نمی اومد. اصلا کسی متوجه ما نبود ولی این کار رو  
نکردیم

پدر بابی                      آگه امروز فرار کنی، باید تمام عمر فرار کنی. فرار که چیزی رو حل  
نمی کنه. مردم یادشون نمی ره . تو باید اینو قبول کنی  
شیکس                      نمیتونم پدر، نمی خوام قبول کنم. اونقد ترسیدم که نمیتونم قبول کنم  
پدر بابی                      به اندازه من نمی ترسی. هیچ کدوم شما به اندازه من نمی ترسین

چند ثانیه ای به این حالت می گذرد و بعد

پدر بابی                      مردم منتظر ما هستن

پدر بابی اشکهای شیکس را پاک می کند و از او دور می شود. شیکس به پوشیدن لباس ادامه می دهد

شیکس                      سر راهم سه تا آدم مست و چهار تا بیوه زن شمردم ، فقط رالفی رو دیدم  
که روی آخرین ردیف صندلی ها خوابیده بود  
پدر بابی                      به خاطر بارونه، هوای بد همیشه باعث میشه آدما اینجا جمع بشن

پدر بابی بعد از خاموش کردن سیگار شروع به موعظه می کند

پدر بابی                      این یکی از موعظه های مورد علاقه منه  
شیکس                      کدوم؟

پدر بابی                      " .....هر کاری که شما می کنید به من بر می گردد"

پدر بابی و شیکس نگاهی طولانی به یکدیگر می اندازند و شیکس از کلیسای کوچک و ساکت بیرون می رود  
خارجی. دادگاه. روز

چهار پسر بچه بهترین لباس هایشان را پوشیده اند و همراه والدینشان به طرف دادگاه می روند. وقتی شیکس فروشنده  
هات داگ را می بیند لحظه ای می ایستد

لورنزو تعریف می کند

ما هیچ وقت این آدم را در سطح بقیه مردهای محله نگاه نمی کردیم. هیچ وقت برایش احترامی  
قائل نبودیم. ما فکر نمی کردیم که او باچه سختی و مرارتی کار می کند که بتواند زن و  
دوفرزندش را که در یونان زندگی می کردند به آمریکا بیاورد. ما به ساعتهای کار طولانی او  
توجهی نداشتیم. ما به هیچ کدام این ها اهمیت نمی دادیم و فقط به فکر یک ناهار مجانی بودیم

داخلی. دیرتر. اداره ای در ساختمان شهرداری

از پنجره ریزش باران تند تابستانی دیده می شود. چهار پسر بچه همراه با والدینشان و پدر بابی و وکیل در دفتر وکیل نشسته اند

وکیل بیشتر از این کاری از دستم ساخته نیست. قبول کنین بهتر از اینه که بگن جنایت با قصد قبلی بوده و این همان چیزیه که طرف مخالف ما می خواد ثابت کنه  
جان شما واقعا عین پری میسن هستین

مادر جان یک پس گردنی به او می زند

پدر بابی چی در انتظار این بچه هاست؟  
وکیل حداقل یک سال زندان ، برای لورنزو چون عامل این کار بوده شاید یک کمی بیشتر  
مایکل این فکر اون نبود. نقشه من بود  
وکیل در هر صورت من باید قاضی رو راضی کنم که به خاطر جوونی لورنزو محکومیت بیشتری بر اش نتراشه  
پدر بابی اونا خیلی جوونن  
وکیل و همگی مقصرن  
پدر بابی کجا؟

وکیل سیگاری روشن می کند

وکیل کجا چی؟  
پدر بابی اونا رو کجا میفرستن؟ به کدوم زندون؟ کدون تادیب خونه؟ اونا رو به کدوم جهنمی میفرستن؟  
وکیل ویلکینسون. زندان تادیبی پسرانه ای در شمال نیویورک  
پدر بابی اونجا رو می شناسم  
وکیل پس میدونی اونجا چه خبره  
پدر بابی بله، خوب میدونم

در چهره پدر بابی نگرانی دیده می شود

پدر بابی      میدونم اونجا چه جور جائیه  
وکیل      اونقد ام بد نیست . از اون گذشته هر کی به ویلکینسون میره معنیش این  
نیست که بعدش جانی از آب در بیاد

وکیل نگاهی به پدر بابی می کند

وکیل      حتی بعضی ها بعدش کشیش می شن. مگه نه؟  
پدر بابی      تودیگه دهننتو ببند  
داخلی.. دادگاه. روز  
قاضی محکومیت چهار پسر بچه را اعلام می کند

قاضی      جان رایلی دادگاه شما را به یک سال حبس تادیبی در زندان ویلکینسون  
محکوم می کند

دوربین روی صورت جان

قاضی      توماس مارکو

دوربین روی صورت تامی

قاضی      دادگاه شما را به یک سال حبس تادیبی در زندان ویلکینسون محکوم می  
کند

دوربین روی صورت مایکل

قاضی (باصدای خشن تر) مایکل سولیوان دادگاه شما را به یک سال حبس تادیبی در  
زندان ویلکینسون محکوم می کند

دوربین روی صورت قاضی

قاضی باید اضافه کنم که اگر مداخله پدر رابرت کاریلو در دفاع از شما نبود مجازات سخت تری در انتظارتان بود. من هنوز در مورد پاکی ذات شما تردید دارم ولی امیدوارم که زمان به من خلافتش را ثابت کند

نگاه قاضی روی شیکس متمرکز می شود  
دوربین روی صورت شیکس

قاضی شیکس لورنزو کارکاترا باتوجه به این که مشخص شده شما بعد از دزدیده شدن چرخ به محل وقوع حادثه رسیده اید دادگاه شما را به 6 ماه حبس تادیبی در زندان ویلکینسون محکوم می کند

پدر شیکس از پشت شانه پسرش را فشار می دهد  
خارجی. دادگاه. صبح زود  
اتوبوس قراضه خاکستری رنگی در انتظار بردن پسر ها به زندان تادیبی پسرانه ویلکینسون است

لورنزو تعریف می کند  
صبح زود روز اول سپتامبر ما با اقوام و دوستانمان خداحافظی کردیم

هم زمان با نزدیک شدن یکی از نگهبانها ، پدر شیکس او را در بغل می گیرد

پدر شیکس ( به نگهبان) باهانش بد رفتاری نکنین  
نگهبان نگران نباش، وضعش درسته، حالا لطفا برید عقب

شیکس برای سوار شدن به طرف اتوبوس می رود. مادر جان تسبیجی به دور کله جان می اندازد. بسیار مضطرب است. تامی به دور دست خیره شده و مایکل کنار او به اطراف نگاه می کند و کارول ماتینز را در آن نزدیکی می بیند. آن ها نگاه گرمی با هم رد و بدل می کنند. مایکل و پشت سرش تامی سوار اتوبوس می شوند. پدر بابی در پارکینگ به تیر چراغ برق تکیه داده است. سیگارش را خاموش می کند و به طرف اتوبوس می رود و کنار شیکس می ایستد

پدر بابی برای من نامه می نویسی؟  
شیکس (بغض کرده) نگران نباشین. بهتون خیر میدم  
پدر بابی برام خیلی مهمه

شیکس	میشه یه خواهش از تون بکنم؟
پدر بابی	آره، بگو
شیکس	مواظب مادرو پدرم باشین. توی این چند هفته اخیر کم مونده بود
	همدیگرو بکشن
پدر بابی	حتما
شیکس	و هرچه در مورد من شنیدید در هر حال به اونها بگید وضعم خوبه

لبخند خفیفی روی صورت غمگین پدر بابی به چشم می خورد

پدر بابی	تو میخوای که من دروغ بگم؟
شیکس	این دروغ مصلحت آمیزه، میتونین بگین

پدر بابی از کنار اتوبوس دور می شود و شیکس و بعد از او جان وارد اتوبوس می شوند. نگاهیان با زنجیری پای پسرها را به پایه صندلی می بندد. در اتوبوس بسته می شود و به راه می افتد

صحنه تاریک می شود  
صحنه روشن می شود  
داخلی. زندان. روز  
ردیف ساختمان ها به چشم می خورد

لورنزو تعریف می کند

در زندان ویلکینسون 375 پسر جوان مجرم در پنج ساختمان مجزا زندانی بودند. نمای ساختمان بیشتر شباهت به یک مدرسه خصوصی داشت

داخلی. اتاق شیکس. گروه س  
تصویر دور از شیکس که در اتاقش نشسته، دوربین آرام به طرف او حرکت می کند

لورنزو تعریف می کند

مایکل ، تامی ، جان و من را به گروه س در طبقه دوم فرستادند. هرکدام ما می بایست تنهایی در اتاقی به اندازه 12 فوت مربع بمانیم. هنوز یکساعتی از ماندنم در اتاق نگذشته بود که وحشت بر من مستولی شد

تصویر صورت تنها و وحشت زده شیکس را نشان می دهد

## لورنزو تعریف می کند

برای پی بردن به قدرت روحی انسان، احتیاج به زمان زیادی نیست. کافیسست ترس به درون زره پولادینی که انسان خود را در آن مخفی کرده راه یابد و اگر چنین شود جایگاهش ابدی خواهد بود. من از اولین روز اقامت در زندان فهمیدم که اصلا آدم قوی و محکمی نیستم

داخلی. راهرو زندان

نگهبانی بنام سین نوکس ، حدودا بیست و پنج ساله، به طرف اتاق شیکس می رود

داخلی. اتاق شیکس

شیکس از ورود نوکس به اتاق احساس نگرانی می کند. نگهبان نگاهی به او می اندازد و به سرعت و زیر لب می گوید

نوکس لباساتو درار

شیکس اینجا؟

نوکس اگه منتظر اتاق رختکن هستی فراموش کن. اینجا از این خبرا نیست،

لباساتو درار

شیکس پیش شما؟

نوکس لبخند می زند. شیکس لباسهایش را در می آورد و با زیر شلواری و جوراب سفید در مقابل او می ایستد

نوکس همه رو

شیکس منظورتون اینه که جلو شما لخت بشم؟

نوکس خوب حالت شد که چی میگم. میدونستم شما بچه های هلز کیچن به اون

خنگی که میگن نیستین

شیکس رفقای منم تو این طبقه هستن؟

نوکس رفقات؟ اینجا خیلی چیزا باید یادگیری پسر. اینجا کسی رفیق نداره،

بهتره یادت نره

شیکس زیر شلواری و جوراب هایش را در می آورد و برهنه مقابل نوکس می ایستد

شیکس حالا چی؟

نوکس لباساتو بپوش

و باسر به اتاکی که مخصوص لباسهای زندانیان است، اشاره می کند  
داخلی. قرارگاه نگهداریها. روز  
تلویزیون روشن است. چهار نگهبان در وقت استراحت در اتاق نشسته اند و سیگار می کشند

لورنزو تعریف می کند

هر نگهبانی مسنول یک طبقه بود و نوکس سرپرست نگهداریهای طبقه ما بود

دوربین تصویر فرگوسون را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

فرگوسون تنها فرزند یکی از افراد سواره نظام نیویورک بود و منتظر بود که در اداره پلیس  
نیویورک استخدام شود

دوربین روی استایلر

لورنزو تعریف می کند

استایلر قصد داشت حقوق بخواند و هدفش این بود که با کار در زندان ویلکینسون هزینه  
تحصیل مدرسه حقوق را تامین کند

دوربین روی ادیسون

لورنزو تعریف می کند

ادیسون دیپلمه بود و فقط به دنبال کار دائم با حقوق مکفی بود

خارجی. زندان. محل بازی. روز

جوانان زندانی با بلوز سبزو شلوارسفید در حیاط زندان در جنب و جوش اند

لورنزو تعریف می کند

جوانانی که در ویلکینسون زندانی بودند، آدم های بی گناهی نبودند. بعضی از آن ها دوره دوم یا سوم محکومیتشان را می گذراندند. همگی محکومیت جنائی داشتند و فقط تعداد کمی از آن ها از کرده خود پشیمان و در مرحله بازسازی شخصیت بودند

جان و شیکس به دیوار سفیدی تکیه داده اند. نوکس به آن ها نزدیک می شود

نوکس	چرا اینجا واسادین؟ برید اونور و دوازده بار دور حیاط بدوید
شیکس	واسه چی؟ کسی که الان نمیدوه
نوکس	گفتم همین الان
جان (به شیکس)	راه بیفت

آن ها به راه می افتند. شیکس تنه ای به نوکس می زند. آن دو به راه خود به طرف حیاط ادامه می دهند. ناگهان نوکس با باتوم محکم به پشت شیکس می کوبد. شیکس از درد ناله می کند و به زانو می افتد. جان به طرف صدا بر می گردد و می بیند که نوکس شیکس را زیر ضربات باتوم گرفته است. شیکس با صورت روی زمین می افتد

جان	چیکار می کنین؟ اون که کاری نکرده
نوکس	اونیفورم منو دست مالی کرد، این خلاف قانون زندانه
جان	خوب نباید کتکش بزنین
نوکس	خوب، حالا کمکش کن بلندشه

جان لحظه ای مردد نگاه می کند. می ترسد نوکس او را هم بزند

نوکس	د راه بیفت، بلندش کن، نترس
جان	من نمی ترسم

او به شیکس کمک می کند تا سرپا بایستد

نوکس	راه بیفتین تا دوید نتونو ببینم
------	--------------------------------

دو پسر بچه شروع به دویدن می کنند. در صورت شیکس آثار درد دیده می شود

جان	من اصلا فکر نمی کردم اون این طوری تورو بزنه
شیکس	کتک زدن کارشه
جان	تو از کجا میدونی؟
شیکس	واسه این که کسی تعجب نکرد

داخلی. کلاس درس. روز

شیکس و سایر پسر ها در کلاس درس نشسته اند

خارجی. زمین بسکتبال. روز

چهار پسر بچه بسکتبال بازی می کنند

داخلی. کتابخانه. روز

پسر ها پشت میز نشسته اند و مطالعه می کنند

داخلی. کافه تریا

پسر ها مشغول تماشای فیلم هستند

تصویری از یکی از نگهبانها که مراقب پسر هاست

داخلی. کافه تریا. روز

بچه ها در کافه تریا ازدحام کرده اند. زندانیان جوان پشت میزهای چوبی نشسته اند و در ظرف های حللی غذا می خورند. چهار پسر بچه برای گرفتن غذا در صف ایستاده اند

مایکل	میتوونی ببینی غذا چیه؟
-------	------------------------

جان	هرچی که هست روش سوس قهوه ای رنگی ریختن
-----	--

مایکل	روی تمام غذا ها سوس قهوه ای می ریزن
-------	-------------------------------------

پسر ها به صف حرکت می کنند و بعد از گرفتن غذاهایشان از لابلای فضای تنگ بین میزها می گذرند و به دنبال جای خالی برای نشستن می گردند. سینی غذای مایکل به بازوی یکی از بچه های زندانی می خورد. پسر سینی مایکل را با عصبانیت به طرفی پرت می کند

مایکل(به پسرک زندانی)مگه مرض داری؟ چرا این کارو کردی؟

پسرک معروف به کی.سی از جا بلند می شود. پسر هجده ساله ایست با هیکل درشت و موهای کوتاه مدل سربازی

کی.سی	سینی تو مالوندی به من
-------	-----------------------

مایکل	خوب که چی؟
-------	------------

کی.سی کسی حق نداره به من دست بزنه. من از تو و دوستای حرومزاده ات متنفرم

مایکل مشت محکمی به چانه کی.سی می زند. کی.سی به طرف مایکل حمله ور می شود و هر دو کف زمین روی غذاهای ریخته شده ، می غلطند. کی.سی ضربه محکمی به صورت مایکل می زند. شیکس، تامی، جان و سایر زندانیان دایره ای به دور آن دو درست می کنند . کی.سی. تکه گوشتی را از زمین بر می دارد و به صورت مایکل می مالد

کی.سی زندگیت دیگه به آخر رسیده، عوضی. همین الانه که دخلتو بیارم ، درست همین جا کف زمین

کی.سی. گلوی مایکل را می گیرد و به شدت فشار می دهد. مایکل دست و پا می زند که از دست او خلاص شود و نفسی تازه کند ولی موفق نمی شود. شیکس سینی غذایش راها می کند و برای نجات مایکل به روی کی.سی می پرد. تامی و جان هم از او تبعیت می کنند. جنگ مغلوبه می شود و سایر زندانیان هم وارد درگیری می شوند. صدای سوت پلیس به دعوا خاتمه می دهد. زندانی ها برای نوکس که باتومی در یک دست و چماقی در دست دیگر دارد راه باز می کنند. چهار پسر جوان در حالیکه سرتاپایشان غرق در خون و غداست ، می ایستند

نوکس معلومه که تو این مدتی که اینجا بودین هیچی یادنگرفتین. هنوز مثل روز های اولی که اینجا اومدین همون دلکک های حرومزاده هستین. همه برگردین سر جاهاتون و غذاتونو تموم کنین. تماشا تموم شد کی.سی. منم برگردم؟  
نوکس نه! تو نه! تو باید برگردی به اتاقت ، از غدام خبری نیست کی.سی.(به مایکل) حسابتو تسویه می کنم  
مایکل سر شام

کی.سی از سالن غذا خوری بیرون می رود

نوکس ببینم بچه های هلز کیچن ، غذا خوردین یا نه؟  
مایکل من فقط توونستم غذا رو بو بکشم  
نوکس (باعصبانیت به مایکل نگاه می کند) چطوره حالا غذاتو تموم کنی؟  
مایکل گشنه ام نیست

نوکس به من مربوط نیست که گرسنه ای یا نه ، باید غذا بخوری ، چون من بهت می‌گم باید بخوری

شیکس، تامی و جان به طرف صف غذا می روند

نوکس شما ها دارین کجا میرین؟  
شیکس شما گفتین غذا بگیریم  
نوکس لازم نیست تو صف غذا وایسین. همین جا که وایسادی پائین پاتون به اندازه کافی غذا هست

پسر ها نگاهی به پائین و غذاهایی که روی زمین ریخته می اندازند. چند نفر از زندانیان مشغول تماشای آن ها هستند. چند تانی بی صدا می خندند

نوکس یالا شروع کنین. وقت زیادی برای ناهار خوردن ندارین  
مایکل گفتم که من گشنه ام نیست

نوکس به سرعت با تومش را پائین می آورد و ضربه ای به سر مایکل می زند و بعد با نفرت ضرباتی به صورت او وارد می کند. در اثر ضربات خون از دماغ مایکل جاری می شود

نوکس من بهت می‌گم که کی گشنه ای

مایکل زیر ضربات دست و پا می زند. نوکس ضربه دیگری به گردن مایکل میزند. مایکل به زانو می افتد. نوکس دوباره او را می زند

نوکس بخور

مایکل با دست های لرزان به دنبال چنگان می گردد. چشم هایش پر از اشک و صورتش غرق در خون است . چنگال را به دست می گیرد و با آن تکه ای گوشت را که روی زمین افتاده بر می دارد

نوکس (به سه پسر دیگر) شما کثافتا منتظر چی هستین؟ یالا زانو بزنین. غذای زهرماری تونو کوفت کنین

شیکس، تامی و جان زانو میزنند و با بی میلی شروع به خوردن می کنند. مایکل در حال خوردن غذا نیمه بیهوش به نظر می رسد. نوکس باتومش را چرخی می دهد و ضرباتی به ستون فقرات شیکس ، تامی و جان می زند  
نوکس                      یالا ، تند تر، فکر نکنین که تمام روز برای خوردن وقت دارین

نوکس به پسرها که روی زمین مشغول خوردن هستند نگاه می کند و ضربه ای به دنده های مایکل می زند. نگهبان سیاه پوست مسن تری بنام مارلبورو وارد کافه تریا می شود و چشمش به نوکس و پسر ها می افتد

نوکس                      هیشکی از اینجا بیرون نمیره تا شما دلکها غذاتونو تموم کنین

زندانیان در سکوت تماشای کنند. نوکس لب میزی می نشیند و تکه ای نان را با چکمه اش پرت می کند

نوکس                      یه کم نون این ور هم هست، غذای خوب بدون نون مزه نداره

مایکل در حالی که از دماغش خون جاریست نگاهی به تکه نان می اندازد ولی حرکتی نمی کند. نوکس می ایستد و با باتوم ضربه دیگری به او می زند. مایکل چهار دست و پا به طرف نان می رود

نوکس                      حالا درست شد. تازه داری یاد می گیری که حرف گوش بدی

نوکس ضربه دیگری به او می زند

به این بچه ننه ها نشون بده که چقدر خوب چهار دست و پا راه میری.

نشون بده که چه خوب دستورای منو اجرا می کنی

مارلبورو به آن ها نزدیک می شود

مارلبورو                      ساعت یکه نوکس، کشیک تو تموم شد

نوکس                      هنوز کارم تموم نشده ، یه کم دیگه تمیز کاری مونده

مارلبورو                      الان نوبت منه. بقیه تمیز کاری ها رو من می کنم

نوکس                      خودتو بی خود قاطی نکن. این مسئله ربطی به تو نداره

مارلبورو                      خیلی هم مربوطه

نوکس به طرف مارلبورو می رود و روبرویش در چند سانتی متری صورت او می ایستد

نوکس                      سر به سر من نذار

مارلبورو (با صدائی آرام) تو سر به سر من میزاری، دارم بهت میگم

هر دو چند ثانیه ای به هم خیره نگاه می کنند

مارلبورو داری خودتو قاطی شیفت من می کنی

نوکس به عقب می رود

نوکس باشه، این دفعه از سرراحت میرم کنار

نوکس به طرف در می رود

مارلبورو من هر کاری که لازم باشه انجام میدم

پسر ها آلوده به خون و غذا متعجب اند که کسی از آن ها طرفداری کرده است

داخلی. تونل. شب

مایکل، شیکس، تامی و جان وارد تونلی در زیر زمین زندان می شوند. نوکس پشت سر آنها می آید

نوکس یاد نگرفتن حرف گوش بدین. شما ها مشکل بزرگی با مسئله انضباط

دارین . باید انضباط یادبگیرین . باید یاد بگیرین

داخلی. قفس. شب

پسر ها همراه با نوکس وارد قفسی می شوند . فرگوسون ، استایلر و ادیسون هم آن جا هستند

صدای بسته شدن در قفس به گوش می رسد

نوکس حالا به بازی ساده و شروع می کنیم. من بهتون میگم چیکار کنین شما

هام اون کارو انجام میدین، به همین سادگی

مایکل مقابل نوکس می ایستد

فهمیدی؟

نوکس

مایکل حرفی نمی زند

ادیسون (به جان، تامی و شیکس) برگردین و رو به دیوار وایسین  
فرگوسون (به جان) رو به دیوار

مایکل نگران است. بدنش از عرق خیس شده است

مایکل                      ازجون ما چی میخواین؟  
نوکس                        این بازی اسمش حال کرده

شیکس نگاهی به اطراف می کند و فرگوسون با باتوم ضربه ای به پشت او میزند. شیکس از درد به خود می پیچد و سرش را بر می گرداند

نوکس (به مایکل) زانو بزن

مایکل از جایش تکان نمی خورد  
شیکس به پشت سرش نگاه میکند. فرگوسون مجدداً ضربه ای با باتوم به پشت

او میزند. جان سرش را بر می گرداند و فرگوسون چند ضربه با باتوم به او می زند. جان از فرط درد ناله می کند

داخلی. تونل

دوربین بیرون قفس و تونل خالی را نشان می دهد

صدای نوکس                      زانو بزنین

صدای ضربه های باتوم همراه با صدای ناله پسر ها که مورد تجاوز قرار گرفته اند، شنیده می شود

صدای نوکس                      شما بچه های هلزکیچن واقعا مشکل انضباطی دارین  
صدای فرگوسون                      رو به دیوار وایسا

دوباره صدای برخورد باتوم به بدنی و صدای ناله ای ناشی از درد شنیده می شود. دوربین به انتهای تونل حرکت می کند

لورنزو تعریف می کند

ما هیچ وقت باهم در باره آنچه بر ما گذشت صحبت نکردیم

دوربین در داخل تونل به حرکت ادامه می دهد

لورنزو تعریف می کند

من در ذهنم تصویر واضحی از آن تجاوز نگه نداشتم و سعی کردم آن را در عمیق ترین زوایای ذهنم مدفون کنم. تنها چیزی که از آن شب سرد اکتبر بخاطرم مانده اینست که تولد چهارده سالگیم و پایان دوران کودکیم بود

خارجی. حومه شهر. شمال نیویورک. روز اتوبوسی در جاده باریکی در حومه شهر در حرکت است

لورنزو تعریف می کند

در اوایل اقامتم در زندان برای پدرم نامه ای نوشتم و از او خواستم که به ملاقاتم نیاید. نمی توانستم به چشمهای پدرم نگاه کنم و ببینم که او از نگاهم پی به آنچه که بر من گذشته ببرد. مایکل هم با افراد خانواده اش همین کار را کرد. مادر تامی نمی توانست به ملاقات بیاید و مادر جان ماهی یک بار به ملاقات می آمد

اتوبوس در ایستگاهی در نزدیکی زندان توقف می کند. در اتوبوس باز می شود و پدر بابی از آن پیاده می شود

لورنزو تعریف می کند

ولی کسی نمی توانست جلو آمدن پدر بابی را بگیرد

خارجی. پله های زندان. روز شیکس همراه با نوکس به طرف اتاق ملاقات می رود

نوکس سعی کن از چیزای خوب حرف بزنی

لورنزو تعریف می کند

نوکس از ما خواست که چیزی از آن چه که در زندان می گذرد به پدر بابی نگوئیم و تهدید کرد  
اگر حرفی بزنیم مجازات سنگینی در انتظارمان خواهد بود

داخلی. اتاق ملاقات. روز

ردیف میز و صندلی ها در اتاق ملاقات کنار هم چیده شده اند. پدر بابی کت سیاهش را به پشت صندلی آویزان کرده و  
در انتظار نشسته است. شیکس به طرف او می رود

پدر بابی                      چقدر لاغر شدی

شیکس                      غذاهای این جا به خوبی غذاهای خونه نیست

سکوت برقرار می شود

پدر بابی                      امروز فرصت کردم به ملاقات شما چهار تا پیام

شیکس نگاهش را از او می دزدد

لورنزو تعریف می کند

من به پدر بابی خیلی علاقه داشتم ولی در آن لحظه نمی خواستم نگاهم با نگاه او تلاقی کند.  
می ترسیدم او ذهنیات من را بخواند و به احساس من که مخلوطی از ترس و شرم بود پی ببرد

پدر بابی صندلیش را حرکتی می دهد که به میز نزدیک تر شود

پدر بابی                      شیکس ، ببینم چیز خاصی نیست که بخوای به من بگی؟ هیچی؟

شیکس                      شما دیگه نیاین اینجا، ازتون خواهش می کنم دیگه نیاین

پدر بابی سیگاری از جیبش بیرون می آورد و روشن می کند

پدر بابی                      من سر راهم برای دیدن یکی از دوستان قدیمیم به آتیکا رفتم

شیکس                      تو زندان آتیکاس؟

پدر بابی      آره ، یکی از رفقای  
شیکس      چرا زندانی شده؟  
پدر بابی      سه نفر و کشته ، پونزده سال پیش سه تا مردو به قتل رسوند  
شیکس      دوست نزدیک شماس؟  
پدر بابی      بهترین دوستمه. ما با هم بزرگ شدیم. درست مثل تو و دوستات

پدر بابی نگاهی به اطراف اتاق انتظار می اندازد

پدر بابی      هر دوی ما رو اونجا فرستادن ( به صورت شیکس نگاه می کند) دوران سختی  
بود. درست مثل حالا که تو و رفقات اینجا هستین. این زندان دوست منو از بین  
برد. کاری کرد که اون دیگه هیچی براش مطرح نباشه. شیکس نذار این بلا به  
سرت بیاد

سکوتی طولانی بین پدر بابی و شیکس برقرار می شود و بعد پدر بابی از جا بلند میشود

لورنزو تعریف می کند

دل نمی خواست پدر بابی برود. تاکنون خودم را به هیچ کس آنقدر نزدیک احساس نکرده بودم

پدر بابی دست شیکس را در دست می گیرد

پدر بابی      تو رو در هلزکیچن خواهم دید

او کتش را به تن می کند و کلاهش را به سر می گذارد

پدر بابی      شیکس منتظر اون روز هستم

شیکس به طرف در خروجی می رود و با سر به نگهبان اشاره می کند که در آهنی را باز کند

خارج. زندان. شب

برف آرامی می بارد

داخلی. زندان. شب

تصاویری از زندان در شب نشان داده می شود. صدای ضجه و ناله از اتاق ها به گوش می رسد

لورنزو تعریف می کند

بعضی زندانی ها شبها از درد شکنجه های روز، ناله می کردند. صدای فریاد های دیگری هم شنیده می شد. ناله هایی که از ترس و تنهائی ناشی می شد. ضجه کسانی که تقاضای رهائی می کردند

داخلی. اتاق شیکس. شب

شیکس روی تخت دراز کشیده و دستها را پشت سر گذاشته است

لورنزو تعریف می کند

این فریاد ها از میان دیوار های سیمانی می گذشت و به عمق روح انسان نفوذ می کرد، این فریاد ها آنچنان بود که اگر یکبار می شنیدی هرگز از یادت نمی رفت و آن شب این صدای ضجه های جان بود

تصویر تیره ای در مقابل دوربین ظاهر می شود. در اتاق باز می شود و فرگوسون به داخل اتاق می آید

فرگوسون      همین الان حساب رفیق کوچولو تو رسیدم

فرگوسون به نظر مست می آید. شیشه آجونی در دستش است. شیکس روی تخت می نشیند

فرگوسون      لباساتو درار میخوام باهات حال کنم

شیکس      نه

فرگوسون      چی گفتی؟

شیکس      نه

فرگوسون      میدونی چی لازم داری؟ یه کم مشرو ب که بدنتو یه کم شل کنه

فرگوسون به طرف شیکس می رود و سر او را در دست می گیرد و بطری آجیو را روی سرو گلوی او خالی می کند.

شیکس حالت خفتگی پیدا می کند

شیکس (آجیو را تف می کند) خواهش می کنم فرگوسون اینکارو نکن

فرگوسون      چیکا رنکنم؟ کار به این خوبی! من خیال کردم شما بچه ها از این کار

خوشتون میاد،

شیکس                      نه، اینطور نیست  
فرگوسون                  خیلی بد شد ، چون من از این کار خیلی خوشم میاد

دوربین جان را نشان می دهد که در میان در ایستاده است. چاقوی دست سازی در دستش است و غیر از زیرشلواری و یک لنگه جوراب چیزی تنش نیست. خودش را به فرگوسون که روی تخت شیکس نشسته می رساند

فرگوسون (شروع به لمس کردن شیکس می کند) انقد ادا در نیار. الان وقت خوش گذرونیه، یادت باشه که من دوست دارم این کارو آروم و خوشگل انجام بدم

ناگهان فرگوسون لبه تیز چاقوی جان را پشت گردنش احساس می کند و حرکتی به خود می دهد

جان                      همون طوری که من تورو می کشم ، آروم و خوشگل و غوطه ور در گوه  
فرگوسون (متعجب) چه غلطی داری می کنی؟

جان                      فقط می خواستم بهت بگم که یادت رفت در اتاق منو ببندی

فرگوسون                  من می توونم برا ی این کارت بکشم

جان                      پس به این ترتیب من چیزی ندارم که از دست بدم

شیکس به سرعت از تخت پائین می پرد و باتوم فرگوسون را بر می دارد

شیکس                      جانی نباید بهش ضربه ای بزنی

جان                      حالا وایسا تماشا کن، شیکس. اون از دست من خلاصی نداره. این طوری

نمیشه که هر بلائی میخواد سر من بیاره. هر کاری می خواد با ما بکنه

شیکس                      ولش کن بذار بره

جان                      واسه چی ولش کنم؟

شیکس                      ما چند ماه دیگه از اینجا میریم. اگر بلائی به سر اون بیاری دیگه روی

آزادی رو نمی بینی

فرگوسون                  بچه ایرلندی به حرف رفیقت گوش کن حرف درستی میزنه

شیکس ته باتوم را به وسط شکم فرگوسون فشار می دهد. او به خود می پیچد و به نفس نفس می افتد

شیکس                      و تو کثافت از این کارات دست بردار

جان چاقو را از پشت گردن فرگوسون بر می دارد و چند قدم به عقب می رود

شیکس	اون یه تیکه گو هه ، ارزششو نداره
فرگوسون	من تو گزارشم همه اینا رو می نویسم
شیکس	گزارشی در کار نیست
فرگوسون	شما دوتا به یه نگهبان حمله کردین، باید گزارش این کار نوشته بشه

جان کناری ایستاده و فکرش جای دیگریست. همچنان چاقو را در دست می فشارد. ناگهان شروع به لرزیدن می کند

شیکس	فقط راهتو بکش و برو، فرگوسون
فرگوسون	من تا چاقو رو از این بچه ایرلندی نگیرم نمیرم
شیکس	چاقویی در کار نیست

شیکس به طرف جان می رود

شیکس	همه چی درست میشه جانی، ولش کن بره، همه چی درست میشه
جان (زیرلب)	اون دیگه حق نداره به من دست بزنه، میفهمی شیکس؟ اون دیگه حق نداره
	به من دست بزنه
شیکس	شنیدم چی گفتی

او چاقو را از جان می گیرد

شیکس (به فرگوسون) بهت گفتم که چاقویی در کار نیست

فرگوسون می ایستد و به نگاهی به پسر هامی اندازد

فرگوسون	این کار شماها رو هیچوقت فراموش نمی کنم. فهمیدین چی گفتم؟ هیچ وقت فراموش نمی کنم
شیکس	پس این یک بازی شیطانیه
فرگوسون	منظورت چیه؟
جان	منظور اینه که اولین کسی که فراموش کنه کشته میشه

داخلی. کلاس درس. روز

فرد کارلسون معلم انگلیسی، درحالیکه کراواتش باز است و عینکش را روی سرش قرار داده مقابل بچه های زندانی ایستاده است

کارلسون من انتظارداشتم آخر هفته سی تا خلاصه کتاب بخونم ولی فقط شش تا به دستم رسیده. یعنی چند تا باقی مونده؟

زندانی جوانی از ته کلاس داد می زند

زندانی شماره یک اینجا کلاس انگلیسیه نه کلاس ریاضی

چند تا از بچه های زندانی بلند می خندند

کارلسون من میخوام بهتون کمک کنم ، شاید باور نکنین یا براتون مهم نباشه ، ولی این عین حقیقته

زندانی های جوان مسخره می کنند

کارلسون پس من دارم وقتم رو تلف می کنم. منظورتون همینه؟  
زندانی شماره دو شما دارین وقت همه رو تلف می کنین

در این هنگام صدای سوت شنیده می شود و بچه ها از صندلی ها بلند می شوند و به طرف در کلاس می روند. شیکس هم به طرف در می رود

کارلسون چند دقیقه وقت داری؟

شیکس چطور؟ کار خلافی کردم؟

کارلسون نه. خلاصه کتابتو خیلی خوب نوشتی

شیکس سرش را تکان می دهد

کارلسون	بنظر میاد واقعا از این کتاب لذت بردی ( نگاهی به خلاصه کتاب می کند)، کنت مونت کریستو
شیکس	این کتاب محبوبمه. از وقتی اینجا آمدم از این کتاب بیشتر خوشم آمده
کارلسون	به چه علت؟
شیکس	علتش رو تو خلاصه کتاب نوشتم
کارلسون	دوباره بهم بگو
شیکس	کنت اجازه نمی داد کسی به او صدمه ای بزنه . تمام تحقیر ها و کتک ها و شکنجه ها رو تحمل کرد تا بالاخره وقت انتقام رسید

کارلسون روی میز خم می شود و کیف قهوه ایش را بر می دارد

کارلسون	برات قهرمانه؟
شیکس	براش احترام قائلم
کارلسون	نسخه ای از این کتاب تو خونه داری؟
شیکس	مصورشو دارم
کارلسون	ولی فرق می کنه

شیکس برای ترک کلاس به راه می افتد

شیکس	من باید برم، اگر دیر برم به حضور و غیاب صبح نمی رسم
کارلسون	فقط یک دقیقه . میخوام یک چیزی بهت بدم

او نسخه کامل کتاب کنت مونت کریستو را از کیفش در می آورد

کارلسون	فکر کردم شاید بدت نیاد این کتاب رو داشته باشی
شیکس	جدی میگین؟
کارلسون	تو که انقدر این کتاب رو دوست داری باید یک نسخه ازش داشته باشی
شیکس	ولی من پولش رو نمی توونم بدم

کارلسون	این هدیه است . مگه تا حالا هدیه نگرفتی؟
شیکس	( درحال ورق زدن کتاب) خیلی وقت پیش
کارلسون	این به خاطر تشکر از توست
شیکس	تشکر برای چی؟
کارلسون	به خاطر این که لااقل یک نفر گوش داده، بالاخره یکی هم خوبه
شیکس	آقای کارلسون، شما معلم خوبی هستین فقط گیر بد گروهی افتادین
کارلسون	(همراه شیکس به طرف در کلاس می رود)اگه فکر می کنی داستان کنت مونت
	کریستو می توونه برای او نا جالب باشه می تونیم روز جمعه
	راجع به این کتاب بحث کنیم
شیکس	حتما براشون جالبه
کارلسون	کدوم قسمت رو بخوونم
شیکس	معلومه دیگه ، قسمتی که از زندان فرار میکنه

شیکس کتاب را زیر بغل می زند و از کلاس خارج می شود

خارجی. زمین فوتبال. روز

بچه های زندانی سرگرم فوتبال هستند

**لورنزو تعریف می کند**

در زندان ویلکینسون سالی یکبار در یکی از هفته های بین روز شکر گزاری و کریسمس بازی

فوتبال راه می انداختند و بلیط برای بزرگ ها دو دلار و برای بچه های زیر ده سال مجانی بود.

پول فروش بلیط به نفع شهرداری بود

دوربین پسر سیاه پوست قوی هیکلی رانشان می دهد که موقع بازی تنه محکمی به شیکس می زند او را به زمین پرت

می کند

**لورنزو تعریف می کند**

بیست دقیقه ای از بازی گذشته بود که من از پشت مورد حمله قرار گرفتم

شیکس (به پسر سیاه پوست) این فوتباله نه کتک کاری

پسر سیاه پوست من می زنم

شیکس (در حال بلند شد) ضربه هاتو نیگر دار برای نگهبانا

تصویری از نوکس، فوگوسون، ایستایلر و ادیسون

لورنزو تعریف می کند

نوکس کاپیتان تیم نگهبانها بود و من و دوستانم مطمئن بودیم که ما را برای تیم زندانیها انتخاب کرده اند

تصویری از تامی در حالی که می لنگد و به طرف بازی کنان تیم فوتبال می رود

لورنزو تعریف می کند

با وجود این که مچ پای تامی در اثر ضربه های استایلر به شدت ورم کرده بود، می بایست در تیم بازی کند

شیکس به طرف افراد تیم می رود و کنار مایکل می ایستد

شیکس با این که از قبل مارو بازنده حساب می کنن بازم خوبه که تو تیم گذاشتنمون  
جان پس چه فایده داره تمرین کنیم؟

تامی لنگان نزدیک می شود و با سر به نگهبانهای که دور زمین حلقه زده اند اشاره می کند

تامی برای اونا ما مثل بازیگرای نمایشیم

مایکل نگاهی به بچه های زندانی در طرف دیگر زمین می اندازد

مایکل شیکس فکر می کنی گردن کلفت ترین بچه ها کدومه؟  
شیکس منظورت از گردن کلفت چیه؟  
مایکل کسیکه همه به حرفش گوش میدن  
تامی ریزو (به پسری در طرف دیگر زمین اشاره می کند) اون پسر قد بلند سیاه پوسته که موهاشو از ته زده و الان توپ تو دستشه

جان (به ریزو نگاه میکند) اون ایتالیائی سیاه پوسته؟

تامی                      نمیدونم کجائیه، فقط میدونم که اسمش ریزوس و توی گروه پ از همه قوی تره

مایکل                    برای چی زندانی شده؟

تامی                      یکی رو کشته

شیکس                    کی رو کشته؟

تامی                      قتل غیر عمد بوده، دوست پسر مادرش می خواسته با خواهر ریزو روهم بریزه

مایکل                    پس اون به درد ما می خوره

شیکس                    به درد چی؟

مایکل                    بعد از تمرین بهت میگم

داخلی. دستشویی. روز

ریزو پسرک سیاه پوست پانزده ساله مشغول دست و صورت شستن است

مایکل                    میتونم از اون صابون استفاده کنم

ریزو                      اگه خودتو تو آتیش بندازی واسه من مهم نیست، اگه بمیری هم ککم نمی

گزه ، اصلن به من چه ربطی داره؟

مایکل (صابون را بر میدارد) متشکرم

مایکل (به نجوا) من باید با تو حرف بزنم. زیاد طول نمیکشه

ریزو به او نگاه می کند

مایکل                    تو کسی هستی که همه ازت حساب می برن و میدونن باکسی شوخی

نداری

ریزو                      همین طوره، تا حالا که این طوری بوده

مایکل                    ماداریم وقت تلف می کنیم

ریزو نگاهش متوجه شیکس می شود که به ظاهر مشغول تماشای چیزی در راهروست

ریزو به رفیقت بگو خودشو به او راه نزنه، بگو بیاد اینجا

مایکل لبخندی به ریزو می زند و با سر به شیکس اشاره می کند که نزد آن ها بیاید

مایکل یک سال بیشتره که اینجائی؟  
ریزو نزدیک سه ساله، باهار مرخص میشم  
مایکل تاحالا چند دفعه تو تیم فوتبال بودی؟  
ریزو این دفعه دوممه . چطور مگه؟  
مایکل دفعه قبل نگهبانا بردن؟  
ریزو نگهبانا تاحالا نباختن  
مایکل آگه ببازن چطور میشه؟  
ریزو ببین ، پسرک سفید پوست ، من نمیدونم تو تو خیابون چی بازی می کردی، برام هم مهم نیست که بدونم ، ولی اینجا نگهبانا بازی رو راه می اندازن و اونا هم باید بازی رو ببرن  
مایکل چرا؟  
ریزو فکر میکنین بهمین سادگیه؟ روز شنبه بازی رو ببر تا بفهمی چی به سرت میاد. حالا بگو ببینم پسر سفید پوست، میخوای ما خودمونو به آب و آتیش بزنینم چون تو میخوای تو فوتبال ببری؟  
مایکل من نمی گم که ماباید ببریم، فقط نمی خوام کتک بخورم  
ریزو تو که هر روز داری کتک میخوری، حالا شنبه چه فرقی با روزای دیگه داره؟  
مایکل شنبه ماهم می توونیم به اونا ضربه بزنینم  
ریزو نگهبانا کاری به کار من ندارن، منم هر کاری دلم میخواد می کنم، حالا آگه تو فوتبال به یکیشون ضربه بزنی ممکنه تمام سرنوشتم عوض بشه  
مایکل تو واسه اونا جز یک سیاه برزنگی چیز دیگه ای نیستی  
ریزو این که ما داریم با هم حرف می زنیم معنییش این نیست که با هم موافقیم  
مایکل اونها بلاهائی که به سرما میارن به سر تو نمیارن. به چشم اونها تو یک حیوون بیشتر نیستی واسه همین بلاهای دیگه سر تو میارن  
ریزو منکه اهمیت نمیدم

مایکل چرا اهمیت میدی، تازه ضربه زدن به اونها هم چیزی رو عوض نمی کنه

ریزو که موضوع برایش جالب شده به او نگاه می کند

ریزو خوب که چی بشه، پسر ه سفید پوست  
مایکل که برای چند ساعت بفهمن ما چی احساس می کنیم

ریزو به فکر فرو می رود وبعد نگاهی به مایکل و سپس به شیکس می اندازد

ریزو امیدوارم بازیت هم به خوبی حرف زدنت باشه  
مایکل منم امیدوارم

خارجی. زندان. زمین فوتبال. روز

تصویری نزدیک از فروشنده بادام زمینی و شکلات. تصویر تماشاگران در سنین مختلف که اکثرا کلاه پوست به سر و پالتو های گرم به تن و دستکش های پشمی به دست دارند. آنچه که فضای جشن را اندکی تغییر می دهد وجود نگهبانهایی ست که دور زمین ایستاده اند

لورنزو تعریف می کند

اولین شنبه ماه دسامبر بود

تصویر نگهبانهایی را که در تیم فوتبال بازی می کنند نشان می دهد. همگی لباس های مناسب فوتبال با محافظ شانه و بازوبند و کفشهای مخصوص فوتبال و بلوزهای گرم به تن دارند. تصویر سپس بچه های زندانی را نشان می دهد که کفش کتانی به پا و لباس های زندان به تن دارند

لورنزو تعریف می کند

به جمعیت نگاه کردم و به حال آن ها غبطه خوردم. می دانستم که آن هابعد از پایان بازی به خانه هایشان بر می گردند ، شام در انتظارشان است و بازی ما تنها ارزشی که برای آن هادارد موضوع سر صحبت شام آن ها خواهد بود

زمین فوتبال. نوکس و ریزو بعنوان کاپیتان های هر تیم برای شیریا خط به وسط زمین می روند

لورنزو تعریف می کند

ریزو اصرار داشت که او را کاپیتان صدا کنیم و فکر می کرد با این کار به نگهبانها نشان میدهم که این بازی مثل بازی های گذشته نخواهد بود

نوکس آگه خودتو وارد بازی نکنی من به دسته ات رحم می کنم  
ریزو من میگم شیر

سکه به هوا پرتاب می شود وبعد از چرخشی به زمین می افتد. مایکل به جلو می پرد و با توپ به عقب بر می گردد و توپ را به شیکس می دهد. نوکس نزدیک می شود . خوانیتو پسرک پانزده ساله با تی شرت کهنه و شلوار مندرس ، جلوی راه نوکس را می بندد. در لحظه ای که نوکس می خواهد ضربه ای به شیکس بزند دوربین مثنی را نشان می دهد که محکم به صورت نوکس می خورد و او به زمین می افتد. ریزو لبخند میزند. ادیسون کمر شیکس را می گیرد و او رامحکم به زمین می کوبد

خوانیتو (کمک می کند شیکس از زمین بلند شود و هیجان زده فریاد می زند) الان بهتون نشون میدیم چطوری باید بازی کرد حرومزاده ها، الان نشونتون میدیم مایکل (به ریزو لبخند میزند) به این میگن بازی

تکه های تدوین شده از یک بازی فوتبال بسیار خشن

لورنزو تعریف می کند

مدت نود دقیقه ما خشن ترین و خونین ترین فوتبالی را که تا حالا در ویلکینسون سابقه داشته بازی کردیم. مدت نود دقیقه ما بازی را به خارج از زندان، به کیلومتر ها دور تر از دروازه های زندان و دورتر از تپه هائی که آنجا را احاطه کرده بود، به محله خودمان، به خیابان های محله خودمان بردیم. برای نود دقیقه ما احساس آزادی کردیم

تامی خونی را که از لب پاره اش جاریست ، پاک می کند. جان بین دومی وجود فاسد نوکس و فرگوسون به صورت ساندریج در آمده و بازوی مایکل از میخ کفشهای آن ها پاره شده است. نگهبانها برای پیروزی بر بچه ها تمام روشهای خشن را به کار می برند و بچه هاهم با همان نوع خشونتی که بهشان وارد می شود جواب می دهند. مایکل پرشی می کند و و توپ را می گیرد. ریزو و در کنارش استایلر به سرعت در کنار خط کنار زمین می دوند

لورنزو تعریف می کند

در کوارتر چهارم ما با یک گل عقب بودیم. ما باید از روشی استفاده می کردیم که نگاهبانها را فریب دهیم و بازی را ببریم. تمام بچه های زندانی خونین و مالین شده بودند . نگاهبانها انتظار نداشتند که ما بتوانیم به بازی ادامه دهیم و با یک گل برتر پیروز شویم

مایکل به طرف دیگر زمین به ریزو نگاه می کند. نوکس خونین و مضروب از طرف چپ نزدیک می شود و با پرشی به مایکل نزدیک می شود. شیکس با یک پشت پا راه او را سد می کند. مایکل توپ را پرتاب می کند. توپ در این روز سرد دسامبر به دست ریزو می رسد . او توپ را به خط پایان می برد. بچه های زندانی از خوشحالی فریاد می زنند

نوکس (به مایکل) ای مادر قحبه، میکشمت

ریزو را بقیه بچه ها دوره کرده اند. صدای سایر بچه های زندانی که سر خود را از پنجره ها بیرون آورده اند شنیده می شود

بچه های زندانی ریزو، ریزو، ریزو

تامی و جان نگاهی سرشار از شادی به هم می اندازند. نوکس در حال ترک زمین است و مایکل به او نزدیک می شود  
مایکل هی نوکس

نوکس بر می گردد و نگاهی به مایکل می اندازد

نوکس چیه؟

مایکل بازی خوبی بود

صورت شیکس در حال پوزخند زدن نشان داده می شود

صحنه تاریک می شود

لورنزو تعریف می کند

دومین روزم در سلول انفرادی بود. بعد از بازی بلافاصله من را به جانی که بین بچه ها به گودال معروفست بردند. در آنجا نه تختی بود و نه توالتی. از آب و غذا هم خبری نبود. فقط ظلمت بود و موشهای گرسنه

داخلی. سلول انفرادی

در نور بسیار کمی موشی کنار دیوار می دود

لورنزو تعریف می کند

من در گودال تنها نبودم. مطمئن بودم که رفقایم هم در سلول های انفرادی با دردهایشان دست و پنجه نرم می کنند. ریزو هم آنجا بود

صورت شیکس به طور واضح نشان داده می شود. آثار ضربه ها روی صورتش دیده می شود. یکی از چشم هایش کبود و نیمه بسته است و لبهای خشک و ورم کرده اند. دوربین روی بدن شیکس حرکت می کند. شلوارش پاره و کفش و جورابی به پا ندارد. موشی روی زخم خشکیده مچ پایش حرکت می کند

لورنزو تعریف می کند

من زمان را از دست داده بودم

دوربین صورت شیکس را نشان می دهد که با چشم سالمش به نور اندکی که در سلول تابیده خیره شده است. از میان این نور اندک صحنه ای محو از بچه هانی که به دور فشاری آب می دوند دیده می شود. تصویر بسیار نزدیکی از شیکس ، به نظر می رسد در حال مرور خاطرات است. صدای باز شدن قفل سلول شنیده می شود. به محض روشن شدن سلول ، موشها به گوشه ای فرار می کنند. نیمرخ نوکس که در میان در ایستاده به چشم می خورد

نوکس قهرمان فوتبال فکر کردم شاید گشنه ای ، برات آش آوردم

نوکس کاسه ای را پائین پای شیکس ، روی زمین سیمانی می گذارد. نور روی صورت شیکس افتاده و او نمی تواند صورت مخاطبش را ببیند

نوکس اما فکر کنم آشت یک کم سفته، هیچ کس از آش سفت خوشش نمیاد، مزه گه میده

در تاریکی صدای پائین کشیدن زیپ شلوار به گوش می رسد. نوکس در کاسه آش ادرار می کند

نوکس آها. حالا بهتر شد. حالا راحت تر میتونی قورتش بدی

نوکس به طرف در می رود. سایه نیمرخش دیده می شود

نوکس قهرمان فوتبال ، نوش جان کن

صحنه تاریک می شود

لورنزو تعریف می کند

به محض این که از بسته شدن در مطمئن شدم و زبانه قفل انداخته شد، به کاسه آتش حمله کردم  
چون اولین غذایم در گودال بود

گودال. دیرتر

در نور سایه روشن صورت شیکس دیده می شود. او به نور ضعیفی که در سلول تابیده خیره شده است. تصویری محو  
از مغازه آب نبات فروشی فت مانچو به چشم می خورد

صدای جان	من شاش دارم . ببینم خیکی خان میشه برم مستراح کافه؟
صدای فت مانچو	بچه مزلف بهتره تو شلوارت بشاشی
صدای جان	یعنی میگی نه؟

تصویری از صورت شیکس با چشمهای نیمه بسته و نیمه بیهوش. از نگاه او تصویر مغازه فت مانچو واضح تر دیده  
می شود

سکانس بازگشت به گذشته

داخلی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز

شیکس، جان، تامی، و مایکل و فت مانچو در مغازه هستند

شیکس	میتوونی بری خونه ما بشاشی. منم باید یک سری به خونه بزنم
جان	مطمئنی؟
شیکس	آره، میتوونی اونجا بشاشی، یا این که میتوونی بری پشت ماشین فت مانچو بشاشی

او لبخندی به فت مانچو می زند و همراه جان از در خارج می شوند

داخلی. خانه شیکس. روز

جان در آپارتمان را به سرعت باز می کند و وارد می شود ، شیکس پشت سر او می آید

جان فکر کنم شاش بند شدم

جان در توالت را باز می کند و دوتائی از تعجب خشکشان می زند

داخلی. توالت خانه شیکس. روز

در توالت خانه شیکس ، خواهر کارولین ساندرز نشسته و کاغذ توالت مستعملی را در دست می فشارد

جان                      گه مقدس

خواهر کارولین اوه خدای من

خارجی. خیابان. روز

شیکس و جان به مغازه فت مانچوبر می گردند

مایکل                      چه زود تموم شد؟

جان                              یه راهبه دیدیم

مایکل                      کجا؟

جان                              تو توالت خونه شیکس نشسته بود و داشت میشاشید

تامی                              فکر می کنی راهبه ها از این کارا نمی کنن؟

مایکل                      کدوم راهبه؟

شیکس                              خواهر کارولین

تامی                              عجب کسی

مایکل                              اونجاشم دیدین؟

جان                              اونجائی راهبه؟ وای شیکس تو جهنم می سوزیم

زمان حاضر

داخلی. گودال

شیکس هذیان می گوید

شیکس                              ما تو آتیش جهنم می سوزیم. ما تو آتیش جهنم می سوزیم

چشم سالمش بسته می شود و به حال اغما فرو می رود

داخلی. بیمارستان زندان. راهرو

شیکس را روی برانکارد گذاشته اند و همراه با دکترمسنی به طرف بیمارستان زندان می برند

لورنزو تعریف می کند

بعد از این که مرا از گودال بیرون آوردند ، به بیمارستان زندان منتقل کردند

دکتر زندان خیلی شانس آوردی، اگر دوسه روز دیگه مونده بودی دیگه نمیشد برات کاری کرد

شیکس ( نیمه بیهوش) دوستانم کجان؟

دکتر زندان همه اشون اومدن بیرون

شیکس همه امون شانس آوردیم؟

دکتر زندان نه، همه نه!

داخلی . زندان بیمارستان. اتاق عمومی

شیکس روی تخت بیمارستان خوابیده و نور آفتاب از پنجره به صورتش تابیده است. چشم چپ او هنوز بسته است و به دستش سرم وصل است. رویش را بر می گرداند و به مایکل که روی تخت کناری نشسته چشم می دوزد. دست راست و پای چپ مایکل را گچ گرفته اند و صورتش ورم کرده و کبود است

مایکل فکر می کردم دیگه هیچوقت بیدار نمیشی

شیکس اصلا دلم نمی خواست بیدار بشم

مایکل جان و تامی طرف دیگه راهرو هستن

شیکس اونا چطورن؟

مایکل زنده ان

شیکس پس کی مرده؟

مایکل ریزو

شیکس کشتنش؟

مایکل اونها اونقدر به نوبت میزننش که دیگه چیزی برای زدن باقی نمی مونه

پسر ها به هم نگاه می کنند

لورنزو تعریف می کند

ریزو به خاطر ما کشته شد. ما باعث شدیم او فکر کند که در افتادن با نگهبانها در یک بازی بی ارزش فوتبال ارزش ما را بالا می بره و باعث میشود که ما مقاوم تر بشویم. ما یک بار دیگر اشتباه کردیم

مایکل روی تختش دراز می کشد. شیکس صورتش را بر می گرداند و به سقف خیره می شود. گوینده رادیو از ریزش برف و حراج های تعطیلات می گوید خارجی. حیاط بیمارستان. روز از پنجره حیاط بیمارستان نشان داده می شود. تامی پشت به دوربین روی نیمکت چوبی نشسته و به رویرویش خیره شده است. لباس بیمارستان به تن دارد و پشت پیراهن باز است و زخم ها و کبودی های عمیق پشتش دیده می شود داخلی. اتاق عمومی. بیمارستان زندان. روز صدای قدم هائی به گوش می رسد. نوکس وارد اتاق عمومی می شود و به طرف تخت مایکل و شیکس می رود

نوکس خوب امروز حال و احوالتون چطوره؟  
هیچ کدام جواب نمی دهند  
نوکس همین روزا باید برگردین. منتظر برگشتتون هستیم. دلمون برا ی شما دوتا و دوستانون خیلی تنگ شده ، مخصوصا شبها مایکل (زیر لب به نوکس)بهنتره منو بکشی  
نوکس چی؟

به مایکل نزدیک می شود

نوکس چی گفتی؟  
مایکل بهنتره منو بکشی، همین امروز، همین جا  
نوکس گمونم عقلتو از دست دادی  
مایکل بهنتره مارو بکشی ، بهنتره نذاری ما از زندان آزاد بشیم

نوکس با کمی نگرانی از شنیدن این حرف

نوکس واسه چی اینو میگی، پسره کله پوک؟  
مایکل بهنتره ریسک نکنی  
نوکس چی چی رو ریسک نکنم؟

مایکل                      ریسک این که یک جای دیگه ، بیرون اینجا با هم روبرو بشیم  
نوکس                      حالا خیال می کنی می توونی منو بترسونی؟ فکر کردی من از محله شما  
می ترسم؟ رفیقتون ریزو هم خیلی کله اش بوی قرمه سبزی می داد.  
دیدین که چطوری دخلش اومد

مایکل با آرامش به نوکس نگاه می کند

مایکل                      ما رو بکش  
نوکس                      شما بی پدر و مادرای هلزکیچن، عقل تو کله اتون نیست  
مایکل                      خوب در باره اش فکر کن. تنها راه نجاتت همینه، از این موقعیت استفاده  
کن و مارو بکش . دیگه همچی موقعیتی گیرت نمیداد

نوکس بر می گردد و از اتاق بیرون می رود

خارجی. حیاط زندان. روز

بهار 1968

پسر ها روبه به یک دیوارسیمانی بسکتبال بازی می کنند

لورنزو تعریف می کند

کمتر پیش می آمد که زمین بسکتبال خالی باشد. بچه های زندانی سیاه پوست آنجا را قلمرو  
خودشان کرده بودند ولی به خاطر ترور مارتین لوتر کینگ جونیور بچه های سیاه پوست دست  
به اعتصاب عمومی زدند و در هیچ یک از برنامه های زندان شرکت نکردند. ابتدا نگیهانها  
عکس العمل نشان دادند و خواستند به زور متوسل شوند ولی سرپرست زندان از ترس انعکاس  
خارجی این مطلب از نگیهانها خواست آن ها را راحت بگذارند تا آتش خشمشان کم کم خاموش  
شود

بچه ها به علت خستگی دست از بازی می کشند

شیکس                      من دیگه تحمل این قدر نور آفتاب رو ندارم  
تامی                      بهت گفتن کی آزاد میشی؟

شیکس نوکس ورقه آزادی رو از سرپرست زندان گرفت و جلوی صورت من  
تکانی داد و پاره اش کرد

مایکل روی زمین نشسته و به دیوار تکیه داده است

مایکل خودت فکر می کنی کی؟  
شیکس آخر ماه جون یا اوایل جولای  
جان کاشکی همگی با تو مرخص می شدیم. خیلی خوب میشد آگه همه با هم از  
اینجا می رفتیم  
مایکل بهتره بهش فکر نکنیم. ما باید یکسال رو بگذرونیم ، نه یه ساعت کمتر  
شیکس من میتونم با پدر بابی حرف بزیم. شاید بتونه با یک کسانی تماس بگیره  
و لاقلاً یکی دوماه براتون تخفیف بگیره  
جان آخه چیزی نیست که بشه راجع بهش حرف زد  
شیکس خیلی چیزها هست که میشه راجع بهش حرف زد. آگه مردم بدونن اینجا  
چی میگذره شاید یک تکونی بخورن  
جان من نمی خوام کسی بدونه ، شیکس

اشک از چشمان جان جاری می شود

جان نه پدر بابی ، نه کینگ بنی نه فت مانچو، نه مادرم ....و نه هیچ کس  
دیگه  
تامی منم همین طور. من نمیدونم به اونائی که میدونن چی بگم  
شیکس (به مایکل) تو چی؟ تو هم ساکت میمونی؟  
مایکل من نمیدونم به کی میشه گفت. یا اصلاً کسی باور نمی کنه و یا اینکه برای  
کسی مهم نیست  
جان من حتی فکر می کنم بعد از این دوران اصلاً نباید راجع بهش حرف بزیم  
مایکل ماباید با این مسئله زندگی کنیم و حرف زدن در باره اش زندگی را مشکل  
تر می کنه (بعد از مکئی) ولی این راز پیش ما خواهد ماند  
جان وقتی مرخص بشی اولین کاری که می کنی چیه؟

میرم کتابخونه. مدتی اونجا می شینم و کتابهائی رو که دوست دارم ورق می زرم. آنقدر که دلم بخواد می شینم . دیگه مجبور نیستم به صدای سوت کسی بلند شم. فقط می شینم و به صدای سکوت گوش میدم	شیکس
میدونی من دلم برای چی تنگش شده؟	تامی
برای چی؟	جان
برای اون وقتا که مردم بیرون خونه هاشون آبجو و نون گره ای می خوردن ، برای آهنگهائی که صداشو از پنجره باز خونه ها ، یا ماشینهای پارک شده می شنیدیم ، برای دخترائی که در خونه هاشون وایساده بودن و به ما لبخند می زدن	تامی
برای دوتا تیکه پیتزای داغ و یک بستنی ایتالیائی تو کافه می می برای اینکه دست تو دست کارول تو اسکله قدم بزدم، برای این که صورتشو ببوسم ، دیگه محاله پیش بیاد	شیکس مایکل
توچی جانی؟	شیکس
من دیگه دلم نمی خواد از تاریکی بترسم، دیگه نمی خوام صدای دری رو که نصف شبها باز میشه بشنوم، دیگه نمی خوام کسی بهم دست درازی کنه، دلم می خواد با خیال راحت بخوابم بدون این که بترسم کسی وارد اتاقم بشه . این همه آرزوی منه	جانی
زیاد دور نیست، بهت قول میدم	مایکل

صدای سوت نگهبان به گوش می رسد و پسر ها به راه می افتند

داخلی. اتاق شیکس. شب

ورقه مرخصی از زندان

تصویری از شکیس که ورقه مرخصی را می خواند

### لورنزو تعریف می کند

من آخرین ساعتهاى اقامتم را در زندان ویلکینسون می گذراندم. به من چهار نسخه از ورقه آزادی دادند. یکی برای تسلیم به نگهبانی که در انتهای راهرو می ایستاد، یکی برای نگهبانی که در دروازه ی اصلی می ایستاد، سومیش برای راننده ا توپوسی که مرا به مانهاتن می ببرد و آخرین نسخه هم برای خودم. آخرین یادگاری از دوران اقامت در ویلکینسون. من صدای چرخیدن کلید و باز شدن قفل را نشنیدم ، تنها سایه کسی را دیدم که وارد اتاقم شد

نوکس باید بخوابی و برای سفر بزرگ بازگشت به خونه آماده بشی

ادیسون همراه نوکس است و هر دو مست هستند

ادیسون                      بهت گفتم که بیداره  
شیکس                        چی از جونم میخواین؟  
نوکس                         فقط می خواستیم باهات خدافظی کنیم. دلمون واست تنگ میشه، خواستیم  
بهت بگیم که جات اینجا خیلی خالی میشه

داخلی. تونل

نوکس و استایلر بچه ها را به داخل تونل باریک می برند. جان با چشمان بی رمق به شکیس نگاه می کند. از چشمهای  
تامی اشک جاریست و فرگوسون پشت سر مایکل می آید

لورنزو تعریف می کند

آن شب انگار که قسمتی از جسم و روح ما در آنجا مدفون شد. شبی که خاطره اش هرگز از  
ذهن من دور نخواهد شد. شب بیست و چهارم جولای سال 1968. آخرین شب اقامت من در  
زندان ویلکینسون

تصویر تونل خالی را نشان می دهد

صحنه تاریک است

پانیز 1981

خارجی. غرب خیابان 48. هلزکیچن. شب

در خیابانی در مانهاتن دومیرد جوان که کت چرمی سیاه به تن دارند به طرف رستوران مک هیلز می روند

داخلی. رستوران مک هیلز. شب

رستوران نسبتاً پر است و دوربین داخل رستوران حرکت می کند و در ورودی را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

در ساعت هشت و بیست و پنج دقیقه شب دو مرد جوان وارد رستوران می شوند

مرد ها به طرف جری که پشت بار ایستاده می روند و جری با حرکت سر به آن ها خوش آمد می گوید

## لورنزو تعریف می کند

چهره آن ها برای مرد پشت بار آشناست و مردم محل آن ها را بخوبی میشناسند. آن ها کسانی هستند که دسته پسر های وست سایید را بنیان گذاشتند و هر دو جزو خطرناکترینشان هستند

مرد موطلائی (به مرد پشت بار) جری دو تا گیلان و ایلد ترکی با دوتا آجو

## لورنزو تعریف می کند

مرد موطلائی از نوجوانی چند بار به زندان افتاد و بارها دست به دزدی و قتل زد. این جنایات را یا به خواست خودش یا به سفارش کسی انجام داد و در حال حاضر برای چهار فقره قتل که هنوز قاتلینش پیدا نشده اند، مورد سوء ظن است. مردیست الکلی و معتاد به مواد مخدر، بسیار عصبی و هفت تیر کشی ست بسیار ماهر. او یک بار مکانیکی را که در صف سینما جلوتر از او ایستاده بود، کشت

مردها پشت بار می نشینند. مرد موسیاه سیگاری روشن می کند

## لورنزو تعریف می کند

مرد موسیاه هم به همان خطرناکی دیگرست. او اولین بار در سن هفده سالگی دست به آدم کشی زد و این قتل را فقط در مقابل دریافت 50 دلار انجام داد. او نیز الکلی و معتاد است و با همسرش ساکن محله کوئینز هستند

دو مرد دیگر طرف دیگر بار نشسته اند و گرم صحبت اند. جری گیلان های مشروب را مقابل آن دو روی میز می گذارد. مرد موطلائی گوشش را تیز کرده و به حرفهای این دو مرد گوش می دهد

مرد موطلائی (به مرد هائی که طرف دیگر بار ایستاده اند) جری اینها راجع به چی

حرف میزنن؟

جری راجع به سخنرانی ریگان

مرد موطلائی برایشون به حساب من مشروب بریزو بهشون بگو تو هلزکیچن کسی از

جمهوری خواها خوشش نیامد و بهتره که موضوع صحبتشونو عوض

کنن، یا خط سیاسیشونو تغییر بدن

جری باشه

جری به طرف دیگر بار می رود و حرفهای مرد موطلانی را برای آن دومرد بازگو می کند. مرد موطلانی نگاهی به صورت غذا می اندازد و آن را به دوستش می دهد

مرد موطلانی یه چیزی واسه من سفارش بده، میرم توالت

مرد موطلانی از جایش بلند می شود و از راه باریکی که قسمتهای دیگر رستوران را از بار جدا کرده به طرف توالت می رود. مردی با لباس امنیتی سر میزی نشسته ، مشغول خوردن یک خوراک گوشتی است. زمانی که مرد موطلانی از کنارش رد می شود نگاهی به او می اندازد. چند ثانیه نگاه آن ها در هم گره می خورد

مرد با لباس امنیتی      جناب آقا میتونم کمکتون کنم؟  
مرد موطلانی              فعلا نه، بقیه غذاتونو نوش جان کنین

مرد موطلانی وارد توالت می شود

داخلی. توالت مردانه. شب

مرد موطلانی دستکش هایش را در می آورد و شیرآب سرد را باز می کند و آب به صورتش می پاشد و بعد در آینه به صورت خود نگاه می کند و لبخند میزند

داخلی. بار. شب

مرد موسیاه کنار بار نشسته و آجو را در لیوان می ریزد. مرد موطلانی بر می گردد و کنار او می نشیند و سیگاری روشن می کند

مرد موسیاه              برات گوشت سینه با سیب زمینی سرخ کرده و نون سفارش دادم  
میدونستم اینهارو دوست داری ، خوبه؟

چشمهای مرد موطلانی از داخل آینه به مردی که سر میز نشسته دوخته شده است

مرد موطلانی              به میز آخر نگاه کن. خوب دقت کن

مرد موسیاه چرخ روی صندلی می زند و به مردی که لباس امنیتی به تن دارد نگاه می کند وبعد سرش را بر می گرداند

مرد موسیاه              نه؟ مگه ممکنه؟ مطمئنی خودشه؟

مرد موطلانی              تو که منو میشناسی ، من هیچوقت دوستامو فراموش نمیکنم

مرد موسیاه

باور نکر دنیه

آن ها اسلحه هایشان را از جیب کتشان بیرون می آورند و توپی آن را می چرخانند و دوباره توی جیبشان می گذارند و به طرف مرد امنیتی می روند

مرد موطلائی سلام، خیلی وقته همدیگرو ندیدیم

مرد با لباس امنیتی شماها دیگه کی هستین؟

هر دو مرد سر میز او می نشینند

مرد با لباس امنیتی کی به شماها اجازه داد بشینین؟

مرد موسیاه فکر می کردم از دیدن ما خوشحال میشی، مثل اینکه اشتباه کردم

مرد با لباس امنیتی این آخرین باره که ازتون می پرسم ، حرف حسابتون چیه؟

مرد موطلائی دستکش هایش را در می آورد و آن ها را در جیب کتش می گذارد

مرد موطلائی صبر کن کم کم یادت میاد

مرد با لباس امنیتی مدتی به او خیره نگاه می کند

مرد موطلائی چطوری مارو فراموش کردی. ما که وسیله تفریح خوبی واسه تو

و دوستات بودیم

مرد موسیاه واسه ما خیلی سخته که شماهارو فراموش کنیم ، کارهائی که

شماها با ما کردین قابل فراموش کردن نیست

مرد موطلائی واقعا مارو فراموش کردی رئیس؟ بزار کمکت کنم. این دونفری

که می بینی جان رایلی و تامی مارکانو هستن

مرد با لباس امنیتی قضیه مال خیلی وقت پیشه

جان (مرد موطلائی) ما دیگه بچه نیستیم

مرد با لباس امنیتی خوب حالا چی میخواین؟

جان (مرد موطلائی) اون چیزی که همیشه در آرزوش بودم ، دیدن مرگ تو، نوکس

جان و تامی از جایشان بلند می شوند و اسلحه ها را بیرون می کشند. کسی در رستوران حرکتی نمی کند

تامی (مرد موسیاه)	حیف شد که خوراک گوشت سفار ش دادی، خوراک سینه اینجا واقعا عالیه ، حیف که نمیدونستی
نوکس	شماها بچه های ترسوئی بودین ، هردوتون....همه اتون ، ترسوهای احمقی بودین . من سعی کردم آدمتون کنم، ولی مثل اینکه فقط وقتم رو تلف کردم
تامی	از قرار معلوم این همه سال من در اشتباه بودم ، فکر می کردم تو از تجاوز به بچه ها لذت می ببری
نوکس	شماها دوتا تو آتیش جهنم میسوزین، مادر قحبه ها
جان	بعد از تو

جان اسلحه اش را به زیر میز می برد و به آلت تناسلی نوکس شلیک می کند. نوکس از درد فریاد می زند

تامی                      ببینم درد داره ، نوکس؟

تامی به بازوهای نوکس تیر می زند. جان قدمی به عقب می رود و پاهای نوکس را هدف می گیرد . تامی سه بار به سینه او شلیک می کند بالاخره جان سر نوکس را نشانه می گیرد و تیری بین چشمهای او خالی می کند. دوربین جری را نشان می دهد که به آن ها نگاه می کند و دو مرد کنار بار وحشت زده به صحنه نگاه می کنند. مرد وزن نسبتا مسنی پشت میز کناری نشسته اند و از وحشت در جا خشک شده اند. سایر مشتریان کافه از ترس به زیر میزها پناه برده اند. جان و تامی هفت تیر هایشان را در جیب می گذارند و آخرین نگاه را به نوکس می اندازند و به طرف در خروجی میروند

تامی (به مرد پشت بار) هی جری ، رفاقتت رو نشون بده ببینم؟

جری لرزان نگاهش را از جسد مرد مقتول بر می گرداند

جری	بگو چی میخوای؟
تامی	اون گوشت سینه رو ساندویچ کن ببریم

داخلی. دادگاه. روز

شیکس وارد راهرو می شود

صدای قاضی از خودتون دفاع کنید  
صدای جان بیگناه قربان  
صدای قاضی توماس مارکانو؟  
صدای تامی بیگناه قربان  
صدای قاضی جان رایلی و توماس مارکانو شما موقتا بازداشت هستید

### لورنزو تعریف می کند

از زمانی که از ویلکینسون آزاد شدیم هیچ وقت با هم در باره ی آنچه که در آن جا بر ما گذشت حرفی نزدیم. دوستی ما هم چنان پایدار باقی ماند ولی بعلت این که راه های ما از هم جدا شد ارتباطمان هم تغییر کرد ولی همچنان از هم با خبر بودیم

داخلی. اتاق انتظار. زندان

### لورنزو تعریف می کند

در زمان قتل نوکس کمتر همدیگر را می دیدیم ولی همچنان دوستیمان برقرار بود

جان و تامی را دستبند به دست و پای در زنجیر به نزد شیکس می آورند. آن ها روبروی شیکس می نشینند و با چشم هائی که آثار رضایت در آن مشاهده می شود به شیکس نگاه می کنند

### لورنزو تعریف می کند

ما همدیگر را همان طور که بودیم قبول کرده بودیم ، نه سئوالی از هم می کردیم و نه تقاضائی از هم داشتیم

جان (به شیکس) دخل یکیشون آمد، شیکس، دخل یکیشیون آمد

صحنه با نمایش ترنی که به سرعت و پرصدا وارد ایستگاه می شود قطع می شود

خارجی. ایستگاه ترن

شیکس از یکی از واگون های ترن خارج می شود. کسی در ایستگاه دیده نمی شود. ترن به راه خود ادامه می دهد. شیکس تنها ایستاده است

لورنزو تعریف می کند

زمانی که نوکس کشته شد ، مایکل در نیویورک دستیار وکیلی بود

شیکس نگاهی به اطراف می اندازد ولی کسی را نمی بیند. از پله های ایستگاه پائین می رود و بی هدف از ایستگاه دور می شود

لورنزو تعریف می کند

مایکل به من تلفنی گفت که در خیابان پنجاه و پنجم در محله ی کوئینز همدیگرو ببینیم ولی قبل از این که محل مشخصی را بگوید تلفن قطع شد

مایکل در تاریکی ایستاده و سیگار می کشد

مایکل	بهت گفتن؟
شیکس	میدونی که به راحتی نمی شد حرف زد
مایکل	راجع به نوکس چی؟ راجع به اون چیزی گفتن؟
شیکس	آره، جان گفت ولی بدون این که اسمی بیاره، فقط گفت شیکس دخل یکیشون اومد
مایکل	شنیدم قراره دانی اسنایدر وکیلشون بشه؟ درسته؟
شیکس	موقتاً، قراره کینگ بنی یکی از وکلای خودش رو مامور این کار کنه
مایکل	نه، اسنایدر عالیه
شیکس	عالی؟ این مرتیکه الکلیه
مایکل	به همین دلیل عالیه
شیکس	منظورتو نمی فهمم
مایکل	تو این داستانو توی روزنامه ات می نویسی؟
شیکس	مایکی من اونجا یک کارمند ساده ام. کار من اینه که راجع به فیلم ها و ساعت نمایششون بنویسم

مایکل حرفی نمی زند. چند ثانیه سکوت برقرار می شود

شیکس با یک فنجان قهوه چطوری؟

مایکل بهتره قدم بزنیم

مایکل و شیکس به پائین ایستگاه ترن می رسند و قدم زنان به صحبت ادامه می دهند

مایکل  
شیکس  
من بعنوان دادستان توی دادگاه تامی و جان حاضر خواهم شد  
مگه دیوونه شدی؟ اونا دوستای تو هستن. میفهمی دوستات. خیلی بی  
معرفتی

مایکل لبخند می زند

مایکل  
شیکس  
مایکل  
قبل از این که از کوره در بری خوب گوش کن ببین چی میگم  
بهنتره خودتو بکشی کنار و فردا زنگ بزنی و بگی مریضی، شاید این  
طوری لااقل جونتو نجات بدی  
من که نمیخوام دادگاه رو به نفع خودم تموم کنم. می خواهم تو این دادگاه  
ببازم

شیکس نگاهی به او می کند که نشان می دهد نمی تواند سر از نقشه مایکل در آورد

- مایکل  
شیکس  
مایکل  
شیکس  
مایکل  
شیکس  
الان وقت انتقامه شیکس. الان میتونیم تلافی کارهای اونها رو در بیاریم.  
تامی و جان شروعش کردند ، من و تو تمومش می کنیم  
اصلا نمی فهمم چی داری میگی  
ببینم ، آخرین باری که کنت مونت کریستو رو خوندی کی بود؟  
چه میدونم، ده سال پیش  
انتقام. انتقام شیرینه، الان وقتشه که ما همگی مزه انتقامو بچشیم  
ای کلک دیوونه

درچهره شیکس آثار هیجان دیده می شود. دستهایش را با احساس آرامش حرکتی می دهد. ترن سریع السیری با صدای  
زیاد عبور می کند  
دقایقی بعد

مایکل و شکیش به راه رفتن ادامه می دهند

مایکل  
من تقاضا می کنم که پرونده ی جنایت رو در اختیارم بذارن و میگم چون  
توی همون محل بزرگ شدم ، با روحیه ی افراد محله آشنام و میتونم شاهد

ها رو راضی کنم که برای شهادت به دادگاه بیان. ما لازم نیست که نگران ارتباط این جریان با زندان ویلیکینسون باشیم چون پرونده ی ما هم مثل بقیه ی بچه های زندانی بعد از هفت سال از بین رفته

مایکل به دقت به شیکس نگاه می کند و بعد از اندکی مکث ادامه می دهد

مایکل مسئله فقط آزادی تامی و جان نیست، من می خوام بقیه نگهبانها رو به پای میز محاکمه بکشم. نگهبانهای ویلیکینسونو

خارجی. در یک انبار سرپوشیده. دیرتر

پرونده ای دست به دست می گردد

مایکل و شیکس در نور کم رنگی روی پرونده ای خم شده اند. صدای گذشتن قطار به گوش می رسد

مایکل آدام استایلر با لباس شخصی، مامور مبارزه با مواد مخدر توی محله کوئینزه. اون دلال های مواد مخدر و تیغ می زنه و به کوکائین هم معتاده. بقیه پرونده راجع به زندگی خصوصیشه

مایکل پرونده بعدی را به شیکس می دهد

مایکل هنری ادیسون برای شهر داری کار می کنه و توی محله بروکلین خیلی موفقه. عادات جنسیتش فرقی نکرده و هم چنان با پسر بچه ها رابطه جنسی داره

شیکس مبهوت نگاه می کند

مایکل ادیسون جزو گروه بچه بازهای ثروتمنده، اونها ماهی سه بار مهمونی مفصلی میدن و پول زیادی خرج پسر بچه هائی می کنن که تمام شب را با هاشون بگذرونن

شیکس مایکی چند وقته داری این اسناد رو جمع آوری میکنی؟

مایکل پرونده دیگری را باز می کند

مایکل	رالف فرگوسون توی یک موسسه ی خدمات اجتماعی در لانگ آیلند کار میکنه و اخیرا از همسرش جدا شده و یک بچه داره، روز های یکشنبه در یک مدرسه ی کاتولیکی درس میده
شیکس	مثل اینکه این یکی از همه اشون سلامت تره
مایکل	برا ی همین من اونو لازم دارم. من می خوام فرگوسون رو بعنوان شاهد دعوت کنم و از اون درمورد بهترین دوستش ، نوکس سؤال کنم. زمانی که او در جایگاه شهود بشینه ، میتونم موضوع ویلکینسون رو مطرح کنم
شیکس	عقیده ات در مورد تامی و جان چیه؟ میخوای اونها رو در جریان بذاری؟
مایکل	اصلا. هرچی اونها کمتر بدونن کار من تو دادگاه راحت تر میشه

خارجی. خیابان. دیرتر

مایکل و شیکس در اطراف ایستگاه قطار قدم می زنند. مایکل یک دسته کلید به شیکس می دهد

لورنزو تعریف می کند

هیئت منصفه باید به طوری قانع می شد که جای هیچ شک و شبهه ای برایش باقی نماند. قرار شد دانی اسنایدر وکیل جان و تامی باقی بماند. ما می بایستی در عین حال که تمام اطلاعات را در اختیارش می گذاریم، او را از افشای نقشه بترسانیم. مایکل برای رد و بدل کردن اطلاعات سیستمی را در نظر گرفته بود باین شکل که پیغام ها در جعبه هائی بوسیله ی پیغام رسان هائی به دست من برسد و من به همان شکل اطلاعات را به او برگردانم. موفقیت این نقشه بستگی زیادی به رازنگهداری و اعتماد افراد داشت. از آن شب به بعد قرار شد که هیچ یک از ما با مایکل تماس نگیرد و تنها زمان رویارونی ما با او در دادگاه باشد

دوربین روی شیکس

شیکس	چیز دیگه ای که باقی نمونده؟ درسته؟
مایکل	چرا یک چیز دیگه
شیکس	چی؟
مایکل	چهار نفر شاهد صحنه تیراندازی بوده اند که هر چهار تا هم حاضرند شهادت بدهند. ماباید یک کاری کنیم که عده اشون کمتر بشه

شیکس	من با کینگ بنی حرف می زنم
مایکل	دوتاشون بامن . اگه میتوونی یکی رو پیدا کن که به نفع ما شهادت بده
شیکس	چه شهادتی
مایکل	یک شاهد. شاهدهی که ادعا کنه در شب جنایت با جان و تامی در جای
	دیگری بوده اند. هر جایی باشه فرقی نمی کنه. شاهدهی که بشه رو حرفش
	حساب کرد
شیکس	به این کار چی میگن؟
مایکل	قاضی به این کار میگه شهادت دروغ
شیکس	و ما بهش چی میگی؟
مایکل	میگیم معرفت

خارجی. هلز کیچن . کافه کینگ بنی. روز

صدای آواز دین مارتین بگوش می رسد

داخلی. کافه کینگ بنی. روز

صدای آواز دین مارتین در کافه پخش می شود. کینگ بنی پشت بار ایستاده و در حال نوشیدن قهوه ، یک نامه سه صفحه ای را مطالعه می کند. بعد از خواندن نامه به طرف پنجره می رود و نگاهی به خیابان هلز کیچن می اندازد

کینگ بنی      تونی

تونی سرش را بالا می کند. او همراه چهار مرد دیگر پشت میزی نشسته اند و ورقه های شرط بندی را می شمارند. از پشت میز بلند می شود و به طرف کینگ بنی می رود

کینگ بنی      دانی اسنایدرو بیار پیش من

تونی      دانی اسنایدرو کیل؟

کینگ بنی      مگه اسنایدرو میشناسی؟

تونی      نه، کینگ

کینگ بنی      پس همونی رو که میشناسی بیار پیش من

کینگ بنی از کنار پنجره دور می شود و فنجان قهوه را روی پیشخوان بار می گذارد . قوطی کبریت را بر می دارد و کبریت می زند و زیر نامه می گیرد و کاغذ را در حال سوختن در دستشویی می اندازد در حالیکه لبخندی به لب دارد

داخلی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز  
دستی برای برداشتن آدامس میوه ای دراز شده است

فت مانچو پولشو رد کن بیاد ، حقه باز

تصویری از فت مانچو ، شیکس در کنارش ایستاده

شیکس من که هیچوقت پولشو ندادم ، چرا حالا بدم

شیکس به طرف در می رود

شیکس بیرون منتظرت می مومم

خارجی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز

شیکس بیرون مغازه می ایستد و آدامسی را از لای کاغذ بیرون می آورد. فت مانچو با دو جعبه چوبی برای نشستن از مغازه خارج می شود. نوشابه ای به شیکس می دهد . هردو روی جعبه ها می نشینند و شیکس به فشاری آب اشاره می کند

شیکس هنوز تابستونها بچه ها دورش جمع میشن؟

فت مانچو معلومه، مگه هوا دیگه گرم نمیشه، این فشاری برای بچه ها حکم ساحل

دریا رو داره

شیکس کینگ بنی رو دیدی؟

فت مانچو عجب تیم باحالی. یک وکیل الکلی، یک بچه دادستان و یک بچه روزنامه

نویس درست مثل دیک تریسی، چهار تا شاهد که حادثه رو دیدن،

دونفر متهم که تا حالا خیلی ها رو کشتن. اون ژنرال کاستر حروم

زاده راحت تر از این قضیه می تونست جون سالم به در بیره

شیکس ببین تمام کارت های برنده توی دست ماست. فقط باید چند تا نخ رو

بکشیم. فهمیدی خیکی؟

فت مانچو این دفعه اگر کار درست پیش نره دیگه مسئله ی یکسال زندان تادیبی نیست

شیکس هیچ ارتباطی بین نوکس و ماها نیست. پلیس هم فکر می کنه که این قتل

در ارتباط با مواد مخدره ست

فت مانچو      اگه گیر بیفتی قضیه خیلی جدیه  
شیکس      چاره ای نیست، حداقل برای ما چهار تا

فت مانچو به فشاری آب که آب را با فشار به اطراف پراکنده می کند خیره می شود  
سکانس بازگشت به گذشته  
خارجی. خیابان. فشاری آب  
آب با فشار به اطراف پخش می شود و جان در سنین کودکی زیر قطره های آب در حال دویدن است  
بازگشت به زمان حال  
فت مانچو نگاهی به شیکس می کند

فت مانچو      اونها دیگه اون بچه های بیگناه نیستن. اونها دوتا آدم کش حرفه ای هستن  
شیکس      درست میگی. منم میدونم اونها چی بودن و کی هستن. این یک داستان  
دیگه ست  
فت مانچو      من هر روز اون روزنامه ای رو که تو توش کار میکنی می خونم ولی  
هنوز اسم تو رو ندیدم  
شیکس      حوصله داشته باش ، بالاخره یک روز می بینی. فعلا به روزنامه خریدن  
ادامه بده  
فت مانچو      من آشغال خر نیستم ، دوستم ندارم پولمو بریزم تو جیب لاشخورها

شیکس سربه سرش می گذارد  
خارجی. انبار. روز  
ماشین کادیلاک تر و تمیزی در خیابان در حرکت است. محله در مقایسه با دورانی که پسر ها دوران کودکی را در آن  
می گذراندند خیلی تغییر کرده است ، ماشین کادیلاک کنار جدول پارک می کند و در طرف سرنشین باز می شود و کینگ  
بنی از ماشین پیاده می شود و به طرف ساختمان مخروبه ای می رود

لورنزو تعریف می کند

در زمانی که مایکل دست اندر کار تهیه ی مدارک برای دادگاه بود، کینگ بنی به دیدن پسرهای  
دسته وست سایید رفت

داخلی: خارجی. انبار. روز

دوربین از لابلای پنجره کثیفی کینگ بنی را نشان می دهد که با اعضای دسته ی پسرهای وست سایید حرف میزند.  
پسرها همه کت چرمی مشکی به تن دارند

لورنزو تعریف می کند

کینگ به آن ها پیشنهاد کرد هرچه بد و بیراه می خواهند نثار مایکل کنند ولی حق ندارند به روی او اسلحه بکشند و یا او را تهدید کنند. به آن ها گفت اگر قرار است سوء قصدی به مایکل شود باید به دستور کینگ بنی باشد

خارجی. هلزکیچن. شب

در هوای سرد زمستانی مردم در رفت و آمدند . دوربین زن جوانی را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

حرفهای کینگ بنی به سرعت شلیک تیری از تفنگ بین بزن بهادرهای محله پخش شد

داخلی. ساختمان مسکونی. شب

شیکس با صورتی خسته، روی پله های بیرونی آپارتمانی، با یک جعبه شش تانی آبجو در بغل نشسته و به دور دست خیره شده است

لورنزو تعریف می کند

این ها جوانهایی بودند که مدتی را در زندان تادیبی گذرانده بودند

صدای زن شیکس ، یابامن باش، یا باهام عروسی کن

شیکس با شنیدن صدا به خود می آید

دوربین زن جوانی را نشان می دهد. او کارول مارتینز همان زنی است که در خیابان در حرکت بود

کارول واقعا دیگه صبرم سر اومده

شیکس ببینم کارول با چند تا بطری آبجو جواب مثبت میدی؟

کارول همه اش همین؟

شیکس به علاوه این که بغلت می کنم و می بوسمت

کارول قبوله

شیکس دستهایش را به دور کمر کارول حلقه می کند و او را در بغل می گیرد و می بوسد

کارول شیکس، مطمئنم که یک چیز دیگه ام میخوای ، مگه نه؟

داخلی. آپارتمان کارول. شب

دوربین دستی را نشان می دهد که آلبوم عکسی را ورق می زند

کارول برام آبجو بریز

دوربین داخل آپارتمان را نشان می دهد. همه چیز مرتب است و کتاب ها در قفسه مرتب چیده شده اند و چند پوستر از فیلم های معروف سینمایی در قاب به دیوار آویخته شده اند. وسط آشپزخانه میز کوچکی قرار دارد و عکس بزرگی از همفتری بوگارد در حال سیگار کشیدن روی در یخچال چسبیده است  
دوربین شیکس را در حال آبجو ریختن نشان می دهد

شیکس تو صفحه ی فوانکی ولی رو داری؟

کارول سلیقه ات خیلی قدیمیه، فرانکی ولی که مال خیلی وقت پیشه

شیکس ولی فرانکی ولی همیشه شنید نیه

صدای موسیقی بلند می شود و صدای فرانکی ولی که ترانه

**Oh, what a night**

را می خواند شنیده می شود. شیکس لبخند می زند

کارول رقص کنان به طرف شیکس می رود و آبجو را از دست او می گیرد

کارول خیلی خسته به نظر میای. این کار جدید مثل اینکه وقت خوابیدن بهت

نمیده

شیکس لیوان آبجویش را به سلامتی کارول می نوشد

شیکس خوب تو چی شنیدی؟

کارول همون قدر که تو محله راجع بهش حرف می زنی و همون چیزهائی که

توی روزنامه ها نوشته شده

شیکس تو محله چی میگن؟

کارول که جانی و تامی محکوم میشوند و بهترین دوستشون هم باعث این

کار خواهد شد

شیکس	تو باور می کنی؟
کارول	نمیشه باور نکرد، شیکس. مگه این که همه ما در اشتباه باشیم ولی مسئله
	اینه که اون خودش این محاکمه رو قبول کرده
شیکس	اره خودش قبول کرده
کارول	خوب ، پس دیگه حرفی باقی نمی مونه

کارول به طرف پنجره می رود و نگاهی به بیرون می اندازد و با قیافه ی عصبانی رو به شیکس می ایستد

شیکس	تو مایکل رو خوب میشناسی، خیلی بهتر از من
کارول	فکر می کردم میشناسمش. ولی معلوم شد اشتباه می کردم
شیکس	تو اونو خوب میشناسی، کارول
کارول	آخه خودش رفته و تقاضا کرده دادستان این محاکمه بشه، آخه اینم شد رفیق
شیکس	اون بهترین رفیقه، کسیه که داره به خاطر دوستاش از همه چی میگذره
کارول	منظورت چیه؟
شیکس	تو با این محله به خوبی آشنائی و میدونی که در خیلی از موارد کلکی تو
	کاره ، حالا چرا این مسئله باید غیر از مسائل دیگه باشه؟

کارول نگاهی به او می کند و حدس می زند که داستان چیز دیگریست

کارول	برم یک آبجوی دیگه بیارم
-------	-------------------------

کارول وارد آشپزخانه می شود

کارول	با آبجوت ساندویچ هم میخوای؟
شیکس	پنیر تازه با ریحون داری؟
کارول	با یک کمی ژانبون و نون بریده چطوری؟
شیکس	با خردل؟
کارول	و مایونز
شیکس	عالیه

دیرتر

کارول و شکیس روی مبل راحتی نشسته اند و بطری های خالی آبجو و ظرف های خالی غذا مقابل آن ها روی میز دیده می شود

کارول	خیلی اتفاقی بود. مایکل تو محله کوئینز زندگی می کرد و همونجا هم مدرسه می رفت و کار می کرد. منم توی همین محل در وضع مشابه بودم. هفته ها می گذشت و ما همدیگرو نمی دیدیم . بعد از مدتی هم دیگه همدیگرو ندیدیم
شیکس	هنوز عاشقشی؟
کارول	در باره اش فکر نمی کنم شیکس. (بعد از مکثی) اگه فکر کنم باید بگم آره
شیکس	تو حالا با جان زندگی می کنی؟
کارول	راستش اسمشو زندگی نمی توونم بذارم. مردی که من امروز می شناسم پسر بچه ای نیست که تو در خاطرداری. او آدم خاصیه . خیلی حوصله می خواد که آدم پی به شخصیتش بیره ، (مکث) چرا تو هیچوقت از من نخواستی که با هم باشیم؟
شیکس	برای اینکه تو دوست دختر مایکی بودی. اون از اول با تو شروع کرد
کارول	و بعد از مایکی؟
شیکس	من هیچ وقت فکر نمی کردم تو به من جواب مثبت بدی
کارول	ولی اشتباه می کردی ، شیکس
شیکس	حالا میشه بدون این که بدونی چی ازت می خوام بهم جواب مثبت بدی؟
کارول	آره. خوب میخوای چکار کنم؟
شیکس	تو به خاطر کار توی موسسه خدمات اجتماعی به پرونده های شهر داری دسترسی داری
کارول	آره
شیکس	گاهی ما یک سری اطلاعات لازم داریم که تو میتوونی آن ها را تهیه کنی

کارول با سر جواب موافق می دهد

شیکس تو ملاقات جانی میری؟

کارول هفته ای یک بار، حدود یک ساعت  
شیکس به این کار ادامه بده و یادت باشه که بهش نگی که منو دیدی. در واقع  
هیچی بهش نگو، بذار احساس کنه که کسی به دادش نمی رسه، این  
طوری کارها بهتر پیش میره

داخلی. زندان. شب  
دوربین در میان سلول های زندان حرکت می کند. جان با لباس زندان روی تخت دراز کشیده و به سقف خیره شده است.  
دوربین تامی را نشان می دهد که او هم با لباس زندان روی تخت خوابیده است  
داخلی. اداره روزنامه. روز  
شیکس وارد دفتر روزنامه می شود و از کنار همکارانش می گذرد و وارد اتاق کوچکی می شود

#### لورنزو تعریف می کند

موفقیت نقشه ی مایکل بستگی زیادی به رد و بدل کردن اطلاعات بین افراد هلزکیچن و حفظ  
اسرار بین آن ها داشت و این کاری بود که در این محل سابقه داشت. ما روش ساده ای برای  
ارتباط داشتیم. اگر مایکل می خواست در محل کار برایم پیغامی بگذارد از اسم گلوریا که  
دوست دختر خیالی من بود استفاده می کرد

شیکس وارد اتاق کارش می شود. دوربین روی میز در هم ریخته او حرکت می کند و روی پیغامی که با دست نوشته  
شده، متوقف می شود

به گلوریا تلفن کن

داخلی. کلیسای سکردهارت. روز  
تونی، یکی از افراد گروه کینگ بنی وارد کلیسا می شود

#### لورنزو تعریف می کند

کار ما این طوری پیش می رفت که به محض این که من علامت را دریافت می کردم یکی از آدم  
های گروه کینگ بنی را به یکی از سه محلی که برای گرفتن پاکت اطلاعات در نظر گرفته بودیم  
، می فرستادم

تونی روی یکی از نیمکت های کلیسا می نشیند و کتاب دعانی به دست می گیرد. کتاب را ورق می زند و پاکت قهوه ای رنگی را میان صفحات کتاب پیدا می کند. پاکت را در جیب می گذارد و نیمکت را ترک می کند و از کلیسا خارج می شد

خارجی.. آپارتمان مایکل. صبح زود

پسر بچه ده ، دوازده ساله ای با یک کپی روزنامه نیویورک تایمز زیر بغل، در خیابان دیده می شود

لورنزو تعریف می کند

اگر من می خواستم با مایکل تماس بگیرم در آخرین شماره ی نیویورک تایمز بالای گوشه راست صفحه مربوط به خطوط راه آهن کلمه ادموند را می نوشتم و روزنامه را به یکی از بچه های محل می دادم که بیرون در خانه مایکل بیاندازد

داخلی. آپارتمان مایکل صبح زود.

مایکل نیویورک تایمز را از پشت در برمیدارد و به صفحه ی خطوط راه آهن نگاه می کند و کلمه ی ادموند را می بیند

داخلی. دفتر معاون دادستان. شب

مایکل پشت ماشین تحریر نشسته است. کلمات ماشین شده ای نشان داده می شود

آیا شما با غذایتان مشروب هم نوشیدید؟

دوربین میز تحریر مایکل و سئوالهای ماشین شده را که روی میز پراکنده اند، نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

احتمال خطا در کار ما صفر بود

داخلی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو

فت مانچو با کسی که صورتش دیده نمی شود صحبت میکند

فت مانچو      آگه رولز میخوای برو انگلیس، اگر شامپاین میخوای برو سراغ فرانسوی

ها، پول میخوای برو سروقته جهودها ، اما اگر دنبال کلک و حقه بازی

هستی یا اسراری داری که نباید کسی ازش سر در بیاره فقط یک جا باید

بری ، اونم هلزکیچنه. اینجا محل پیدا کردن و مدفون کردن اسراره .

همون جا پیداش می کنن و همونجا دفنش می کنن

خارجی. پارک دووایت کلینتون. روز

کینگ بنی و شیکس در هوای سرد زمستان روی نیمکت پارک نشسته اند. کینگ بنی برای کبوتر ها دانه می ریزد و یک فنجان قهوه و یک بطر سامبوکارومانا طرف راستش روی نیمکت دیده می شود

شیکس	من نمیدونستم که شما از کبوتر ها خوشتون میاد
کینگ بنی	من از هر جانوری که حرف نزنه خوشم میاد
شیکس	محاکمه اولین دوشنبه سال نو شروع میشه. توی روزنامه ی فردا شرح کوتاهی در موردش منتشر میشه
کینگ بنی	فقط دوتا شاهد توی دادگاه حاضر خواهند شد. دوتای دیگه تصمیمشون عوض شد. این دیگه تو روزنامه منتشر نمیشه
شیکس	کدوماشون؟
کینگ بنی	اون دوتامردی که کنار بار ایستاده بودن
شیکس	پس فقط مونده زن و مردی که سر میز نشسته بودن
کینگ بنی	فعلا
شیکس	همه چیز درست پیش رفته؟
کینگ بنی	فقط مونده شاهی که تو قراره بیاری

بعد از مکث کوتاهی

کینگ بنی	بهتره بری که دیر سر قرارت نرسی
شیکس	کدوم قرار؟
کینگ بنی	قرار با دانی اسنایدر، اون تو بار رد اپل گیت منتظرته. تاحالا حتما ته دوتا ویسکی اسکاچ رو در آورده، بهتره تا سومی رو سفارش نداده برسی
شیکس	اون حاضره همکاری کنه؟
کینگ بنی	آره ، همکاری میکنه

صحنه تاریک می شود

زمستان 1981

تصویر محو می شود

خارجی. دادگاه. روز

لورنزو تعریف می کند

هدف مایکل از نتیجه این محاکمه روشن بود. او می خواست زندان ویلکینسون و سین نوکس و آدام استایلر و هنری ادیسون و رالف فرگوسون را به پای میز محاکمه بکشد و آن ها را محکوم کند

داخلی. دادگاه. روز

جان و تامی در قسمت متهمین دادگاه نشسته اند. کت آبی و بلوزی یقه بسته و شلوار خاکستری به تن دارند. دانی اسنایدر مردی پنجاه ساله کنار آن ها نشسته است. او کت و شلوار چروکیده ای به تن دارد. شیکس در قسمت تماشاچیان کنار کارول نشسته است. رئیس دادگاه الیوت وایزمن در محل ریاست دادگاه می نشیند

مایکل هیئت منصفه را مورد خطاب قرار می دهد

مایکل  
من می خواهم به شما ثابت کنم که این دو مردی که در صندلی متهمین نشسته اند متهم به قتل مردی بنام سین نوکس هستند. این دونفر بدون هیچ دلیل واضحی، در نهایت قساوت دست به قتل این مرد زده اند. دلایل کافی و شهود لازم را برای اثبات این ادعا در اختیار شما خواهم گذاشت. این دو نفر جنایت کارند و کسانی به این دادگاه خواهند آمد که در شب جنایت شاهد این جنایت بوده اند. من دلایل کافی در اختیار شما قرار خواهم داد که می توانید با در دست داشتن این دلایل به اتاق شور بروید و با تصمیمی که هیچ نوع تردیدی در آن نیست از آن جا خارج شوید. اکنون مطمئن هستم که شما همگی می دانید که موضوع از چه قرار است چون حتما به اندازه من تلویزیون تماشا می کنید

سه نفر از زنان هیئت منصفه لبخند می زنند و مردی از بین هیئت منصفه بلند می خندد و با دست اشاره می کند

مردی از هیئت منصفه      من شنیده ام

قاضی وایزمن      اجازه بدهید به شما یاد آری کنم که شما در دادگاه حضور دارید و نه در اتاق پذیرائی منزلتان. با توجه به این مطلب از هیئت منصفه محترم خواهش می کنم پیشاپیش از هر نوع تفسیر و ابراز نظر خود داری نمائید

مایکل  
عالیجناب اشتباه از من بود. من موضوع را طوری عنوان کردم  
که انگار در انتظار جواب هستم. دیگر تکرار نخواهد شد  
من هم مطمئنم، لطفا ادامه دهید آقای دادستان قاضی وایزمن

تصویری از کارول و شیکس که احساس رضایت در صورتشان دیده می شود  
تصویر روی مایکل بر می گردد

مایکل  
گذشته این دومرد جوان به این محاکمه ارتباط ندارد. شرور یا آرام ، جانی  
، یا درستکار، گناهکار یا بیگناه، هیچ کدام مطرح نیست . مهم این است  
که در شب جنایت چه اتفاقی افتاده است

دانی اسنایدر شروع به صحبت می کند

اسنایدر  
جان رایلی و توماس مارکانو دو انسان بی گناه هستند که به خاطر مدرک  
پیش پا افتاده ای به سرعت دستگیر شده اند به همان سرعت هم بازداشت  
شده اند  
شیکس (درگوش کارول نجوا می کند) اسم اونها رو خوب تلفظ کرد، شروع خوبی بود

خارجی. کلیسای سکردهارت. شب  
شیکس در یکی از جایگاه های کلیسا در حال دعا خواندن، زانو زده است. او تسبیحی از جیبش در می آورد و آن را در  
دست می گرداند  
صدای نوکس شنیده می شود

نوکس  
این چیزا به چه دردت می خوره؟

سکانس بازگشت به گذشته  
داخلی. زندان ویلکینسون. اتاق نگهبانها. روز  
تصویری از شیکس نشان داده می شود. نوکس، استایلر، ادیسون و فرگوسون در اتاق اند. نوکس از جعبه مقوایی روی  
میز تسبیحی بیرون می آورد

شیکس نوجوان  
این برای دعا کردنه

نوکس ( به داخل جعبه نگاه می کند ) این اشغال ها رو ببین. مادرت چی خیال کرده، خیال کرده پسرش تو سرباز خونه است؟

نوکس یک شیشه فلفل سرخ شده در زیتون و یک شیشه آرتیشو از جعبه در می آورد

شیکس نوجوان	این کار ناظر زندانه که بسته های پستی رو کنترل کنه نه نگهبانها
نوکس	وقتی ناظر نیست ما کنترل می کنیم، فعلا که از ناظر خبری نیست
استایلر	اینها هیچ کدوم تو لیست وسائل مجاز نیست
ادیسون	من مطمئنم که مادرت لیست وسائل مجازو داره
شیکس نوجوان	مادرم انگلیسی بلد نیست
نوکس	پس دیگه مار و به خاطر حماقت های خودتون سرزنش نکنین
شیکس نوجوان	فکر نمی کنم مادرم کار اشتباهی کرده باشه. میتونم جعبه رو ببرم؟
نوکس	حتما. جعبه مال خودت ولی چیزهایی که توشه مال ماست . خیلی منصفانه

نوکس نگاهی به شیکس می کند و تسبیح را به او پس می دهد

نوکس	دوست داریم صدای دعا کردنتو بشنویم
شیکس نوجوان	من دوست دارم وقتی تنها هستم دعا کنم
استایلر	فقط یک دفعه بذار صدای دعا کردنتو بشنویم

شیکس جوابی نمی دهد

نوکس شاید باید وادارش کرد که دعا کنه

نوکس از زیر میز باتوم سیاهی بیرون می آورد . باتوم را به استایلر می دهد

استایلر	دستاتو بذار روی میز. حالا به دعاهاات فکر کن
نوکس	پاهاتو از هم باز کن

استایلر شلوار شیکس را پانین می کشد

زمان حاضر

داخلی. کلیسای سکرد هارت. شب

شیکس تسبیح را در دست می چرخاند و صدای نوکس را به خاطر می آید

صدای نوکس                      ما صدای دعوات رو نمی شنویم  
صدای فرگوسون                  بهتره قبل از این که استایلر باتومش رو توماتحتت فرو کنه شروع  
کنی

صورت شیکس نشان داده می شود . او همچنان درد گذشته را احساس می کند. شروع به دعا خواندن می کند

شیکس                              ای خدای بزرگ

سکانس بازگشت به گذشته

داخلی. زندان ویلکینسون. اتاق نگهداریها. روز

شیکس نوجوان دستهایش روی میز است و تسبیح را در دست فشار می دهد. نوکس، استایلر، ادیسون و فرگوسون  
اورا در حال دعا خواندن تماشا می کنند

استایلر                              بلند و شمردن ...بلند و شمردن دعا کن

صورت شیکس نوجوان غرق در اشک است

شیکس نوجوان                      این خدای بزرگ که صاحب قدرتی

زمان حاضر

داخلی. کلیسای سکرد هارت. شب

شیکس تسبیح به دست دعا می کند

شیکس                              در دنیا و آخرت گناهان ما را ببخش

سکانس بازگشت به گذشته

داخلی. زندان ویلکینسون . اتاق نگهداریها. روز

شیکس همچنان تسبیح را در مشت فشار می دهد

شیکس نوجوان همچنان که ما خطاکارها را می بخشیم

ادیسون ، استایلر، فرگوسون و نوکس ، در حال تماشای شیکس هستند

ادیسون  
این قسمتش راجع به ما بود  
نوکس ( به شیکس)  
بلند تر ، بلند تر تخم حروم، درست مثل موقعی که توی کلیسای  
کثافت هستی

زمان حال

داخلی. کلیسای سکردهارت. شب  
شیکس تسبیح را در میان انگشتانش می فشارد و اشک از چشمهایش جاری می شود

شیکس  
و کمک کن که بر نفس خود غالب شویم و ما را از شیطان دور نگهدار

خارجی. کلیسای سکردهارت. شب  
شیکس از کلیسا خارج می شود و به طرف کارول که روی پله های کلیسا نشسته ، می رود

شیکس  
معذرت میخوام دیر کردم، من زمان رو از دست داده بودم  
کارول  
همین جا باهاتش قرار گذاشتی؟  
شیکس  
توی خونه اش منتظر ماست

با سر اشاره به ساختمان آجری چسبیده به کلیسا می کند

شیکس  
خونه کشیش بخش  
کارول  
اوه خدای من، اوه خدای من  
شیکس  
همین جاست، نزدیکه

داخلی. خانه کشیش. شب

پدر بابی در طبقه اول ساختمان در اتاق کوچکی روی صندلی راحتی پشت به پنجره ای نیمه باز نشسته است. سیگاری روشن می کند و پک عمیقی به آن می زند. شیکس روی لبه پنجره مشرف به حیاط مدرسه نشسته و کارول ایستاده است

پدر بابی	امروز دادگاه چطور بود؟
شیکس	مثل روند اول یک مسابقه بوکس. هر کدوم می خواست اون یکی رو از دور خارج کنه
پدر بابی	پسر ها چطور به نظر می آمدن؟
کارول	انگار آرزو می کردن یک جای دیگه بودن
پدر بابی	گوسفند گمشده ای را می خواهی به گله بر گردانی
شیکس	هنوز خیلی دیر نیست پدر. ما هنوز شانس داریم که چند تا گوسفند گمشده رو بر گردونیم . یک شانس دیگه

شیکس از جایش بلند می شود و به طرف پدر بابی می رود

پدر بابی	آیا این آخرین شانس قانونیه؟
شیکس	آخرین شانس هیچ وقت قانونی نیست
پدر بابی	کینگ بنی پشت قضیه است؟
شیکس	اون هم هست ولی ماجرا رو اون اداره نمی کنه
پدر بابی	پس کی؟
شیکس	مایکل

پدر بابی نفس عمیقی می کشد و به طرف جلو خم می شود

پدر بابی	باید حدس می زدم. از وقتی که مایکل وارد این ماجرا شد باید می فهمیدم که جریان دیگه ای در کاره
شیکس	نقشه حرف نداره. مایکل حساب همه چیزو کرده ، هر چیزی رو که فکر کنین او حساب کرده
پدر بابی	همه چیزو نه، شیکس. حتما یک لنگی توکار هست وگرنه تو الان اینجا نبودی

شیکس لبخند می زند

شیکس	به شما همیشه کلک زد، میشه؟
پدر بابی	خیله خوب. حالا حرفتو بزن. چی کم آوردی؟
شیکس	یک شاهد. کسیکه به جایگاه شهود بیاد و ادعا کنه که شب جنایت جان و تامی با او بوده اند
پدر بابی	و تو فکر کردی که یک کشیش از همه بهتره
شیکس	نه هر کشیشی
پدر بابی	تو از من میخوای که دروغ بگم . از من میخوای که به خدا قسم بخورم و بعد دروغ بگم
شیکس	من از شما تقاضا می کنم به دوتا از پسر هاتون کمک کنین
پدر بابی	اونا نوکس رو کشته اند. همونطور که شنیدیم وارد کافه می شوند و نوکس را می کشند. مگه نه؟
شیکس	بله. درسته . اونا نوکس رو کشته اند

پدر بابی از صندلی بلند می شود و به طرف میز تحریر می رود و از کشوی میز یک بطری ویسکی بیرون می آورد

پدر بابی	معنیش اینه که میخوای من لطفی در حقت بکنم
شیکس	شما همیشه بمن می گفتین که اگر به کمک احتیاج داشتم پیام پیش شما
پدر بابی	(برای خودش گیلای مشروب می ریزد) من داشتم فکر می کردم که بلیط استادیوم
	یانکی ها رو لازم داری
شیکس	من بلیط مسابقه نمی خوام . من به یک شاهد احتیاج دارم
پدر بابی	در مورد کسی که کشته شده چی میگی؟ مگه جون اون ارزش نداشته؟
شیکس	نه، برای من هیچ ارزشی نداره
پدر بابی	چرا نداره شیکس؟ به من بگو

پدر بابی گیلای دیگری ویسکی می ریزد و آن را به شیکس تعارف می کند. نگاهی به کارول می کند و کارول هم با اشاره سر جواب مثبت می دهد. گیلای هم برای او می ریزد  
شیکس با لحن صمیمانه ای شروع به صحبت می کند

لورنزو تعریف می کند

برای این که پدر بابی وارد ماجرا شود می بایستی داستان را بداند. من مطمئن بودم که حرفها از این اتاق خارج نخواهد شد و فکر کردم که کارول هم بهتر است که حقیقت را بداند

خارجی. اتاق کشیش. شب  
تصویر درخانه کشیش

لورنزو تعریف می کند

من برای آن ها ماجرای شکنجه و کتک و تجاوز را تعریف کردم. از چهار پسر بچه وحشت زده گفتم که از خدای پدر بابی تقاضا می کردند به دادشان برسد. من همه چیز را گفتم

در خروجی خانه باز می شود و شیکس و کارول با پدر بابی خداحافظ می کنند. صدای حرف زدن آن ها از فاصله ای شنیده می شود

پدر بابی      تصمیم مشکلیه. تنها کاری که می توونم بکنم اینه که دعا کنم این تصمیم درست ترین باشه

شیکس      پدر حتما همین طور خواهد بود. هر تصمیمی که شما بگیرید حتما بهترین خواهد بود

پدر بابی (به کارول) این پسر ها در مورد تو حق داشتند

او به طرف کارول می رود و با اودست می دهد

کارول      در چه مورد؟

پدر بابی      اونا همیشه می گفتن که تو خیلی شجاعی ، حالا فهمیدم که درست می گفتن

کارول      تعریف جالبیه، مخصوصا که از زبان یک کشیش گفته بشه

کارول و شیکس به راه می افتند. پدر بابی لحظه ای با نگاه آن ها را دنبال می کند و بعد در را می بندد داخلی. دادگاه. روز

خانم سالیناس، زنی حدودا چهل ساله در جایگاه شهود نشسته است

مایکل      خانم سالیناس شما چند وقت یکبار در رستوران مک هیلز شام می

خورید؟  
خانم سالیناس فقط همان شب بود

دوربین مایکل را نشان می دهد

مایکل پیشنهاد کدامتان بود که آنجا شام بخورید؟  
خانم سالیناس پیشنهاد من بود  
مایکل و دلیلش؟  
خانم سالیناس من در یک مجله راجع به این رستوران خوانده بودم . نوشته بود جای  
زیبائست  
مایکل و همان طور بود؟  
خانم سالیناس تاموقع تیر اندازی

تصویری از شیکس که به جایگاه متهمین نگاه می کند. جان و تامی لبخند بر لب دارند. اسنایدر با عصبانیت و شتاب در  
دفترچه یادداشتش نت بر می دارد

کارول (در گوش شیکس به نجوا)اون برای چی یادداشت بر میداره؟ سئوالهائی رو که باید  
بپرسه که از قبل میدونه  
شیکس (در گوش کارول به نجوا)شاید یادش رفته اونا رو بیاره. شاید روی صندلی بار  
جا گذاشته

تصویر مایکل که از خانم سالیناس سوال می کند

مایکل آیا شما مشروب هم نوشیده بودید؟  
خانم سالیناس ما یک بطر شراب قرمز سفارش دادیم. فکر می کنم شراب کیانتهی بود  
مایکل فقط همین؟  
خانم سالیناس بله ، فقط همین  
مایکل آیا بعد از این که در رستوران نشستید متوجه دو مردی که بعد از شما به  
رستوران آمدند شدید؟  
خانم سالیناس من صدای ورود آنها را شنیدم

مایکل آیا شما صورت آن ها را در زمان ورودشان به رستوران دیدید؟  
 خانم سالیاناس نه، وقتی وارد شدند ندیدم  
 مایکل چطور ندیدید؟  
 خانم سالیاناس داشتم با دیوید صحبت می کردم. وقتی متوجه آنها شدم که از کنار میز ما رد می شدند  
 مایکل آیا زمانی که کنار بار ایستاده بودند صورت آن ها را دیدید؟  
 خانم سالیاناس نیم رخ صورتشان را دیدم  
 مایکل هر دورا؟  
 خانم سالیاناس بله، هر دورا  
 مایکل آیا متوجه رفتن آن ها به طرف آقای نوکس شدید؟  
 خانم سالیاناس بله ، شدم  
 مایکل آیا حرفهائی را که بین آنها ردو بدل شد شنیدید؟  
 خانم سالیاناس خیر  
 مایکل آیا متوجه هفت تیر کشیدن آن ها شدید؟  
 خانم سالیاناس خیر  
 مایکل آیا صدای تیر را شنیدید؟  
 خانم سالیاناس بله ، شنیدم  
 مایکل آنها بعد از تیراندازی چکار کردند؟  
 خانم سالیاناس انگار که اتفاقی نیفتاده ، از رستوران خارج شدند  
 مایکل و در آن زمان آیا شما صورت آن ها را به طور واضح دیدید؟  
 خانم سالیاناس بله، وقتی از کنار میز رد می شدند به آن ها نگاه کردم  
 مایکل آیا مطمئن هستید؟ خانم سالیاناس  
 خانم سالیاناس بله ، مطمئنم  
 مایکل و آیا آن دو مردی را که در رستوران مک هیلز بودند در این سالن می بینید؟  
 خانم سالیاناس بله آن ها اینجا هستند  
 مایکل لطفا آن ها را به من نشان دهید  
 خانم سالیاناس (به جان وتامی اشاره می کند) آنها آنجا نشسته اند

مایکل عالیجناب لطفا دستور دهید شهادت خانم سالیناس در مورد متهمین ، جان  
رایلی و توماس مارکانو در پرونده منعکس شود  
قاضی انجام شد  
مایکل دیگر سئوالی ندارم  
قاضی وایزمن (به دانی اسنایدر) آقای وکیل مدافع شما می توانید شروع کنید

دوربین روی دانی اسنایدر

اسنایدر بله عالیجناب دفاعیه آماده ست

اسنایدرکت و شلوار خاکستری چروکی به تن دارد. یقه پیراهن سفیدش برای گردنش تنگ است. کراوات آبی کوتاهی  
مدل اولیور هاردی به گردن دارد و هنگام راه رفتن پایش را روی زمین می کشد  
دوربین روی شیکس و کارول

شیکس (به نجوا در گوش کارول) عین ستوان کلمبوست، فقط یک سیگار کم داره  
کارول شاید هم یک سیگار روشن تو جیبشه

دوربین روی دانی اسنایدر

اسنایدر صبح بخیر. من وقت شمارا زیاد نمی گیرم ، خانم سالیناس، فقط چند تا  
سئوال مختصر دارم  
خانم سالیناس متشکرم  
اسنایدر خانم سالیناس شما گفتید که با غذاتون شراب هم نوشیدید، درسته؟  
خانم سالیناس بله  
اسنایدر آیا مطمئنید که فقط یک بطری شراب سفارش دادید؟  
خانم سالیناس بله. یک بطر شراب کیانتی  
اسنایدر آیا قبل از آن چیز دیگری هم نوشیده بودید؟  
خانم سالیناس منظورتون از قبل از آن چیه؟  
اسنایدر مثلا وقت ناهار. آیا وقت ناهار مشروب نوشیدید؟  
خانم سالیناس بله، نوشیدم  
اسنایدر چی نوشیدید خانم سالیناس؟

خانم سالی‌ناس      رفته بودم خرید و برای ناهار به رستورانی در خیابان مدیسون رفتم  
 اسنایدر      من نپرسیدم کجا رفتید، پرسیدم هنگام ناهار چی نوشیدید؟  
 خانم سالی‌ناس      یک گلیاس مارتینی  
 اسنایدر      و دیگه چی؟  
 خانم سالی‌ناس      و کمی شراب  
 اسنایدر      چند گلیاس؟  
 خانم سالی‌ناس      یک یا دو گلیاس  
 اسنایدر      دو گلیاس؟  
 خانم سالی‌ناس      بله، فکر می‌کنم دو گلیاس  
 اسنایدر      چه ساعتی ناهار خوردید خانم سالی‌ناس؟  
 مایکل      اعتراض دارم عالیجناب. آنچه که خانم سالی‌ناس در روز جنایت انجام داده  
 ، ارتباطی به شب جنایت ندارد

#### دوربین روی سنوالات ماشین شده

میزان مشروب مصرف شده مطرح است، قربان

#### دوربین روی اسنایدر

اسنایدر      میزان مشروب مصرف شده مطرحه، قربان  
 قاضی وایز من      اعتراض وارد نیست  
 اسنایدر      چه ساعتی ناهار خوردید؟  
 خانم سالی‌ناس      در حدود یک و نیم بعد از ظهر  
 اسنایدر      و برای ناهار چی میل کردید؟  
 خانم سالی‌ناس      سالاد  
 اسنایدر      یک گلیاس مارتینی، دو گلیاس شراب و سالاد. درسته؟  
 خانم سالی‌ناس      بله، درسته  
 اسنایدر      در زمانی که موکلین من وارد رستوران مک هیلز شدند شما چند گلیاس  
 شراب نوشیده بودید؟  
 خانم سالی‌ناس (کم کم عصبانی می‌شود)      دو گلیاس

اسنایدر      بفرمائید ببینم آیا چهار گیلاس شراب و یک گیلاس مارتینی در طی شش ساعت برای شما زیاد نیست؟

خانم سالیناس      چرا زیاد

اسنایدر      آیا شما تا قبل از آن شب مورد نظر صدای تیراندازی شنیده بودید؟

خانم سالیناس      خیر نشنیده بودم

اسنایدر      شما صدای تیر را چگونه تشریح می کنید؟

خانم سالیناس      بلند ، مثل صدای آتش بازی

اسنایدر      آیا این صدا موجب وحشت شما شد؟

خانم سالیناس      بله، خیلی

اسنایدر      آیا چشمهایتان را بستید؟

خانم سالیناس      اولش.... تا اینکه صدای تیراندازی قطع شد

اسنایدر      آیا فکر کردید مردی که تیر اندازی می کند قصد دارد به همه کسانی که در رستوران بودند شلیک کند؟

خانم سالیناس      من در اون لحظه به چیزی فکر نمی کردم، تنها چیزی که متوجه شدم این بود که به مردی تیراندازی شد

اسنایدر      آیا هیچ به فکرتون رسید که ممکنه توسط دو قاتل حرفه ای کشته بشید؟

خانم سالیناس      بله..بله.. به این موضوع فکر کردم

اسنایدر      باوجود ترس و با وجود این که زندگیتون در خطر بود ، زمانی که این دومرد از رستوران خارج می شدند به صورت آن ها نگاه کردید؟ درسته؟

خانم سالیناس      بله . درسته

اسنایدر      درسته؟ واقعا شما به صورت آن ها نگاه کردید؟ واقعا نگاه کردید، خانم سالیناس؟

خانم سالیناس      وقتی خارج می شدند چشمم به صورتشان افتاد...من آن هارا دیدم

اسنایدر      چشمتون به آن ها افتاد؟ نگاه نکردید؟

خانم سالیناس      من آن هارا دیدم

اسنایدر      چشمتون افتاد. خانم سالیناس ، شما از زاویه چشم زنی که ترسیده و مقدار زیادی هم الکل مصرف کرده ، به اونا نگاه کردید

مایکل      اعتراض دارم عالیجناب

اسنایدر      احتیاجی نیست قربان. من دیگه سئوالی ندارم

قاضی وایزمن متشکر م خانم سالیناس. شما میتوانید جایگاه را ترک کنید

دوربین روی شیکس و کارول

کارول (به نجوا در گوش شیکس) او یادداشت‌های مایکل رو خیلی خوب حفظ کرده

خارجی. خیابان. هلزکیچن. طلوع آفتاب

یک ماشین پلیس بدون آرم با موتور روشن پارک کرده است

لورنزو تعریف می کند

ساعت شش و ربع صبح روز یکشنبه بود

داخلی. ماشین پلیس. طلوع آفتاب

کارآگاه فرانک ماگیچو پشت فرمان نشسته و در حال نوشیدن قهوه است

لورنزو تعریف می کند

فرانک ماگیچو برادر زاده کینگ بنی در بخش جنائی پلیس بروکلین کار می کرد. او کارآگاه

باسابقه و خوش نامی بود

نیک داونپورت جریان چیه، فرانک؟

نیک داونپورت در صندلی عقب ماشین نشسته است. در کنار او شیکس که پاکت ضخیمی در دست دارد دیده می

شود. روی پاکت نوشته آدام استایلر

نیک خيله خوب. جریان چیه؟

دوربین روی نیک داونپورت

لورنزو تعریف می کند

نیک داوینپورت در اداره امنیت داخلی کار می کرد. آدمی بود جاه طلب که هدفش این بود که قبل از چهل سالگی به درجه کاپیتانی برسد. او می دانست که راه رسیدن به این هدف بدام انداختن پلیس های رشوه گیر است

شیکس از او نخواهید که نام دیگر پلیسها را افشا کند، سعی کنید خود او را به تله بیاندازید

نیک این کار از قدرت من خارجه

شیکس پس شاید بهتره من این مسئله را با شخص دیگری در میان بگذارم

نیک (به فرانک) این آدم عوضی رو از کجا پیدا کردی؟

فرانک آگه من بجای تو بودم به حرفهای این پسره گوش می دادم

فرانک قهوه اش را می نوشد

فرانک آگه این کارو راه بیاندازی ماهی یک بار با رئیس پلیس صبحانه خواهی خورد

نیک (به شیکس) خيله خوب آقای الیوت نس ، به او پیشنهاد هیچ گونه معامله ای نخواهد شد

شیکس دوتا مسئله دیگه هم هست

نیک بگو، بگو شم

شیکس اون باید محکوم بشه ، محکوم به چند سال زندان و باید این زمان رو در زندان واقعی بگذرونه نه در بازداشتگاه پلیس

نیک واقعا میخواهید دخل این آدم استایلرو بیارید ، مگه چه هیزم تری به شما فروخته؟

شیکس و یک مسئله دیگه

نیک دیگه وقت ندارم

شیکس تاکید می کنم که هیچ کس نباید بدونه که شما این اطلاعات رو از کجا بدست آوردین...وقتی میگم هیچ کس، یعنی واقعا هیچ کس

نیک شما چطور این اطلاعات رو به دست آوردین؟

شیکس افتاد توی دستم، همونطور که تو دست شما افتاد



شیکس چی؟  
نیک  
اگه کارها بروفق مراد پیش نرفت اجازه بده زنگی بزخم و عذر خواهی  
کنم  
شیکس  
در این پرونده اسم و شماره تلفن زنی را پیدا می کنید. به دیدنش بروید.  
این زن انگلیسیش خوب نیست ولی آنقدر هست که به شما حالی کنه که  
آدام استایلر را دیده که هفت تیر را روی شقیقه مرد دلال گذاشته و ماشه  
رو فشار داده

شیکس در ماشین را باز می کند

شیکس  
اگر به چیز دیگه ای احتیاج داشتید فرانک میدونه چطوری با من تماس  
بگیرین  
فرانک  
جوون مواظب خودت باش. دست به کار خطرناکی زدی  
شیکس  
باید این کار به سرانجام برسه

شیکس از ماشین پیاده می شود و در ماشین را می بند

د

نیک (شیشه ماشین را پائین می کشد) هی الیوت نس، هیچوقت به فکر پلیس شدن  
نیافتادی؟

شیکس  
که آدم های درست و حسابی رو کنار بذارم

داخلی. کلیسای سکردهارت. صبح

برنامه نیایش صبح یکشنبه برقرار است و پدر بابی مراسم عشای ربانی را اجرا می کند. شیکس برای اجرای مراسم در  
نوبت است. وقتی به مقابل پدر بابی می رسد که شراب و نان مقدس را به دهانش بگذارد نگاه پر معنایی به او می اندازد.  
صورت پدر بابی نشان می دهد که او غرق در اجرای مراسم مذهبیست و به چیز دیگری فکر نمی کند  
داخلی. دادگاه. روز

ماکتی از موم درست شده رستوران و مشتریان و کارکنان آن را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

مایکل برای محکوم کردن جان رابلی و تامی مارکانو هرچه را که از یک دادستان جنائی انتظار  
می رفت انجام داده بود

تصویری از عکسهای صحنه جنایت  
دوربین مردی را در جایگاه شهود نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

مایکل از یک متخصص پزشکی قانونی که از جزئیات کالیبر هفت تیرآگاهی داشت، برای شهادت  
دعوت کرده بود

دوربین جان و تامی را در جایگاه متهمین نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

ولی از نشان دادن هفت تیری که قتل با آن صورت گرفته بود، خودداری می کرد و اصولاً سعی  
داشت محرکی برای طرح مسئله قتل به دست هیئت منصفه ندهد

تصویری از قیافه خسته مایکل . دادگاه مملو از جمعیت است

لورنزو تعریف می کند

حساسیت کار، ساعت های کار متمادی و غیر قابل پیش بینی بودن نتیجه کار، مثل باری بر  
دوش مایکل سنگینی می کرد. اگر این نقشه موفق از آب در می آمد نتیجه همکاری گروهی  
بود ولی اگر با شکست روبرو می شد صرفاً نتیجه اشتباه او بود

خارجی. زمین بازی. روز

پدر بابی با لباس کشیشی با پسر بچه ده، دوازده ساله ای بسکتبال بازی می کند

لورنزو تعریف می کند

پدر بابی کاریلو بهترین کشیش بسکتبالیست وست ساید، کلید اصلی حل معمای قتل بود

داخلی. ایستگاه مترو

ترن وارد ایستگاه می شود. کارول و عده ای دیگر در انتظار ایستاده اند. در ترن باز می شود و کارول به داخل می رود  
ناگهان مایکل از در دیگری وارد می شود و پشت سر کارول می نشیند

مایکل      مطلب غیر منتظره ای پیش آمده؟

کارول سرش را به طرف او بر می گرداند

مایکل	بر نگرد (مکت) شیکس نباید تورو می فرستاد، خیلی خطرناکه
کارول	کسی من رو نفرستاده، خودم می خواستم ببینمت
مایکل	برای چی؟
کارول	شیکس با پدر بابی حرف زد ولی از اون موقع تا حالا ازش خبری نیست
مایکل	برای او تصمیم بسیار مهمیه
کارول	اگر شهادت نده؟
مایکل	آنوقت مشکل ما خیلی جدی میشه

مکت طولانی برقرار می شود

مایکل (باکراه) ببینم، شیکس دوباره با پدر بابی حرف زد؟ همه داستان رو برایش گفت؟	
میدونه که جریان از چه قراره؟	
کارول	همه رو میدونه
مایکل	چی رو
کارول	وقتی شیکس با پدر بابی حرف می زد منم بودم. من همه چیزو شنیدم ،
مایکل	

دوربین روی صورت متعجب مایکل

مایکل	پس تو میدونی؟
کارول	آره

سکوت سنگینی برقرار می شود. صدای ترن در حال عبور از داخل تونل شنیده می شود

کارول	آگه تو همه چیزو برام تعریف کرده بودی وضعیت خیلی فرق می کرد
-------	--

مایکل می خواهد چیزی بگوید ولی نمی تواند. موهای بلند کارول روی پشتی صندلی ترن ریخته است. مایکل به آرامی موهای او را نوازش می کند. کارول به روبرویش خیره شده و حرکت مایکل را ندیده می گیرد  
ترن وارد ایستگاه می شود و صدای ترمز آن شنیده می شود  
دوربین روی صورت کارول. او به دنبال کلماتی می گردد که احساساتش را به مایکل منتقل کند ولی آنچنان هیجان زده است که کلمات از دهانش خارج نمی شوند

کارول                      آگه تو باهام حرف زده بودی...می توونست...میتونستیم

کارول به عقب بر می گردد . مایکل رفته است  
خارجی. کافه کینگ بنی. روز  
دودی که از لوله آگزوز بیرون می آید در هوای سرد نشان داده می شود. شیکس به کافه می رسد و وارد آن می شود  
داخلی. کافه کینگ بنی. روز  
کینگ بنی پشت ظرف شویی ایستاده ، پیش بند کوتاه سفیدی بسته و مار ماهی می شود. صدای ترانه ای از دوریس دی شنیده می شود

شیکس                      شما هنوز دوریس دی گوش میدین؟  
کینگ بنی                      زن خوبیه

کینگ بنی کله ماهی را جدا می کند و آن را در کاغذی می پیچد

کینگ بنی                      اون فالگیره رو میشناسی؟  
شیکس                      اون زنه که چهار تا زگیل و یه چشم داره؟ مگه آدم میتوونه فراموشش کنه  
کینگ بنی                      اون کله ماهی لازم داره

به یکی از کارمندانش به اسم سال

کینگ بنی                      سال، این بسته رو ببر بده به جادوگره

سال بسته را می گیرد و از کافه خارج می شود

شیکس                      کله ماهی به چه دردش می خوره؟  
کینگ بنی                      چشماتشو در میاره

شیکس جالبه  
کینگ بنی اونهارو با آب و روغن توی دیگ می جوشونه  
شیکس خوب که چی بشه؟  
کینگ بنی بعضی ها که سردرد دارن میرن پیشش. اون هم به چشماشون نگاه می کنه و میگه که کی نفرینشون کرده ، بعد هم یک وردی می خورنه . گاهی سردرد مردم معالجه میشه

کینگ بنی پیش بندش را باز می کند

دیرتر

کینگ بنی پالتویش را به تن می کند

کینگ بنی این مرتیکه ادیسون که تو شهر داری کار می کنه تا دو هفته دیگه از کارش استعفا میده، نمیخواد مردم بدونن چه جور آدمیه و نمی خواد کسی راجع بهش بد فکر کنه

شیکس خودش خیر داده؟

کینگ بنی باخبر میشه

شیکس چطوری؟

کینگ بنی پسر بچه هائی که اون برای مهمونی ها می خره خیلی گرون هستن. اون پول خوبی از این کار در میاره ولی با این وجود قرض دور و برش رو گرفته

شیکس بدهکاره؟

کینگ بنی هشت هزار دلار. من اونو پرداختم

شیکس شما پرداختین؟

کینگ بنی حالا هنری ادیسون به من مقروضه

شیکس ولی شما که همیشه می گفتین از قرض خوشتون نمیداد

کینگ بنی من از هنری ادیسون خوشم نمیداد

آن ها به طرف در می روند

خارجی. کافه کینگ بنی. روز

تونی پشت فرمان کادیلاک سیاهی می نشیند و ماشین به حرکت در می آید

شیکس	قراره ماشین سواری کنیم؟
کینگ بنی	من آره... ولی تو میری خونه و می خوابی
شیکس	شما کجا میرید؟
کینگ بنی	من میرم پولمو زنده کنم
شیکس	منم میخوام باهاتون بیام
کینگ بنی	برو خونه . ما آخرای این بازی کثیف هستیم و این جا ، جای بازی منه و دوست دارم تنها بازی کنم

کینگ بنی در ماشین را باز میکند و خطاب به شیکس می گوید

کینگ بنی      توجوون خوبی هستی، همیشه خوب بودی، نذار این ماجرا تورو  
تغییر بده

کینگ بنی سوار ماشین می شود و ماشین به راه می افتد. شیکس دور شدن آن را تماشا می کند  
داخلی. اتاق پذیرائی. نورکم  
مرد لاغر اندام سیاه پوستی به نام لیتل سزار با لباس مشکی در صندلی چرمی نشسته است

لورنزو تعریف می کند

مادرش به خاطر هنرپیشه محبوبش اسم او را ادوارد گولدنبرگ گذاشت . از وقتی که ادوارد  
وارد کار پرمفعت دلالی مواد مخدر شد به خودش لقب لیتل سزار داد. او پسر دوازده ساله ای  
دارد به نام ریزو که در یک مدرسه خصوصی در شمال نیویورک درس می خواند. اسم ریزو  
را به یاد برادر جوانش که در زندان ویلکینسون جانش را از دست داد، روی فرزندش گذاشته  
است

دوربین کینگ بنی را که کنار پنجره ایستاده نشان می دهد

کینگ بنی	یک مقدار پول لازم دارم
لیتل سزار	چقدر؟
کینگ بنی	هشت هزار دلار
لیتل سزار	بهت میدم. کی پس میدی؟

کینگ بنی دست در جیب می کند و تکه کاغذی از آن بیرون می آورد

کینگ بنی این پولو من بهت پس نمیدم. یکی دیگه اونو به تو میده  
لینل سزار (تکه کاغذ را از کینگ بنی می گیرد) این آدمو من میشناسم؟  
کینگ برادر کوچیکت اونو میشناخت  
لینل سزار ریزو؟ اون ریزو رو از کجا میشناخت؟  
کینگ بنی هنری ادیسون نگهبان زندان ریزو بود. قبل و بعد از مرگ ریزو اونجا کار می کرد

لینل سزار یکی از مردان گروهش را که طرف دیگر اتاق ایستاده صدا می کند

لینل سزار هی بیپ، هشت هزار دلار بشمر و تو پاکت بذار

بیپ پول ها را می شمرد و کینگ بنی و لینل سزار در سکوت به یکدیگر نگاه می کنند

لینل سزار تو همیشه جوونمرد بودی، پیرمرد  
کینگ بنی آره، درسته  
لینل سزار دوره جوونیت از بزرگان بودی  
کینگ بنی هرچی از دستم بر آمده کردم

بیپ پاکت محتوی پول را به کینگ بنی می دهد. کینگ بنی راه می افتد و از اتاق خارج می شود

لینل سزار من این رفیق تورو به زودی پیدا می کنم و پولی رو که بدهکاره ازش می گیرم

کینگ بنی در میان در می ایستد. صورتش در سایه دیده می شود

کینگ بنی اون بیشتر از اینها به تو بدهکاره  
لینل سزار منکه فکر نمی کنم چیزی بیشتر از پول ارزش داشته باش  
کینگ بنی چرا

لینتل سزار چی پیرمرد؟ چه چیزی این مرد به من بدهکاره که بیشتر از این دلارها  
بیارزه؟

کینگ بنی اون ریزو رو به تو مدیونه. اون قاتل برادرته  
لینتل سزار اونها گفتن که ریزو در اثر سینه پهلو مرد  
کینگ بنی اونها گفتن!

کینگ بنی از تاریکی بیرون می آید و از درآپارتمان خارج می شود

داخلی دادگاه. روز

دوربین شیکس و کارول را دردادگاه نشان می دهد

تصویر روی مایکل

مایکل عالیجناب، دادستان اجازه می خواهد که رالف فرگوسون را به جایگاه  
شهود دعوت کند

شیکس نفس عمیقی می کشد و سرش را بر می گرداند و نگاهش فرگوسون را که به طرف جایگاه شهود می رود دنبال  
می کند. فرگوسون ظاهری فربه تر از دوازده سال پیش دارد و موهای سرش ریخته است. جان و تامی در جایگاه متهمین  
با تعجب به فرگوسون نگاه می کنند. فرگوسون از کنار آن ها می گذرد و به جایگاه شهود می رود و قسم می خورد.  
مایکل کاغذهایش را زیر و رو می کند

مایکل صبح بخیر آقای فرگوسون. من از شما تشکر می کنم که زحمت کشیدید  
و به دادگاه آمدید. فکر می کنم از راه دوری هم آمدید

فرگوسون متاسفم که برای یک چنین جریانی به اینجا آمدم

مایکل شما و مقتول، سین نوکس دوستان صمیمی بودید. من مطمئنم که شهادت  
شما در اینجا بسیار با ارزش خواهد بود

فرگوسون ما دوستان خیلی خوبی بودیم. مشکل بتوونم دوستی به خوبی او پیدا کنم  
مایکل سابقه دوستیتون به چند سال می رسید؟

فرگوسون حدود چهارده سال

مایکل چند وقت یکبار همدیگرو می دیدید

فرگوسون هر وقت که فرصت می شد. در تعطیلات آخر هفته ویا تعطیلی های  
دیگه

مایکل شما فکر می کنید بهترین دوست او بودید؟

فرگوسون	به طور قطع نزدیکترینشون بودم
مایکل	سین نوکس چه جور آدمی بود؟
فرگوسون	اون مرد خوبی بود. خوب تر از اون بود که به دست دوتا ولگرد خیابونی کشته بشه
اسنایدر	اعتراض دارم قربان. این جمله مبین عقیده شخصی ست و گویای واقعیت نیست
مایکل	من از او راجع به عقیده اش پرسیدم
قاضی وایزمن	اعتراض وارد نیست. لطفا ادامه دهید
مایکل	آیا او دشمن یا دشمنانی داشت که شما از وجود آن ها با خبر باشید؟
فرگوسون	منظور شما غیر از این دو مردیست که او را کشتند؟
مایکل	بله
فرگوسون	سین نوکس دشمنی نداشت
مایکل	متشکرم آقای فرگوسون. قربان دیگر سئوالی ندارم
قاضی وایزمن	آقای اسنایدر. نوبت شماست

اسنایدر طبق معمول با لباس های چروکیده از جا بر می خیزد

اسنایدر	ممکنه بفرمائید اولین بار شما و آقای نوکس کجا با هم آشنا شدید، آقای فرگوسون؟
فرگوسون	ما در شمال نیویورک کار می کردیم
اسنایدر	چه کاری؟
فرگوسون	مادر خانه ویلکینسون برای جوانان نگهدارنده بودیم
اسنایدر	آنجا چه جور جانیست؟ زندانه؟
فرگوسون	آنجا یک زندان تادیبی برای جوانانه
اسنایدر	ووظیفه شما چی بود؟
فرگوسون	کارهای معمولی، مواظب بودیم که جوانها طبق قوانین رفتار کنند. مواظب بودیم که به موقع سر کلاس هایشان حاضر شوند، مواظب بودیم که جنگ و دعوائی راه نیافته، شب ها آن هارا به اتاق هایشان میفرستادیم ، همین کارهای عادی

اسنایدر	آیا شما و آقای نوکس اجازه داشتید در مواردی ، مثلا عدم رعایت قوانین
	، نسبت به زندانیان اعمال زور کنید؟
فرگوسون	منظور شما از اعمال زور چیه؟
اسنایدر	آیا اجازه داشتید آن ها را کتک بزنید؟
فرگوسون	نه. معلومه که نه
اسنایدر	آیا موردی پیش آمد که پسر ها از نگهبانها کتک بخورند؟
فرگوسون	البته فکر می کنم گاهی یک همچین مواردی پیش می آمد. خوب اونجا
	جای بزرگی بود ولی زیاد همچین چیزی اتفاق نمی افتاد
اسنایدر	اجازه بدهید مسئله رو محدود تر کنیم. آیا هیچ موردی پیش آمد که شما
	یا آقای نوکس یکی از پسر های تحت مراقبتتون رو کتک بزنید؟

قاضی وایزمن و فرگوسون هردو به مایکل نگاه می کنند و در انتظار اعتراض او هستند  
دوربین مایکل را نشان می دهد که بدون حرکت ، پشت میزش نشسته و به فرگوسون خیره شده. جان و تامی متعجب به  
مایکل نگاه می کنند

اسنایدر	میخواید من سئوالم رو دوباره تکرار کنم ، آقای فرگوسون؟
فرگوسون	خیر
اسنایدر	پس لطفا جواب دهید، فراموش نکنید که شما سوگند خورده اید
فرگوسون	بعضی از مواقع که پسر ها انضباط رو رعایت نمی کردند آنها را تنبیه
	می کردیم
اسنایدر	و آنها را چطوری تنبیه می کردین؟
فرگوسون	منظورتون چیه؟
اسنایدر	با مشت، کشیده، لگد یا با باتوم؟
فرگوسون	بستگی به مورد بی انضباطی داشت
اسنایدر	وجه کسی این را تشخیص می داد؟
فرگوسون	نگهبان سرخدمت
اسنایدر	نگهبانها در مقابل بچه ها قدرت زیادی داشتند، درسته؟
فرگوسون	قدرت بخشی از این شغل بود
اسنایدر	آیا اعمال شکنجه هم بخشی از این شغل بود؟

فرگوسون به اسنایدر خیره نگاه می کند

اسنایدر      پسر ها مورد شکنجه قرار می گرفتند، درسته آقای فرگوسون، درسته،

در بین تماشاچیان همهمه ای شنیده می شود. قاضی وایز من با عصبانیت به مایکل نگاه می کند

فرگوسن	گاهی
اسنایدر	وچه کسی آن ها را شکنجه می کرد؟
فرگوسون	نگهبانها
اسنایدر	کدام نگهبانها؟
فرگوسون	من همه اشان را به خاطر ندارم
اسنایدر	یکی را به خاطر بیاورید

فرگوسن در صندلیش به خود می پیچد و به قسمت متهمین که جان و تاملی نداشته اند نگاه می کند و آن ها را در سنین نوجوانی در ویلکینسون به خاطر می آورد

فرگوسون ( بعد از مکثی) سین نوکس

زمزمه ای در دادگاه می پیچد. صورت کارول که اشک از چشمهایش جاریست نشان داده می شود. دوربین بر میگردد روی اسنایدر

اسنایدر      اجازه بدهید آقای فرگوسون از شما سئوالی بکنم. آیا در خانه ی پسران

ویلکینسون کسی مورد تجاوز جنسی هم قرار می گرفت؟

قاضی وایزمن      آقای وکیل مدافع ، سئوال شما ارتباطی با این پرونده ندارد و به مسائل

دیگری مربوط می شود

اسنایدر      قربان مربوط می شود

قاضی وایزمن      جهت تذکر بود

اسنایدر      لطفا آقای فرگوسون به این سئوال جواب بدهید. آیا در ویلکینسون کسی

مورد تجاوز جنسی قرار می گرفت؟

فرگوسون      بله. شنیدم که چنین اتفاقی افتاده

اسنایدر شنیدن شما مطرح نیست. از شما می‌پرسم که آیا شما هرگز شاهد چنین صحنه‌ای بودید؟

فرگوسون (زیر لب) بله دیدم

اسنایدر آیا موردی پیش آمد که شما و آقای سین نوکس عامل چنین عملی باشید؟  
(مکث) آیا شما و سین نوکس هیچ‌گاه در ویلکینسون جوانی را مورد تجاوز قرار دادید، آقای فرگوسون؟

فرگوسون جواب نمی‌دهد. سکوت سنگینی در دادگاه برقرار می‌شود

قاضی وایزمن آقایان وکلا لطفاً به مسند قاضی بیایید

مایکل و اسنایدر نزد قاضی می‌روند

تصویر روی مسند قاضی

قاضی وایزمن (عصبانیت در چهره آرام او مشهود است) من نمی‌فهمم اینجا داره چی می‌گذره؟

مایکل (نگاهی به فرگوسون می‌اندازد) قربان تصور می‌کنم من شاهد نامناسبی را دعوت کرده‌ام

قاضی وایزمن و در این مورد چکار خواهید کرد؟

مایکل هیچ‌کار قربان، کاری از دست من برنماید

قاضی وایزمن یا این که آقای دادستان به منظورتان رسیده‌اید

مایکل و اسنایدر به جای خود بر می‌گردند

قاضی وایزمن آقای فرگوسون لطفاً به سؤال جواب دهید

اشگ از چشمهای فرگوسون جاری میشود

اسنایدر آیا شما و سین نوکس جوانی را در ویلکینسون مورد تجاوز جنسی قرار

داده بودید؟

فرگوسون جواب نمی‌دهد

اسنایدر اجازه بدهید سؤال دیگری را مطرح کنم. سین نوکس غالباً در خانه ی شما به ملاقاتتان می آمد، درست است؟

فرگوسون بله

اسنایدر آیا هرگز اتفاق افتاد که همسر سابق شما در یکی از این ملاقاتها فرزندتان را با سین نوکس تنها بگذارد؟

فرگوسون بچه مارا؟

اسنایدر هیچوقت همسر سابق شما فرزندتان را با سین نوکس تنها گذاشت؟

فرگوسون هیچ دلیلی برای این کار وجود نداشت. نه ، هرگز چنین اتفاقی نیافتاد

اسنایدر هرگز چنین اتفاقی نیفتاد؟

فرگوسون خیر

اسنایدر آیا هیچوقت پیش نیامد که همسر شما در این باره باشما صحبتی کند؟

فرگوسون خیر به خاطر ندارم

اسنایدر ما از همسر سابق شما نوشته ای داریم دال بر این که آقای نوکس هرگز اجازه نداشت با دختر شما در یک اتاق تنها بماند

#### فرگوسون حالت کسی را دارد که در تله افتاده

اسنایدر آیا لازم است آن را بعنوان مدرک وارد پرونده کنیم یا شما به این سؤال جواب می دهید؟

فرگوسون (باصدائی در گلو شکسته) بله

اسنایدر بله چی؟

فرگوسون بله. سین نوکس به پسر ها تجاوز می کرد

اسنایدر در حضور شما؟

فرگوسون بله

اسنایدر و شما تماشا می کردید؟

فرگوسون بله

اسنایدر آیا شما غیر از تماشا کار دیگری هم می کردید؟

فرگوسون بله. ولی این کار فقط به ما دوتا ختم نمی شد

اسنایدر شما و سین نوکس

فرگوسون بله  
 اسنایدر در بیش از یک مورد؟  
 فرگوسون بله  
 اسنایدر با بیش از یک پسر؟  
 فرگوسون بله  
 اسنایدر حالا شما هنوز معتقدید که سین نوکس آدم خوبی بود، آقای فرگوسون؟  
 فرگوسون اون رفیق من بود  
 اسنایدر رفیقی که بجای مراقب از پسرهایی که تحت مراقبتش بودند به آن ها تجاوز می کرد  
 فرگوسون آیا سئوالات شما تمام شد؟ خواهش می کنم بس کنید ( نگاهی به قاضی می اندازد) خواهش می کنم، قربان، خواهش می کنم تمامش کنید  
 اسنایدر دیگه سئوالی ندارم  
 قاضی وایز من شاهد می تواند محل شهادت را ترک کند و آقای فرگوسون اگر من به جای شما بودم خیلی در انتظار عمومی آفتابی نمی شدم چون مردم شمارا مورد سئوال قرار خواهند داد

فرگوسون از کنار تامی و جان عبور می کند و بدون آنکه به آن ها نگاه کند از دادگاه خارج می شود

مایکل قربان دادستان از پیگرد قانونی این مسئله خودداری می کند  
 قاضی وایز من خداراشکر

خارجی. جاده. فردوگاه لاگواردیا. باتلاق. شب  
 صدای پرواز هواپیما شنیده می شود  
 چهار مرد سیاه پوست هنری آدامز را همراهی می کنند. در چهره ی او آثار ضربه و خون پیداست . او با اکراه قدم بر می دارد ولی هفت تیری که به پشتش فشار می آورد او را مجبور به راه رفتن می کند  
 دوربین مرسدس بنز سیاه رنگی را نشان می دهد  
 پنجره سیاه ماشین نیمه باز است . لیتل سزار در صندلی عقب نشسته و سیگار می کشد. اوناظر صحنه است . صدای تیراندازی از فاصله دور با صدای هواپیما مخلوط می شود.  
 دوربین صحنه ی تیراندازی را نشان می دهد. ادیسون از درد به خود می پیچد. مردها هفت تیر ها را به طرف ادیسون نشانه رفته اند و یکی بعد از دیگری به او شلیک می کنند. صدای غرش هواپیما صدای تیراندازی را می پوشاند. ادیسون به خود می پیچد و به زمین می افتد.  
 دوربین لیتل سزار را نشان می دهد که از پنجره ماشین به بیرون نگاه می کند و پنجره را بالا می کشد

خارجی. بیرون مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز  
تویی به دیوار آجری می خورد. فت مانچو و شیکس هند بال بازی میکنند. روز بسیار سردی است. کارول به دیوار  
مشبک فلزی تکیه داده است. شال گردن پشمی گردنش را پوشانده و فنجان قهوه را در دستهایش فشار می دهد

شیکس بیشتر مردم تابستونها هند بال بازی میکنند چون بدون این که چشم آدم از سرما  
پر آب بشه ، توپ را بهتر میشه دید  
فت مانچو گور بابای مردم  
شیکس بعد از بازی برنامه ات چیه؟ شنا؟

### یک امتیاز به نفع فت مانچو

فت مانچو من شیش تو دو  
شیکس تو که هیچوقت هندبال بازی نمی کردی؟ چطور آنقدر بازیت خوب شده؟  
فت مانچو احمق جون تو هیچوقت بازی کردن منو ندیدی. سن تو که بودم بازییم  
عالی بود، بهترین اسپانیایی بازی بودم  
شیکس (از سرما می لرزد) راستش میدونی من فکر می کنم دیگه بازی بسه

دیرتر شیکس ، فت مانچو و کارول بیرون مغازه فت مانچو روزنامه ی ساندی دیلی نیوز را پهن کرده اند و روی آن  
نشسته اند. کارول و شیکس قهوه می نوشند و فت مانچو با سرو صدا آجسو می نوشد

شیکس تامی و جان دارن یه بوئی می برن ولی نمیدونن جریان چیه  
فت مانچو دیگه وقتش شده که اونها هم این مغز بی خاصیتشونو به کار بندازن  
کارول اسنایدر کارش عالی بود  
فت مانچو اون الکلیه ولی احمق نیست  
شیکس یادت نره که ما زمانی بازی رو برده ایم که تامی و جان تبرئه بشن  
فت مانچو باید ثابت کرد که اونها توی صحنه ی تیراندازی نبودند. باید ثابت بشه  
که اونهاجای دیگه ای بودن و این کاریه که آخرین شاهد شما می تونه  
انجام بده که معلوم نیست کدوم جهنمی خودشو گم و گور کرده  
کارول اگه حاضر به شهادت نشه چی؟ اگه مجبور بشیم همین طوری قضیه  
روادامه بدیم؟

فت مانچو حکم دادگاه برای پولدارها مسئله ای نیست . اونها می توونن با پول حکم دادگاه رو بخرن ولی قضاوت مردم قابل خریدن نیست. قضاوت مردم بر اساس واقعیت های ملموسه. دادگاه در خیلی از موارد کوره ولی از چشم مردم چیزی پنهان نمی‌مونه

شیکس و ما به هرد و این ها احتیاج داریم

فت مانچو پس ما یک شاهد لازم داریم

داخلی. کلیسای سکردهارت. شب  
 تصویری نزدیک از مجسمه عیسی مسیح بر صلیب  
 پدر بابی در مقابل مجسمه زانو می زند و بعد از نیایش صلیب می کشد  
 تصویر محو است  
 خارجی. رودخانه  
 صحنه با حرکات آهسته دوربین نمایش داده می شود  
 مایکل نوجوان در آب شیرجه می زند. تصویری از مایکل ، جان، تامی و شیکس در نوجوانی زیر آب دیده می شود  
 خارجی. اسکله. روز  
 مایکل روی اسکله ایستاده و به آب خیره شده و به دوران گذشته فکر می کند  
 داخلی. دادگاه . روز  
 جمعیت زیادی در دادگاه نشسته اند. مایکل در حال زیر و رو کردن نوشته هایش است. مردی به او نزدیک می شود

مرد	بیخشید شما آقای سولیوان هستید؟
مایکل	بنظرم ما قبلا همدیگرو جانی دیدیم، درسته؟
مرد	بله . چند هفته پیش از من خواسته شده بود که در دادگاه شهادت بدهم
مایکل	شما همان آقائی هستید که در رستوران همراه خانم سالیناس بودید؟
مرد	بله درسته
مایکل	حالا اینجا چکار می کنید، آقای کارسون؟
کارسون	من می خواهم در مورد آنچه که دیدم شهادت بدهم
مایکل	شما شاهد چه چیزی بودید؟
کارسون	بعد از تیراندازی دونفر را دیدم که از رستوران خارج شدند. من صورت آن ها را دیدم و آن ها هم متوجه من شدند

مایکل به اونگاه می کند. قسمتی از نقشه اشتباه از آب در آمده است

مایکل                      چطور شما سه هفته پیش این چیزها را بخاطر نیاوردید؟  
کارسون                    به خاطر حفظ زندگی خانوادگیم، ولی بعد از این که دیدم در دادگاه  
اونطور با هلن رفتار کردند.....

مایکل                      برای ایشان مشکلی پیش نخواهد آمد ، آقای کارسون  
کارسون                    من نمی توونم خودم رو کنار بکشم و بذارم جریان این طوری پیش بره  
مایکل                      همسرتان چی؟ اگر پی به رابطه شما با خانم سالیناس ببره چی؟  
کارسون                    اون فهمیده

مایکل کاملا گیر افتاده و در فکر است چه کند  
داخلی. دفتر قاضی. روز  
اسنایدر و مایکل روبروی قاضی نشسته اند

اسنایدر                    قربان این اولین باریه که من راجع به این شاهد می شنوم. ما آماده نیستیم.

لااقل امروز نه

قاضی وایزمن            چقدر وقت لازم دارید؟

اسنایدر                    لااقل دو هفته

قاضی وایزمن            دوساعت به شما وقت میدهم آقای وکیل. دوساعت کافیه که شما آنچه را  
که در باره این شاهد احتیاج دارید مطالعه کنید. درست نمیگم آقای  
سولیوان؟

مایکل (به اسنایدر نگاه می کند) بله قربان، به نظر میآید که دوساعت کافیهست  
قاضی وایزمن            موضوع بسیار روشن است. اوچه دیده و چه وقت دیده. شما خودتان  
میدانید آقای وکیل سوالها که تغییر نمی کنند فقط افراد جا به جا می شوند.  
حالا می توانیم به کارمان ادامه بدهیم

داخلی. دادگاه . روز

دوربین صورت مایکل را از نزدیک نشان می دهد

کارسون                    چند دقیقه بعد از تیراندازی آن ها را دیدم که از رستوران خارج شدند

مایکل                      آیا شما به صورت آنها نگاه کردید؟

کارسون                    بله، من به آنها نگاه کردم و آنها هم به من نگاه کردند

مایکل                      آیا آنها چیزی هم به شما گفتند؟

کارسون      خیر، فقط به من نگاه کردند و بعد از رستوران خارج شدند  
مایکل      آیا شما فکر می‌کنید که آنها سین نوکس را کشتند؟  
کارسون      من مطمئن هستم که آنها او را کشتند

دوربین صورت های نگران کارول و شیکس را نشان می‌دهد.  
دادگاه. روز

اسنایدر      آیا از دید شما آنها مسلح بودند؟  
کارسون      خیر  
اسنایدر      آیا لباسهایشان یا بدنشان خونی بود؟  
کارسون      خیر  
اسنایدر      آیا بعد از این که صدای تیر را شنیدید به عقب برگشتید و نگاه کردید؟  
کارسون      خیر. اینکار را نکردم  
اسنایدر      چرا؟  
کارسون      چون نگران حفظ جان همراه بودم  
اسنایدر      منظور شما خانم سالیاس معشوقه اتونه؟  
مایکل      اعتراض دارم. رابطه بین آقای کارسون و خانم سالیاس ارتباطی با این پرونده ندارد  
قاضی وایز من      اعتراض وارد است  
اسنایدر      آیا موکلین من شما را تهدید کردند؟  
کارسون      خیر  
اسنایدر      آیا آنها همراه شما را تهدید کردند؟  
کارسون      خیر  
اسنایدر      آیا آنها کسی را در رستوران تهدید کردند؟  
کارسون      تا آنجائی که میدانم خیر  
اسنایدر      پس شما برای چی آنقدر ترسیده بودید؟  
کارسون      به خاطر این که لحظه ای پیش مردی را کشته بودند  
اسنایدر      مطمئنید؟ چطور در مورد چیزی که ندیدید این طور با اطمینان صحبت می‌کنید؟  
کارسون      برای اینکه مطمئنم

اسنایدر شما مطمئن اید؟ شما به چیزی اطمینان دارید که ندیدید (مکت) دیگر

سئوالی ندارم

خارجی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز

پدر بابی از عرض خیابان می گذرد و وارد مغازه فت مانچو می شود

داخلی. مغازه آب نبات فروشی فت مانچو. روز

پدر بابی در مقابل پیشخوان مغازه ایستاده است. فت مانچو بسته ای سیگار و یک پاکت به دست اومی دهد. پدر بابی

پاکت و بسته سیگار را در جیب می گذارد و از مغازه خارج می شود

داخلی. دادگاه. روز

کارول و شیکس از پله های دادگاه بالا می روند. مایکل از روبرو می آید. آن ها به هم نگاه می کنند و شیکس به نشانه

این که اطلاعی ندارد شانه هایش را بالا می اندازد.

دانی اسنایدر از کنار آن ها رد می شود

اسنایدر فکر کردم دیر میرسم . نیایش صبح و قتمو گرفت

شیکس و کارول متوجه منظور او نمی شوند

اسنایدر وارد دادگاه می شود

داخلی. دادگاه. روز

شیکس و کارول در قسمت تماشاچیان می نشینند. مایکل به طرف میز دادستان می رود. تامی و جان همراه پلیس وارد

سالن دادگاه می شوند و در قسمت متهمین می نشینند. زن جوانی به طرف مایکل می رود و پاکتی به دستش می دهد.

مایکل سر پاکت را باز می کند و کاغذ زرد رنگی را از آن بیرون می آورد و می خواند

دیرتر

دوربین روی صورت دانی اسنایدر

اسنایدر عالیجناب وکیل مدافع از پدر روحانی رابرت کاریلو دعوت می کند به

جایگاه شهود بیابند.

پدر بابی با گامهای محکم وارد دادگاه می شود. تامی و جان با تعجب بهم نگاه می کنند. کارول و شیکس خوشحالند و

در صورت مایکل لبخند محوی دیده می شود. مامور دادگاه انجیل را به دست پدر بابی می دهد

مامور دادگاه دست راستتان را بلند کنید و دست چپ را روی کتاب مقدس بگذارید

دوربین دست پدر بابی را روی انجیل نشان می دهد

مامور دادگاه آیا قسم می خورید آنچه را که شهادت می دهید حقیقت محض است و غیر از حقیقت نیست؟

دوربین پدر بابی و مامور دادگاه را نشان می دهد

پدر بابی قسم می خورم  
مامور دادگاه بفرمائید در جایگاه بنشینید

پدر بابی می نشیند و دانی اسنایدر او را مورد خطاب قرار می دهد

اسنایدر پدر کاریلو شما متعلق به کدام بخش هستید؟  
پدر بابی به کلیسای سکر د هارت در غرب خیابان پنجاهم  
اسنایدر و چند وقت است که شما آنجا هستید؟  
پدر بابی این بهار بیست سال می شود  
اسنایدر و شغل شما در آنجا چیست؟  
پدر بابی من کشیشم

سرو صدای خنده خفیفی در دادگاه شنیده می شود

اسنایدر معذرت میخوام پدر. منظورم اینست که شما آنجا چکار می کنید؟  
پدر بابی من مدیر مدرسه هستم و کلاس هفتم را درس می دهم و در بسیاری از رشته های ورزشی مربیگری می کنم. ضمناً جانشین منسینیور نیز هستم.  
هر روز مراسم عشاء ربانی را برگزار می کنم و به اعترافات مردم گوش می دهم و ضمناً چیزهائی را که در کلیسا خراب می شود تعمیر می کنم  
اسنایدر واقعا سرتان شلوغ است  
پدر بابی بخش ما بخش فقیریست ، پول کم و کارمندان اندکی داریم  
اسنایدر آیا شما اکثر مردم محله را می شناسید؟  
پدر بابی نه. من تمام اهالی بخش خودم را می شناسم  
اسنایدر آیا شما موکلین من، جان رایلی و توماس مارکانو را میشناسید؟

پدر بابی	بله. می شناسم
اسنایدر	چند وقته که با آن ها آشنا هستید؟
پدر بابی	از زمان کودکیشان
اسنایدر	پدر، آیا شما بخاطر دارید که شب اول نوامبر گذشته کجا بودید؟
پدر بابی	بله. بخاطر دارم
اسنایدر	وکجا بودید؟
پدر بابی	من به کاونت گاردن رفتم که مسابقه بسکتبال بین نیکز و سلنتیک را تماشا کنم
اسنایدر	مسابقه چه ساعتی شروع شد؟
پدر بابی	بازی ها معمولا ساعت هفت و نیم شروع می شود
اسنایدر	و در چه ساعتی بازی خاتمه پیدا می کند؟
پدر بابی	بین نه و نیم و ده ، اگر بازی به وقت اضافه نکشد
اسنایدر	آیا آنشب بازی به وقت اضافه کشید؟
پدر بابی	خیر
اسنایدر	وکدام تیم برنده شد ، پدر؟
پدر بابی	متاسفانه تیم سلنتیک برد. کوین مک هیل و رابرت پریش بازی خیلی خوبی کردند
اسنایدر	آیا شما تنها به تماشای مسابقه رفته بودید؟
پدر بابی	خیر ، دونفر از دوستانم همراه من بودند
اسنایدر	و این دونفر دوستان شما چه کسانی بودند، پدر؟
پدر بابی	جان رایلی و توماس مارکانو
اسنایدر	موکلین من؟
پدر بابی	بله دونفر موکلین شما

مایکل نفس عمیقی می کشد و به سقف نگاه می کند. جان و تامی گیج شده اند و به عقب نگاه می کنند و شیکس در یک لحظه نسخه ای از کتاب کنت مونت کریستو را که در دستش است به آن ها نشان می دهد. نگاه خشک جان تغییر می کند و در چشمانش اشگ حلقه می زند

دوربین اسنایدر را نشان می دهد

اسنايدر بنا به گفته پليس ، سين نوکس در ساعت هشت و بيست و پنج دقيقه بعد از ظهر به قتل رسيد. آيا شما در اين ساعت همچنان باآقاي رايلى و آقاي مارکانو در محل مسابقه بسکتبال بوديد؟

پدر بابى بله آنجا بودم  
اسنايدر ودرچه ساعتى شما از آقاي رايلى و آقاي مارکانو جدا شديد؟  
پدر بابى حدود ده و سى دقيقه يا کمى ديرتر . آن هادر مقابل خانه کشيش همانجائى که همدیگر را ملاقات کردیم مرا ترک کردند

اسنايدر آيا موکلين من به شما گفتند که بعد از جدا شدن از شما به کجا خواهند رفت؟

پدر بابى خير، ولى مى توانم تصور کنم که بعد از گذراندن شبى با يک کشيش آن ها به اولين بارى که سر راهشان بود، رفته اند

#### خنده خفیفی در دادگاه شنیده می شود

اسنايدر پس اگر موکلين من در شب جنایت همراه شما بوده اند ، آن ها نمى توانسته اند چنانچه دادستان ادعا مى کند، به سين نوکس تيراندازى کرده باشند واورا به قتل رسانده باشند، درسته؟

پدر بابى مگر اين که از صندلى هاى استاديوم تيراندازى کرده باشند

اسنايدر نه پدر، او از آنجا مورد تيراندازى قرار نگرفته

پدر بابى پس او به وسيله اين دو جوان کشته نشده

اسنايدر من ديگه سئوالى ندارم و از شما متشکرم

قاضى و ايزمن آقاي سوليوان ، شاهد در اختيار شماست

مايکل متشکرم عاليجناب

مايکل از جا بر مى خيزد و به طرف پدر بابى مى رود

مايکل آيا شما خودتان براى اين مسابقه بليط خريديد يا کسى آن ها را به شما داده بود؟

پدر بابى خير، من خودم خريدم

مايکل روز مسابقه؟

- پدر بابی      من یک هفته قبل از مسابقه بلیط ها را تهیه کرده بودم
- مایکل      شما پول بلیط ها را چگونه پرداختید؟
- پدر بابی      نقد دادم. من همیشه نقد خرید می کنم
- مایکل      آیا شما رسید گرفتید؟
- پدر بابی      خیر نگرفتم
- مایکل      آیا غیر از این دونفر شخص مورد اتهام کس دیگری از رفتن شما به مسابقه باخبر بود؟
- پدر بابی      فکر نمی کنم
- مایکل      بنابراین شما هیچ مدرکی از خرید بلیط ندارید
- پدر بابی      درسته
- مایکل      پس چگونه می توانیم قبول کنیم که شما آنجا بودید؟ چگونه می توانیم قبول کنیم که شما و این دو شخص متهم در شب جنایت در این مسابقه حضور داشتید
- پدر بابی      من این را هم بعنوان شاهد و هم بعنوان کشیش به شما می گویم. ما به تماشای مسابقه رفته بودیم
- مایکل      و کشیش هیچگاه دروغ نمی گوید، درسته؟
- پدر بابی      یک کشیش وقتی که ته بلیط تو ی دستشه نیازی نداره دروغ بگه
- پدر بابی دست در جیب می کند و سه بلیط پاره شده از جیب بیرون می آورد
- پدر بابی      من همیشه ته بلیط ها رو نگه میدارم
- مایکل      برای چی پدر؟ چرا آن ها را نگه میدارید؟
- پدر بابی      به خاطر اینکه گاهی به مدرک بیش از گفته استناد می شود
- مایکل      آیا تا قبل از امروز هرگز کسی از شما خواسته که حرفتان را ثابت کنید؟
- پدر بابی      خیر، هرگز چنین چیزی پیش نیامده
- مایکل نگاهی به پدر بابی می کند که احساس درونیش را که سرشار از تشکراست نشان می دهد. لحظه بسیار خاصی است که از چشم بقیه افراد حاضر در دادگاه پنهان می ماند
- مایکل      من دیگر سئوالی ندارم. شما می توانید جایگاه را ترک کنید

هنگامی که پدر بابی از جایگاه شهود خارج می شود تماشاچیان او را مورد تحسین قرار می دهند.  
موسیقی متن شروع می شود و تا پایان این صحنه ادامه پیدا می کند

### لورنزو تعریف می کند

هنوز نمیتوانم باور کنم که پدر بابی درصندلی شهود نشست و به خاطر ما دروغ گفت. شهادت او تنها به نفع تامی و جان نبود بلکه بر علیه شرایط شیطانی حاکم بر ویلکینسون بود. هنوز تاسف می خورم که او به خاطر ما تن به چنین کاری داد

داخلی. دادگاه. روز

تصویر نزدیک از قاضی وایزمن

قاضی وایزمن	آیا هیئت منصفه رای خود را صادر کرده اند؟
فورمن (نماینده هیئت ژوری)	بله عالیجناب
قاضی وایزمن	نظر هیئت منصفه در مورد اتهام جان رابلی
فورمن	بعنوان شریک قتل چیست؟
فورمن	بیگناه
قاضی وایزمن	نظر هیئت منصفه در مورد اتهام توماس مارکانو
فورمن	بعنوان شریک قتل چیست؟
فورمن	بیگناه

صدای تحسین و شادی در دادگاه شنیده می شود. شیکس کارول را در بغل می گیرد و جان و تامی با خنده دستهایی را که به طرفشان دراز شده می فشارند. دونفر زن در بین تماشاچیان به گریه می افتند. چهار پسر جوان در ردیف آخر تماشاچیان آواز Danny.danny را می خوانند. زن مسنی تسبیحش را در دست می فشارد و زیر لب دعا می خواند. قاضی وایزمن از جایگاه رئیس دادگاه خارج می شود. مایکل به طرف دانی اسنایدر می رود و با او دست می دهد و در میان جمعیت گم می شود

داخلی. دادگاه. کریدور. روز

مایکل تنها در کریدور به طرف آسانسو می رود ، وارد آسانسور میشود و در آسانسور بسته می شود

خارجی. ساختمان دادگاه. روز

مایکل به طرف دکه هات داگ فروشی می رود

مایکل                      یک هات داگ با خردل و کلم و پیاز

شیکس به مایکل نزدیک می شود

شیکس جناب وکیل کارتو خیلی خوب انجام دادی

مایکل پول فروشنده را می دهد و همراه شیکس به راه می افتد

شیکس حالا وضعیت تو چطور میشه؟

مایکل چند هفته ای صبر میکنم و بعد بهشون اطلاع میدم . اونها بعد از این

محاکمه علاقه ای به نگهداشتن من نخواهند داشت

شیکس میتونی کارتو عوض کنی و بعنوان وکیل مدافع کار کنی، پول بیشتری

هم توش هست

آنها روی نیمکتی می نشینند

شیکس تعداد آدمهای خطاکار بیشتر از آدمهای بیگناهه. وکالت آدم هائی مثل جان

وتامی پول زیادی به جیبیت می ریزه

مایکل نه برای من. من اونچه که از وکالت می خواستم ببینم دیدم. حالا وقت کار

دیگریست

شیکس مثلا چه کاری؟

مایکل هر وقت بدونم بهت خبر میدم

شیکس تو پیرتر از اونی که بتوونی تو تیم یانکیها بازی کنی و جون تر از اونی

که شروع به بازی گلف کنی

مایکل هات داگ را تمام می کند

مایکل خوب ذهن منو میخونی. یواش یواش باید مواظب خودم باشم

شیکس تو از پس همه کار بر میای . همیشه همین طور بوده

مایکل به عقب بر می گردد و به ساختمان دادگاه نگاه می کند

مایکل الان وقت آرامشه ، شیکس. من فقط دلم می خواد چشمامو ببندم و دیگه مجبور به دیدن مکان هائی که آنجا بودم نباشم. شاید شانس بیارم و بتوونم فراموش کنم

مایکل از روی نیمکت بلند می شود و کیف دستیش را بر می دارد

شیکس خودتو از من پنهان نکن آقای وکیل. شاید یکروز احتیاج به یک وکیل خوب داشته باشم

مایکل تو از پس پول یک وکیل خوب بر نمیای

شیکس ممکنه به یک دوست خوب احتیاج داشته باشم

مایکل هر وقت احتیاج داشته باشی پیدات می کنم. میتوونی روش حساب کنی

شیکس همیشه روی تو حساب میکنم

مایکل چرخی می زند و قدم زنان دور می شود. شیکس رفتن او را تماشا می کند

بهار 1982

خارجی. رستوران. شب

تصویر شیکس را نشان می دهد که به طرف رستوران می رود

لورنزو تعریف می کند

یک ماهی از روز تبرئه گذشت و ما هیچکدام با هم تماسی نگرفتیم. چند هفته ای زندگی همگی ما به حالت عادی خودش ، به قبل از کشته شدن نوکس، برگشت

شیکس وارد رستوران می شود

داخلی. رستوران. شب

دوربین در ورودی رستوران را نشان می دهد

لورنزو تعریف می کند

کارول به کارش در موسسه ی خدمات اجتماعی که هدفش کمک به جوانان و مادران تنهاست ادامه داد

دوربین اتافی را در انتهای رستوران نشان می دهد



جان گیلانی آجیو برای خودش می ریزد

جان اول که شنیدم دادستان این محاکمه مایکله دلم می خواست آتیشش بزدم  
شیکس چی باعث شد که تغییر عقیده بدی؟  
جان فکر کردم بالاخره اون رفیق مابود و اگر قراره که محکوم بشم بهتره به  
دست رفیقم باشه  
تامی و هرچه که به آخرهای محاکمه نزدیکتر می شدیم من برای این حروم  
زاده که شیره اش داشت کشیده می شد بیشتر احساس تاسف می کردم

دوربین مایکل را نشان می دهد که بین لنگه در ایستاده و لبخند بر لب دارد

مایکل هیچوقت برای یک وکیل احساس تاسف نکن  
جان بیا اینجا آقای وکیل

مایکل به طرف آن ها می رود و تامی و جان او را در بغل می گیرند و چهار نفری دایره ای درست می کنند

جان (به مایکل) تو واقعا یه کنت واقعی شدی، سرحال و خوب با کار عالی در نیویورک  
مایکل فقط تا اخر این هفته. از حالا ببعد کنت باید دنبال جمع آوری صدقه بره

تصویر کارول که در میان در ورودی ایستاده

کارول ببینم. چه خبره، جشن همجنس بازاست؟

جان به کارول نگاه می کند

جان تا قبل از این که تو بیای همین طور بود. چه طوره یه ماچی به من بدی؟  
کارول باشه

کارول جان را می بوسد و شیکس و تامی را بغل می کند به مایکل می رسد. مدتی نگاهشان در هم گره می خورد و بعد مایکل آغوشش را باز می کند و کارول را در بغل می گیرد. چنان همدیگر را بغل می کنند که انگار نمی خواهند هرگز از هم جدا شوند

دیرتر

پنج رفیق نیمه مست دور میز نشسته اند و سرحال صحبت می کنند و می خندند

کارول (به مایکل) من همیشه فکر می کردم تو از سه تا دلک ها بیشتر از برادران

مارکس خوشت میاد؟

مایکل معرکه ان

کارول ولابد فیلم های وسترن جان وین رو هم دوست داری

جان (به جلو خم می شود) اشتباهت همین جاست. ما همه امون از وسترن های جان وین

خوشمون میاد

کارول (باخنده) شما پسر ها آدمو ناامید می کنین

شیکس به خاطر همینه که هنوز با هم هستیم

کارول (به مایکل) و تومی میخوای به من بگی که سوپی سیلز از وودی آلن بامزه تره؟

مایکل آخه وودی آلن میتونه دندان سفید رو بازی کنه؟

کارول شاید نتونه

مایکل همینه دیگه. هیچ کس نمی تونه مثل سوپی بازی کنه

کارول نه مایکل. به خاطر این که کسی نمی خواد آن کار ها رو انجام بده

همگی می خندند

کارول پسر ها یادتون میاد که یک گروه آواز درست کرده بودین؟

مایکل چهار گلا دیاتور. بهترین کوارتت هلزکیچن بود

جان (سیگاری روشن می کند) یادتون میاد شیکس می خواست چه اسمی روی گروه

بذاره؟

تامی کنت و کریستو هایش. باور کن تمام آلبوم فروش می رفت

شیکس ما آنقدر ها هم بد نبودیم. بعضی ها دوست داشتن آواز مارو بشنون

جان البته اگر شاگردای مدرسه کرو لال ها رو به حساب بیاری

شیکس	بعضی ها تشویقمون هم می کردن
تامی	فت مانچو قرار بود مدیر برنامه امون بشه. کینگ بنی هم قرار بود برامون لباس بخره
کارول	پس چی شد بهم خورد؟
شیکس	اونا آواز ما رو شنیدن

### همگی می خندند

مایکل	حالا بیاین همگی یک آواز برای کارول بخونیم
کارول	ببینم قرار نیست برین بیرون و دخل کسی رو بیارین؟
جان	ما همیشه برای یک آواز وقت داریم
تامی	شروع کن مایکی. یواش نه ها
کارول	خیلی بلند نخونین . بعضی ها دارن غذا می خورنم
شیکس	مثل بیتلها شدیم که دوباره با هم جمع شدن

چهار مرد جوان به گوشه ای از اتاق می روند و برای پیدا کردن ریتم آهنگ شروع به بشکن زدن می کنند

تامی	ما توی توالت مردونه بهتر آواز میخونیم چون دیوار ها جلوی پخش صدا رو میگیره
کارول	توالت مردونه پائینه. من میتونم اونجا منتظرتون بشم

تصویر چهار پسر بچه که ترانه

**Walk like a man**

را می خوانند

قسمتی از ترانه خوانده می شود و تصویر چهار مرد جوان را نشان می دهد که به خواندن ادامه می دهند

لورنزو تعریف می کند

آن شب شبی استثنائی بود و ما تا پاسی از نیمه شب را با هم گذرانیدیم. آن شب همه چیز متعلق  
به ما بود. شبی که خاطره آن به بقیه خاطرات مشترک ما پیوست. آن شب خوش و خاطره انگیز  
آخرین باری بود که با هم بودیم

داخلی. ساختمان مسکونی. صبح زود  
نمای دوراز راهروی تاریک. دوربین مردی را که کف زمین افتاده، نشان می دهد

### لورنزو تعریف می کند

در شانزدهم مارچ 1984 جسد باد کرده غرق در خون جان رایی در راهروی یک ساختمان مسکونی پیدا شد در حالیکه یک بطر جین در دست داشت. اودر زمان مرگ برای پنج فقره قتل تحت تعقیب بود و مرگش درست دو هفته قبل از تولد بیست و نه سالگیش اتفاق افتاد

داخلی. کابین کوهستانی. شمال نیویورک. روز  
نمای دوراز جسدی در کنار دیوار

### لورنزو تعریف می کند

توماس مارکاتو در 26 جولای 1985 به ضرب پنج تیر کشته شد. جسد او را یک هفته بعد از مرگش پیدا کردند در حالیکه در جیبش یک صلیب و تصویری از یهودای مقدس پیدا کردند. او در زمان مرگ بیست و نه ساله بود

خارجی. دهکده ای در انگلستان. روز  
دوربین یک دهکده آرام انگلیسی را با خانه های سفالی نشان می دهد

### لورنزو تعریف می کند

مایکل سولیوان در دهکده ی دور افتاده ای در انگلیس به عنوان نجارزندگی می کند . او وکالت را برای همیشه کنار گذاشت. هرگز ازدواج نکرد و زندگی آرامی رامی گذراند

خارجی. آپارتمان کارول. غروب  
تصویری از کارول در طبقه دوم ساختمان

### لورنزو تعریف می کند

کارول کماکان در موسسه خدمات اجتماعی کار می کند و ساکن هلزکیچن است. او هرگز ازدواج نکرد ولی یک پسر دوازده ساله دارد

پسر نوجوانی وارد اتاق می شود

### لورنزو تعریف می کند

اسم این پسر جان، توماس، مایکل مارتینز است. علاقه زیادی به مطالعه کتاب دارد و مادرش او را شیکس صدا می زند

پسر جوان شباهت زیادی به جان دارد  
خارجی. حیاط کلیسا. شمال نیویورک. روز  
نمای دوران زمین بازی. کشیشی با پسر جوانی بسکتبال بازی می کند

### لورنزو تعریف می کند

پدر رابرت کاریلو حالا مونسینیور کلیسایی در بخش شمالی نیویورک است. او تماسش را با پسر هایش حفظ کرده و هر گاه نیازی به او داشته باشند حاضر است. او هر روز برای پسرهایی که از دست داده دعا می خواند

داخلی. مرکز معلولین. کریدور. روز  
نمای دوران مردی که در صندلی چرخ دار نشسته است. صحنه تاریک است و چهره این مرد مشخص نیست

### لورنزو تعریف می کند

آدام استایلر به خاطر پرونده ی شرکت در جنایت و فساد از مرکز پلیس نیویورک اخراج شد. دادگاه او را به دوازده سال زندان محکوم کرد او هشت سال از مدت زندانش را در زندانی تحت کنترل امنیتی شدید گذراند. بعد از این که چهار بار دست به خودکشی زد به زندان راحت تری منتقل شد. چهارمین اقدام او به خودکشی باعث شد از کمر به پایین فلج شود. در حال حاضر در حومه نیوجرسی در مرکز معلولین زندگی می کند

داخلی. رستوران. کینگ بنی.شب

### لورنزو تعریف می کند

بعد از پایان محاکمه، رالف فرگوسون از ترس اتهام تجاوز و به خطر انداختن کودکان ناپدید شد. در سال 1993 کینگ بنی او را نزد من آورد که او را ببخشم تا بتواند به زندگی عادی برگردد. به او گفتم قدرت این کار را ندارم

نمای دور از رالف فرگوسون که از رستوران کینگ بنی خارج می شود

## لورنزو تعریف می کند

من در حدود یک سال از وحشت وجود این مرد در زندگیم به خود لرزیدم و حالا نوبت رالف فرگوسون است که بقیه عمرش را با نوعی وحشت از آینده سپری کند

تابستان 1966

خارجی. کلیسای سکردهارت. غروب

داخلی. سالن ورزش. غروب

سکانس اول فیلم نشان داده می شود ولی این بار فقط چهار پسر در مسابقه رقص تویست باقی مانده اند. یک پسر سیاه پوست ، یک پورتوریکنی و دو پسر ایرلندی. یکی از آن ها مایکل است

چابی چکر ترانه **let's twist again** را می خواند . شیکس ، تامی، جان و کارول در سنین نوجوانی مسابقه را تماشا می کنند پدر بابی گوشه ای ایستاده و صحنه را تماشا می کند ژوری رقص پسر سیاه پوست و یکی از بچه های ایرلندی موقرمز را از مسابقه خارج می کند. مایکل و پسر پورتوریکنی باقی مانده اند. ژوری پسر پورتوریکنی را نیز با اشاره ای به پشت شانه اش از دور خارج می کند و مایکل را برنده اعلام می کند. متصدی صفحه یک اسکناس 50 دلاری بعنوان جایزه به مایکل می دهد و همگی با سوت و دست زدن او را تشویق می کنند . شیکس، تامی، جان و کارول پیش مایکل می روند. پسر ها او را روی دست بلند می کنند دور سالن ورزش می دوند و کارول پشت سرشان می رود

داخلی. راهرو مدرسه. غروب

شیکس، جان و تامی در حالی که مایکل را روی دست گرفته اند و کارول در کنارشان است در راهرو مدرسه به طرف بیرون مدرسه می روند

مایکل	کجا داریم میریم؟
شیکس	هرجائی که دلمون بخواد
جان	به اندازه کافی وقت داریم
تامی	هرجادلون میخواد میتوونیم بریم. هیشکی نمی توونه جلومونوبگیره

## لورنزو تعریف می کند

شب و خیابان متعلق به ما بود. آینده در مقابل ما می درخشید و فکر می کردیم که هیچ چیزی نمی تواند ما را از هم جدا کند

صحنه تاریک می شود

